

بامسافر تعبہ

رہ توشہ معنوی مسافران حج

سید حسین اسحاقی

رسالة
الشيخ
الشيخ
الشيخ

فهرست

- دیباچه ۹
- سپیده سخن ۱۱

فهرست

- قبسی از آداب، اسرار و رموز حج ۱۷
۱. چیستی حج ۱۷
۲. اهمیت و فضیلت سفر حج ۱۹
۳. فریضه حج در نهج البلاغه ۲۲
۴. برخی آثار و نتایج حج ۲۵
۵. پیشینه مراسم عبادی و رویکرد به حج قبل از اسلام ۳۰
۶. حج ابراهیمی از منظر حضرت امام خمینی علیه السلام ۳۳
۷. معنا و مقصود حج ۳۵
۸. پاره ای از آداب سفر حج ۳۹
۹. حج، ورود به محضر خدا ۴۳
۱۰. حج و انسان‌سازی ۴۶
۱۱. آثار روحانی حضور و انجام حج ۴۷

۱۲. حج، محل تبادل افکار..... ۵۰
۱۳. اسرار حج..... ۵۱
۱۴. سلوک عرفانی در سفر حج..... ۵۶

فصول

- بازشناسی اماکن و مناسک حج و برداشت‌های عرفانی از آن ۶۱
- درآمد..... ۶۱
۱. بنای کعبه..... ۶۲
۲. پوشش کعبه..... ۶۶
۳. حرمت و احکام حرم..... ۷۰
۴. خانه همگانی..... ۷۳
۵. میقات..... ۷۷
۶. مسجد شجره..... ۸۱
۷. حکمت احرام..... ۸۴
۸. احرام بستن..... ۸۷
۹. مفهوم تلبیه در حج ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَام..... ۸۸
۱۰. طواف و حکمت آن..... ۹۱
- طواف نمودن..... ۹۳
- طواف عاشقانه..... ۱۰۲
۱۱. نماز طواف و مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام..... ۱۰۴
۱۲. زمزم..... ۱۰۶
- فضیلت آب زمزم..... ۱۰۸
۱۳. حجرالاسود..... ۱۱۰
- فلسفه استلام حجر..... ۱۱۴

- استلام حجرالاسود در روایات ۱۱۵
- استلام با رعایت حال دیگران ۱۱۹
۱۴. حجر اسماعیل علیه السلام ۱۲۰
- مناجات امام سجاد علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام ۱۲۷
- پاسخگویی امام محمدباقر علیه السلام در کنار حجر اسماعیل علیه السلام ۱۲۸
- دعای امام صادق علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام ۱۲۹
- مناجات امام موسی کاظم علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام ۱۳۰
۱۵. صفا و مروه ۱۳۲
- اهمیت صفا و مروه ۱۳۵
۱۶. موقف عرفه ۱۳۹
- رسول الله صلی الله علیه و آله در عرفات ۱۴۵
- آمرزش گناهان در سرزمین عرفات ۱۴۷
۱۷. مشعرالحرام و وقوف در آن ۱۵۰
۱۸. وادی محسّر ۱۵۴
۱۹. فلسفه وقوف در عرفات، مشعر و منا ۱۵۶
۲۰. وقوف در منا ۱۵۷
۲۱. رمی جمرات ۱۵۹
۲۲. قربانی ۱۶۳
۲۳. حلق و تقصیر ۱۶۵
۲۴. طواف زیارت ۱۷۰
۲۵. سعی پایانی ۱۷۰
۲۶. طواف نساء ۱۷۱
۲۷. تمام حج با دیدار امام علیه السلام ۱۷۲
- توفیق تشرف به محضر حضرت مهدی علیه السلام از حجر ۱۷۴

فصل سوم

- بایسته‌های سفر حج از منظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (مدظله) ۱۸۱
۱. آموزه‌های حج از منظر امام خمینی علیه السلام ۱۸۱
۲. آموزه‌های حج از منظر مقام معظم رهبری (مدظله) ۱۸۴
- فرجام سفر، استقبال از حاجی ۱۸۹
- کتابنامه ۱۹۳

دیباچه

معارف حیات‌بخش حج، اصیل‌ترین، زیباترین و عمیق‌ترین شناخت‌ها را به زائران و مشتاقان سرزمین وحی و حج‌گزاران و عمره‌گزاران می‌دهد. معارفی که در هیچ نقطه عالم، قابل دریافت نیست و تنها در سایه آیات قرآن کریم و علوم نبوی و علوی یافت می‌شود.

هر انسان پاک‌ضمیری که در سرزمین وحی حضور می‌یابد و با پوشیدن لباس احرام در کسوت عمره‌گزار یا حج‌گزار قرار می‌گیرد، اگر اندکی توجه و دقت به راز و رمزهای این عمل عبادی داشته باشد، با دنیایی از معارف الهی آشنا می‌شود که می‌تواند ره‌توشه‌ای ارزشمند برای همه زندگی او قرار گیرد.

حج و اسرار و معارف آن، اقیانوسی است که هرچه درباره آن گفته شود، اندکی از حقایق آن روشن شده است، چنانکه زراره به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «یابن رسول الله! چهل سال است که درباره حج از شما می‌پرسم و به من پاسخ می‌دهید!»

حضرت فرمود: «ای زراره! خانه‌ای که از دو هزار سال پیش از آدم علیه السلام،

حج [و زیارت] می‌شده، می‌خواهی معارف آن، در چهل سال تمام شود؟^۱ از این رو هرچه درباره حج نوشته شود، باز هم به تبیین و روشنگری بیشتر نیاز دارد. نوشته پیش رو با عنوان «با مسافر کعبه» تألیف محقق ارجمند آقای سید حسین اسحاقی که به تبیین بخشی از معارف حج پرداخته است به همه خوانندگان به ویژه زائران سرزمین وحی تقدیم می‌شود، باشد که ره‌توشه‌ای معنوی برای مسافران کعبه قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

گروه اخلاق و اسرار

پژوهشکده حج و زیارت

۱. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۲۱۴.

سپیده سخن

شب‌های مسجدالحرام، به قدری زیبا و دیدنی و خاطره‌انگیز است که قابل وصف نیست؛ به‌خصوص اگر از طبقه دوم یا سوم شاهد حرکت باشکوه مسلمانان بر گرد خانه محبوب باشی. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از کنار خانه کعبه، صد و بیست در رحمت گشوده شده، شصت در برای طواف‌کنندگان، چهل در برای نمازگزاران و بیست در برای کسانی که به کعبه نگاه می‌کنند.^۱

به راستی اینجا کجاست که حتی نگاه کردن به آن عبادت است! چه ظرایف و دقایقی در آن نهفته شده که از آدم تا خاتم و از اولین تا آخرین، دل به طواف خانه دوست بسته و برای وصال به خانه دوست سر از پا نمی‌شناسند.

در مناسک حج چه عرفانی نهفته است که مغناطیس قلوب موحدان در اعصار و امصار گردیده است! همه را به سوی خود می‌کشاند و در این همایش همگانی - که افراد با رنگ و نژاد و مذاهب گوناگون گرد

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

هم می‌آیند - تلاش و حرکت و سکون و قیام و قعود هماهنگ‌شان همه آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و صفحه روشن و همه کس‌شناس آن، تصویری از نمای کلی زندگی انسان موحد را عرضه می‌کند و در عملی رمزی، به مسلمانان درس زندگی هدف‌دار و جهت‌دار می‌دهد.

از ورود در میقات و حضور در ساحت احرام و تلبیه و تروک تا طواف گرد مرکز کعبه و سعی میان صفا و مروه و وقوف در محشر عرفات و مشعر و ذکر و تضرع و تعارفی که در آن است و تا رسیدن به منا و قربانی‌اش و رمی جمره‌اش و حلقش و سپس دوباره برگشتن به طواف و سعی ... همه و همه درس‌های رسا و روشن، حرکت جهت‌دار و دسته‌جمعی و معرفت‌آمیز مسلمان، در عرصه توحید و در مسعای حیات و بر گرد محور «الله» است.

زندگی در آینه حج، یک سر دائمی بلکه یک صیروت همیشگی به سوی خداست. حج، درس همیشه زنده عملی و سازنده است که - اگر به هوش باشیم - راه و رسم زندگی ما را در صحنه‌های عملی و روشن ترسیم می‌کند.

حج، یک عبادت عادی نیست بلکه مظهر اسلام است. اسلامی که سه قالب دارد: اسلام در قالب کلمات، قرآن است. اسلام در قالب انسان، امام است و اسلام در قالب عمل، حج است.

کعبه، مرکز تجمع همگانی است، مکه مرکز الوهیت، حرم رسول الله ﷺ، مرکز نبوت. مسجد کوفه، مرکز ولایت و حرم امام حسین (علیه السلام) مرکز شهادت است؛ در این چهار مرکز، انسان‌ها همه خودی هستند،

نیازی به نماز شکسته نیست، این مراکز، خانه همگانی است. مسجدالحرام احترام خاصی دارد مهندس آن خدا و معمارش خلیل الله و کارگرش ذبیح الله و بت شکنش اسدالله است و امام آن رسول الله است. در کنار آن صفا و مدفن انبیا و معراج رسول الله است. برای ورود به آنجا چهار بار غسل می کنیم، یک بار برای احرام بستن از بیرون منطقه، بار دوم برای ورود به منطقه امن و بار سوم برای ورود به مکه و چهارم برای ورود به مسجدالحرام.

کعبه یک پرچم است که باید زیر آن جمع شویم و سرود توحید سر دهیم، هم قیامت را یاد کنیم و هم تاریخ را؛ نگاه به صحنه های مکه، قرآن را برای ما تفسیر می کند، حج مصداق ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾^۱ است.

حج، نفی است و اثبات؛ «لا» و «الآ»؛ تیغ توحید را بر فرق شرک کشیدن است و در جاودانه های معرفت الهی غرق شدن؛ نفی آلودگی های درون است از صفحه دل و زدودن طاغوت های کوچک و بزرگ از صحنه زندگی و رسیدن به عرفان الهی است و دست یافتن به توحید ناب. صاحب این خانه، ذوالجلال و الاکرام است، هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن است؛ الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر است؛ اوست الخالق الباری المصور؛ اوست اللطيف الخبير و السميع العليم و خلاصه اوست الله؛ مستجمع جميع صفات کمال و منشاء و اساس کل کمال و جمال و جلال.

۱. «و من به سوی پروردگارم حرکت می کنم و او مرا هدایت خواهد کرد». (صافات: ۹۹)

آری حج، کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جست‌وجو کرد. حج پیام‌آور و ایجادکننده جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است؛ حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان است و یک جامعه متکامل در دنیا؛ و کوتاه سخن اینکه، حج تنظیم و تمرین یک زندگی توحیدی است.

حج، یگانه فریضه‌ای است که خداوند برای ادای آن، همه آحاد مسلمین - هر آن کس که دارای استطاعت باشد - را از سراسر عالم و از خلوت‌خانه‌ها و عبادتگاه‌ها به سوی خود فرا می‌خواند و حاجی، در ایام معلومات، در گونه‌گون حرکت در مسیر الهی و انجام مناسک حج - زیر نظر عالم و طبق فتوای مراجع تقلید - جان و تن از زنگارها می‌زداید و پاک‌زاد به سوی آشیانه خود، پر می‌گشاید.

حج سفری عاشقانه است که اولیای خدا با شوق و پیاده به سوی آن رهسپار می‌شدند و اعمال و مناسک آن را به جای می‌آوردند. «معاویة بن عمار» می‌گوید:

عبدصالح (امام کاظم علیه السلام) را دیدم که وارد کعبه شد و بر سنگ سرخ دو رکعت نماز گزارد. سپس ایستاد و روی به دیوار میان رکن یمانی و غربی کرد. دستش را بر آن نهاد، به آن چسبید و دعا کرد. سپس به سوی رکن یمانی رفت و به آن چسبید و دعا کرد. سپس به طرف رکن غربی آمد و آن‌گاه خارج شد.^۱

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

سفر حج مثل تدبّر در قرآن است که هر بار، آدمی نکته‌ای تازه می‌آموزد. حج سفری نیست که با شعر و مقاله و کتاب بتوان به عمق آن رسید. جمع شدن خداپرستان در مکه که محل فروپاشی بت‌هاست به ما درس بت‌شکنی می‌دهد. رسول‌الله ﷺ و امام حسین فریاد خود را از کنار کعبه سر دادند و امام زمان ﷺ نیز قیام خود را از آنجا شروع خواهد کرد. آنچه در حج و طواف می‌گذرد، حرکت است، نه رکود و ایستایی؛ یاد است، نه غفلت و بی‌خبری؛ تواضع و خاکساری است، نه تکبر و فخرفروشی؛ حج مهم‌ترین و سازنده‌ترین سفری است که انسان در طول عمرش انجام می‌دهد، باید از خداوند استمداد و بر او توکل کنیم تا از برکات این سفر محروم نمانیم. چه برکتی بالاتر از آنکه انسان مهمان خدا و پیامبر و امامان معصوم ﷺ شده و تمام گناهانش بخشیده می‌شود؛ چه برکتی بالاتر از اجتماعی میلیونی؛ همراه با ناله و سوز و شور و شعور، دعا و نیایش و اعلام برائت از کفار و بازدید از باقی‌مانده‌های صحنه‌های نصرت و پیروزی در تاریخ اسلام و عبور از قدمگاه رسول‌الله و نیکان روزگار.

فصل اول

قبسی از آداب، اسرار و رموز حج

۱. چیستی حج

حج واژه‌ای کوتاه و خوش‌آوا به معنای آهنگ، عزم و تصمیم است که پیشینه‌ای به بلندای تاریخ معنوی بشر دارد؛ معنویتی که در تاریخ بر محور حق و عدالت، زندگی اجتماعی و سیاسی انسان را سامان بخشیده است. حج در نگاهی کلی آمیخته‌ای از سکون، تأمل، تدبر، تفکر، حرکت، تلاش و پیکاری است که به سنن جاری پروردگار در تکوین و تشریح اشاراتی جامع دارد.

حج از دیدگاهی گردهمایی پاکان و نیکان، وارستگان معنویت‌گرا و از دنیارستگان آخرت‌گراست؛ اجتماعی به پاکی قدوسیان ملاً اعلی و فرشتگان عالم بالا، که در «شهر معلومات» بر گرد اولین خانه‌ای که برای مردم جهان بنا شده، اقیانوسی جوشان و خروشان پدید آورند. در این گردهم‌آیی هر حاجی که قطره‌ای از این دریاست، از آن‌دم که به نیت حج از خانه و دیار و همه

پیوندهای دنیایی می‌گسلد و در میقات، احرام می‌بندد و طواف، وقوف، رمی و ذبح می‌کند... همه‌جا و همه‌حال، خدا را می‌جوید و در طلب وصال اوست.

مناسک حج تبلور احوال گوناگون انسان خداجوی عاشق است که رو به سوی معبود دارد. حج سیری معنوی و نمایشی است از اعمالی که پایه تشریح آن در زمان آدم ابوالبشر گذاشته شده است و تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله همگی گرد این خانه گردیده‌اند و در عرفات و مشعر و مناسکی به جای آورده‌اند.

در موسم حج می‌آموزند که برای داشتن زندگی فاخر انسانی و اسلامی باید از دیار، مال، زن و فرزند و همه علقه‌های زندگی برید و رنج سفر، بی‌خوابی، دوندگی، اضطراب و بی‌خانمانی را به جان خرید؛ هرآنچه سبب خودآرایی و خودبینی است باید زدود و تنها به مبدأ لایزال آری گفت و از دعوت‌های دیگر روی گرداند. در این راه، حق و عدالت محور اصلی است و زندگی، محور و مقصدی جز پاکی و راستی ندارد. باید وقوف و تأمل را با سیر و حرکت در هم آمیخت تا سکون، تأمل و توقف نیز انگیزه حرکت باشد.

حج از نگرشی دیگر، بازنمایی عرصات قیامت است. تجسم حشر خلق، همه یک‌سو و بی‌هیچ امتیاز، روانه به سوی بهشت یا جهنم، حشری عظیم در پهنه دنیاست که نمونه‌ای کوچک از حشر اکبر در سرای آخرت است.

دوری از خانه و کاشانه در این نمایش به مرگ می‌ماند که سرفصل حیات اخروی است؛ مواقف و مناسک حج هر یک نشان از مواقف عبد برابر مولی در روز قیامت دارد که فرجام آن «رد» یا «قبول» است. حاجی با این نگرش پیوسته در التهاب است و در بیم و امید که رو به کدام سو دارد و در چه فریق

و فرقه‌ای است؛ زیرا در فرجام سنجش اعمال، عده‌ای را نیز چون مبعوثان حشر به دوزخ می‌برند و نتیجه حجشان جز خسران و تباهی نیست.

۲. اهمیت و فضیلت سفر حج

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ «برای خداست به عهده مردم، حج خانه خدا. هرکس که بتواند راهی بدان بیابد و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است». (آل عمران: ۹۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:

حج خانه خدا برای هرکس که استطاعت داشته باشد، واجب است و آن [استطاعت] همان توشه، وسیله سفر و تندرستی است و اینکه انسان چیزی داشته باشد که برای خانواده‌اش بگذارد و نیز پس از بازگشت از حج هم، چیزی داشته باشد.^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حاجی چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست، پس اگر در سفرش به او رنج یا خستگی برسد، به سبب آن گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هرگامی که برمی‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود و مقابل هرقطره بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد.^۲

حج نیز مانند بعضی از عبادات، از ارکان اسلام است. در روایاتی از

امام صادق علیه السلام آمده است که:

۱. الخصال، ص ۶۰۶.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۴.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجَفُّ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمْتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.^۱

کسی که بمیرد و حج واجبش را، جز به سبب نیازمندی شدید و یا مرض سختی که با آن توان حج را نداشته باشد یا حاکمی که مانع آن شود، ترک کند، باید به آیین یهود یا نصاری از دنیا برود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «در وصیت امیرمؤمنان چنین بود: حج خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد».^۲

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: «کدام یک از کارها بافضیلت تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و پیامبرش. گفته شد: سپس چه کاری؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفته شد: پس از آن، چه کاری؟ فرمود: حج نیکو».^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هیچ راهی از راه‌های خدا برتر از حج نیست، مگر آنکه کسی با شمشیر قیام کند و در راه خدا بجنگد تا به شهادت برسد».^۴

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «انفاق در حج، هفتصد برابر انفاق در راه خدا پاداش دارد^۵ و پاداش حج نیکو، جز بهشت نیست^۶ و حج گزار هیچ تسبیح و تکبیری نمی گوید، مگر به سبب آن بشارتی به او داده می شود».^۷

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۳۰ و ۳۲.

۲. ثواب الاعمال، ص ۲۸۱.

۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۰۵۵.

۴. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵. مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۲۱.

۶. کنز العمال، متقی هندی، ج ۵، ص ۱۱۳.

۷. همان، ص ۱۱۴.

ایشان همچنين می‌فرمایند:

حاجیان سه گونه‌اند و بیشترین بهره، از آن کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشوده شود و خداوند از عذاب قبر نگاهش دارد. پس از او کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و باید برای باقی‌مانده عمرش عمل از سر گیرد. پس از او کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ می‌شود.^۱

موضوع احترام به کعبه به گونه‌ای است که روایات اسلامی، حفظ و بقای دین را وابسته به محفوظ بودن کعبه می‌داند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^۲؛ «مادامی که کعبه پابرجاست، دین خدا پاینده و استوار می‌ماند».

امام صادق علیه السلام درباره اهمیت حج می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا الْحَجَّ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَلَا يَكُنْ لَهُمْ أَهْلٌ وَلَا أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۳

چنانچه مردم حج را ترک کنند... پس اگر به جهت فقر و تنگدستی باشد، لازم است ولی‌امر مسلمین (والی) هزینه حج آنان را از بیت‌المال مسلمین بپردازد.

ایشان همچنين می‌فرمایند: «حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت‌اند

و گزارنده آنها در پناه خداست. اگر به آنچه می‌خواهد برسد، خدا او را

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۴.

می‌آمزد و اگر پیش از آن اجلش دررسد، پاداشش برعهده خداست».^۱
 حج در میان مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد. همه ساله صدها هزار
 مسلمان مشتاق، از گوشه و کنار جهان به سوی سرزمین مقدس مکه و
 مدینه حرکت کرده - با تحمل تمام سختی‌ها و مشقت‌ها - خود را به میقات
 می‌رسانند و لبیک‌گویان آماده انجام فریضه حج می‌شوند. از امام صادق علیه السلام
 نقل شده است که فرمود:

حج گزار و عمره گزار، میهمان خدایند. اگر چیزی از او بخواهند، عطا
 می‌پذیرد و اگر سکوت کنند [و چیزی نخواهند]، خداوند خود به بخشش
 آغاز می‌کند و در مقابل هر درهم، هزار هزار درهم پاداش می‌گیرند.^۲
 امام علی علیه السلام نیز برای انجام دادن کاری وارد مکه شد. بادیه‌نشینی را
 دید که به پرده‌های کعبه درآویخته و چنین می‌گوید: «ای صاحب‌خانه!
 خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست و هر میهمانی از میهمانی‌اش
 بهره‌ای دارد. پس امشب نصیب مرا آمرزشم قرار ده. پس امیرمؤمنان علیه السلام
 به اصحابش فرمود: «آیا سخن بادیه‌نشین را می‌شنوید؟ گفتند: «آری».
 فرمود: «خداوند بزرگوارتر از آن است که میهمانش را رد کند».^۳

۳. فریضه حج در نهج البلاغه

حضرت امیر علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه درباره فریضه حج

می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. امالی، ابن عبدالبر، ص ۵۵۳.

فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلأَنْعَامِ يَرُدُّونَهُ وُرُودَ
 الأَنْعَامِ وَيَأْهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَرَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِّتَوَاضُعِهِمْ
 لِعَظَمَتِهِ وَإِدْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ
 وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَآئِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ
 الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِرُونَ الأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ
 مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلإِسْلَامِ عَلِماً وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا
 فَرَضَ حَقَّهُ وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَ قَادَتَهُ فِقْمَالُ سُبْحَانَهُ
 ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
 غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)^۱

خداوند حج بیت‌الحرام را بر شما لازم کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داد، که نظیر تشنه کامان وارد آن می‌شوند و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خداوند سبحان کعبه را نشانه فروتنی بشر در برابر بزرگی خود و اعتراف به عزت خویش قرار داد و از میان آفریدگان خود شنوایانی [حرف شنوایی] را برگزید که دعوت او را اجابت و سخن او را تصدیق کرده‌اند و در جاهایی که انبیاء ایستاده‌اند، قرار گرفتند، همانند فرشتگان که به دور عرش می‌گردند و اجابت‌کنندگان دعوت حق، سودهای فراوانی در این تجارت‌خانه عبادی می‌برند و برای رسیدن به وعده آموزش نزد خداوند می‌شتابند. خداوند آن را [خانه خود را] پرچمی برای اسلام و حرم امنی برای پناهندگان به آن قرار داد، انجام حج را لازم کرد و رفتن به‌سوی آن را بر شما حتمی قرار داد.

۱. نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول.

حضرت امیر علیه السلام در اواسط خطبه «قاصعه»^۱ که درباره تواضع، فروتنی و فروریختن استکبار است، می‌فرماید:

مگر نمی‌بینید خداوند گذشته‌ها و آینده‌های بشری را با سنگ‌هایی که نه زیان‌مندند و نه سودمند و نه بینا و نه شنوا آزمایش کرد، این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت؛ پس آن را در پر سنگ‌لاخ‌ترین مکان‌ها و بی‌گیاه‌ترین منطقه زمین و کم‌فاصله‌ترین دره‌ها قرار داد، در میان کوه‌های ستر، شن‌های فراوان، چشمه‌های کم‌آب، آبادی‌های گسسته از هم؛ که نه شتر و نه اسب و گاو و گوسفند در آن فربه نمی‌شوند؛ پس آدم علیه السلام و فرزندانش را دستور داد که به آن سمت گرایش کنند، پس خانه خدا، مرکز تجمع و مقصود پایانی سفرهای آنان شد، تا افراد از ژرفای دل با شتاب از بین بیابان‌های دور و از درون دره‌های عمیق و جزیره‌های دریاهای پراکنده و گسسته به آن روی آورند تا به‌هنگام سعی، نشانه‌های خود را بچنانند و لا اله الا الله گوین اطراف خانه خدا طواف کنند و با موهای آشفته و بدن‌های پرگرد و غبار با پاهای خود به سرعت حرکت کنند، لباس‌هایی که نشانه شخصیت است دور انداخته و با اصلاح نکردن موها، قیافه‌های خود را نازیبا کنند، این آزمون بزرگ، امتحانی شدید و آزمایشی روشن و پاک‌سازی و ناخالص‌زدایی رسایی است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و محل‌های انجام مناسک حج را در بین بوستان‌ها و نه‌رها و سرزمین‌های پردرخت و پرثمر، مناطقی آباد و

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

دارای خانه و کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به‌هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغ‌های خرم و پرگل و گیاه، در میان بستان‌های زیبا و پرطراوت و پرآب، در وسط باغستانی بهجت‌زا و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان نسبت که آزمایش ساده‌تر بود، پاداش نیز کمتر بود ...

حضرت در جای دیگری از نهج البلاغه، هنگام وصیت به حسنین علیهما السلام و به عموم مردم می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مِمَّا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا!»؛ «خدا را، خدا را درباره خانه خدایتان در نظر بگیرید؛ تا زنده هستید آن را ترک نکنید؛ زیرا چنان‌چه کعبه ترک شود، شما مهلت داده نمی‌شوید».

حضرت در نامه‌ای برای فرماندار خود در مکه، به نام عبدالله بن عباس نیز می‌نویسد: «أَمَا بَعْدُ فَاقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ...»؛ «حج را برای مردم بپا دار و آنها را به‌عنوان روزهای خدایی یادآور باش...».

۴. برخی آثار و نتایج حج

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آنکه حج خانه کند و پلیدی و فسق به جا نیاورد، از گناهان خود بیرون رود، مانند روزی که مادرش زاده باشد».^۲

حضرت همچنین فرمود: «هیچ روزی شیطان کوچک‌تر و خردتر و زبون‌تر و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است».^۳ در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳. احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۱، ص ۲۴۰.

عربی به حضرت رسید و گفت: ای پیامبر خدا! من به قصد حج، بیرون آمده‌ام ولی حج از کفم رفت! من مردی ثروتمندم، به من دستوری ده که به با دارایی‌ام کاری کنم که به اجری مانند اجر حج برسم. امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به او کرد و گفت: به ابوقییس بنگر، اگر ابوقییس طلای سرخ شود که تو در راه خدایش انفاق کنی، به چیزی که حاجی می‌رسد، نمی‌رسی. سپس فرمود: آن‌گاه که حاجی بار سفر می‌بندد، چیزی بر ندارد و نگذارد، مگر آنکه خدا برایش ده حسنه نویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه بالا برد و آن‌گاه که سوار شترش شود، گامی بر ندارد و نگذارد، مگر آنکه همانند آن برایش نویسد. و آن‌گاه که به دور خانه طواف کند، از گناهش به‌درآید. و آن‌گاه که سعی بین صفا و مروه کند، از گناهانش به‌درآید.

و آن‌گاه که وقوف به عرفات کند، از گناهانش به در آید و آن‌گاه که رمی جمرات کند، از گناهانش به در آید.

امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: پیامبر این مواقف و آن موقف حج را شمرد که وقتی حاجی بدان موقف می‌رسد، از گناهانش به‌درآید و آن‌گاه بدان مرد فرمود: تو کجا می‌توانی به آنچه حاجی می‌رسد، برسی؟

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پایان این روایت فرمود: «تا چهارماه، بر حاجی گناه ننویسند و برایش حسنات نویسند، مگر آنکه گناه کبیره‌ای مرتکب شود».^۱ در روایتی دیگر معاویه بن عمار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

حج و عمره، بی چیزی [فقر] را می‌زداید، همان‌گونه که آتش تیرگی آهن را می‌زداید. معاویه گفت، به امام گفتیم: یک بار حج برتر است یا

بنده آزاد کردن؟ فرمود: حج افضل است. گفتم: دو تا؟ گفت: حج. من هر چه بر شمار بندگان می‌افزودم امام می‌گفت: حج افضل است. تا رسیدم به سی بنده، باز فرمود: حج افضل است.^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

کسی که فریاد خود را به تلیه [لیک گفتن] بلند کند، همه چیزهایی که در طرف راست اویند، تا آنجا که خاک به پایان رسد و همه چیزهایی که در طرف چپ اویند، تا آنجا که خاک به پایان رسد، با او تلیه گویند و دو فرشته که بر او موکلند، گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا و خدا جز به بهشت بشارت ندهد!

و هر که در احرام خود هفتاد بار با ایمان و اخلاص لیک گوید، خداوند هزار فرشته شاهد گیرد بر برائت او از آتش و از نفاق و آنکه به حرم رسد و فرود آید و غسل کند و کفش خود به دست گیرد و پیاده در حال تواضع در برابر خدا به حرم درآید، خدا صد هزار سیئه از او محو کند و صد هزار حسنه برایش بنویسد و صد هزار درجه برایش بالا برد و صد هزار حاجت برایش برآورد و آنکه با آرامش به مکه درآید - یعنی بدون تکبر و زورگویی بدان درآید - و آنکه پابرنه، با آرامش و وقار و خضوع به مسجد الحرام درآید، خدا او را بیمارزد. و آنکه با معرفت به کعبه نظر افکند، خدا گناهانش را بیمارزد و مهماتش را کفایت کند.^۲

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ نیکوکار و بدکاری بر این کوه‌ها نیستند، مگر آنکه خدا دعایش را مستجاب کند؛ دعای نیکوکار برای

۱. التهذیب، ج ۵، ص ۲۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۲.

آخرتش مستجاب و دعای بدکار برای دنیایش!^۱

پیامبر اکرم ﷺ در تعبیری لطیف فرمود: «یک حج نیکو [مبرور] از دنیا و هرآنچه در دنیاست، بهتر است و چنین حجی پاداشی جز بهشت ندارد».^۲

روایت علی بن موفق هم از بزرگواری و بخشش پروردگار در عرصه حج شنیدنی است. او می‌گوید:

سالی حج گزاردم و چون شب عرفه شد، در منا و در مسجد خیف خوابیدم، در خواب دیدم گویی دو فرشته که جامه سبز بر تن داشتند، از آسمان فرود آمدند. یکی دیگری را فریاد زد: ای بنده خدا! و دیگری گفت: لیبک ای بنده خدا! فرشته نخست گفت: می‌دانی امسال چند نفر حج خانه خدا - که بلندمرتبه و والا باد - گزاردند؟ فرشته دوم گفت: نمی‌دانم. فرشته نخست گفت: شصت هزار نفر حج خانه پروردگار گزاردند. آیا می‌دانی حج چند تن پذیرفته شده است؟ فرشته دوم گفت: نه. فرشته نخست: شش نفر! می‌گوید: آن دو فرشته، به هوا برخاستند و از دید من پنهان شدند و من سراسیمه از خواب بیدار و به سختی اندوهگین شدم و در کار خود به اندیشه فرو رفتم و گفتم: اگر تنها حج شش نفر پذیرفته شده باشد، من کجا در میان این شش نفر باشم؟ چون از عرفه کوچ کردم و در مشعرالحرام وقوف کردم، همچنان در اندیشه بسیاربودن حج گزاران و اندک بودن کسانی که حجتشان پذیرفته شده است، بودم که خواب بر من چیره شد و آن دو فرشته را دیدم که با همان شکل فرود آمدند و یکی، دیگری را فریاد

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۰.

زد و همان سخن را دوباره تکرار کرد و آن‌گاه گفت: می‌دانی پروردگار امشب چه فرمانی داده است؟ دیگری گفت: نه. فرشته نخست گفت: به هریک تن، صد هزار نفر را بخشید! می‌گوید: از خواب بیدار شدم و چنان شاد بودم که به توصیف در نمی‌آید.^۱

سفر حج، مشقت و زحماتی دارد، چنان‌که در روایت آمده است: «وَمَا أَحَدٌ يَبْلُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ»^۲؛ «هیچ کس بدون زحمت و مشقت به مکه نمی‌رسد».

در قرآن کریم نیز تارکین حج سرزنش شده‌اند: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۷)

در فضیلت گزاردن حج از امام صادق علیه السلام، به بیان عمر بن یزید آمده است که ایشان فرمود: «حج از هفتاد بنده آزاد کردن ارزشش بالاتر است: پرسید: «ما يعدل الحج شيء؟» قال: «ما يعدله شيء»^۳؛ «آیا ارزش چیزی با حج برابری می‌کند؟ فرمود: چیزی با او برابری نمی‌کند».

ائمه معصومین علیهم السلام همواره تأکید داشتند که از عظمت حج کاسته نشود و همیشه با شکوه برگزار شود. بنابراین از هر فرصتی برای ترغیب مردم به انجام حج استفاده می‌کردند. حتی در بعضی روایات از تجار خواسته شده است تا در طول سال، مقداری از سود تجارت را برای حج کنار گذارند.^۴

۱. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۴۳.

۵. پیشینه مراسم عبادی و رویکرد به حج قبل از اسلام

کعبه نخستین کانونی است که برای پرستش توحیدی در جهان بنا شد؛ همان خانه‌ای که امروزه مسلمین در موسم حج بدان روی می‌آورند: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ «اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان مایه هدایت است». (آل عمران: ۹۶)

از این تحلیل ممکن است نتیجه بگیریم که بنا کردن کعبه تقلیدی از ادیان دیگر، حتی ادیان غیرتوحیدی است، در حالی که این برداشت غلط است و عکس این مطلب نیز صحیح نیست؛ چه بسا ملت‌هایی که از وجود کعبه خبر نداشته‌اند ولی محلی برای اجتماع مذهبی خود بنا کرده‌اند؛ بنابراین بهتر است که پیشینه حج را با هبوط آدم بر زمین و روایات وارده در این باره و حج انبیا بررسی کنیم.

قرآن مجید گاهی به اشارت و گاهی به صراحت یادآوری می‌کند که بیشتر مناسک و شعائر اسلامی مانند نماز، روزه، زکات، حج و امثال آنها، سابقه‌ای دیرینه در میان پیروان انبیای سلف و دیگر ادیان آسمانی دارد، هرچند کیفیت، زمان و موسم برگزاری آنها با آنچه در اسلام است متفاوت است.

روزه یکی از عبادات اسلام است که به گواه قرآن کریم، بر پیروان ادیان دیگر نیز مقرر بود و آنها به گرفتن روزه - هرچند با تفاوت‌هایی - موظف بودند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

حج به همین شکل کنونی، پیشینه‌ای طولانی دارد. شیوه و ترتیب حج ما، با مناسکی مانند طواف، سعی، قربانی و رمی جمرات به زمان سرسلسله پیامبران حنیف، حضرت آدم علیه السلام یا ابراهیم علیه السلام بازمی‌گردد؛ همان گونه که به طور قطع بنیان‌گذار اصل حج نیز آن حضرت بوده است و خدای تعالی به او دستور داده است مردم را از هر سو به حج خانه خدا فراخواند: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ «میان مردم اعلام حج کن تا مردم، پیاده و سواره بر هر مرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند». (حج: ۲۷)

حج مقبول و توصیه شده اسلام، سنتی ابراهیمی است که در سیر تاریخ همواره سبز و پایرجا است و اهل زمین و آسمان به آن مفتخرند. در روایتی آمده است که: «إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ أَوَّلِ مَنْ حَجَّ مِن أَهْلِ السَّمَاءِ فَقَالَ: جِبْرَائِيلُ عليه السلام»؛ «مردی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: از اهل آسمان، نخستین کسی که حج گزارد، چه نام داشت؟ حضرت فرمود: جبرئیل نخستین حج گزار از آسمانیان بود».

در مورد حضرت آدم علیه السلام نیز از ابی جعفر علیه السلام آمده است: «أَتَىٰ آدَمَ هَدَا الْبَيْتَ الْفِ آتِيَةً عَلَىٰ قَدَمَيْهِ، مِنْهَا سَبْعُمَاةٌ حَبَّةً وَ ثَلَاثُمَاةٌ عُمَرَةً»؛ «آدم هزاربار با پای پیاده، خانه را زیارت کرد که از این میان، هفتصد مورد حج و سیصد مورد دیگر عمره بود».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

خداوند، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام را نزد آدم و حوا فرستاد و به آن دو فرمود: برای من خانه‌ای بسازید. جبرئیل برایشان نقشه کشید. آدم حفر می‌کرد و حوا [خاک را] منتقل می‌کرد، تا اینکه به آب رسید. از زیر آن، ندا آمد: بس است، ای آدم! پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گرد آن طواف کند و به او گفته شد: تو اولین نفر هستی و این، اولین خانه است. پس قرن‌ها گذشت تا آنکه نوح عَلَيْهِ السَّلَام آن را دیدار کرد و سپس قرن‌ها گذشت تا آنکه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پایه‌های آن را برافراشت.^۱

بعد از آدم عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندانش، نوبت به حج نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسد، چنان‌که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّ آدَمَ وَنُوحًا حَجَّاهُ...»^۲.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

چون خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَام را از بهشت فرود آورد، فرمود: من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که بر گرد آن طواف شود، چنان‌که عرش من طواف می‌شود و نزد آن نماز خوانده شود، چنان‌که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود. زمان طوفان، خانه به بالا برده شد. پیامبران، خانه خدا را حج می‌کردند ولی جای آن را [دقیقا] نمی‌دانستند، تا آنکه خداوند، جای آن را به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نشان داد [مشخص کرد] و او هم خانه را با [سنگ این] پنج کوه، بنا کرد: «حِرا»، «شیر»، «لبنان»، «طور» و «حِیر».^۳

خداوند در زمان نبوت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به ایشان فرمان داد با

۱. تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۳. فقه القرآن، راوندی، ج ۱، ص ۲۹۲.

همسرش به مکه بیاید، تا خانه را تجدید بنا کند و با اعلام حج عمومی، خود نیز حج گزارد. ابراهیم نیز خانه را ساخت و با تعلیم مناسک و مراسم حج، رونقی دوباره به مناسک حج داد.

۶. حج ابراهیمی از منظر حضرت امام خمینی علیه السلام

نقش ابراهیم علیه السلام هم پایه نقش آدم علیه السلام در تاریخ کعبه است و حج ابراهیمی، همان حج واقعی است که خداوند تبارک و تعالی تشریح کرد و به ابراهیم خلیل علیه السلام دستور داد که مردم را به آن فراخواند: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» در سیر تاریخ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر فریاد احیای حج ابراهیمی از لسان رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام طنین انداز شد. از دیدگاه امام راحل حج ابراهیمی فلسفه زیبایی دارد: «حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است».^۱

از دیدگاه امام خمینی، حج برای وصال انسان به صاحب‌خانه است و منحصر به حرکات، اعمال و الفاظ نیست؛ حج برای این نیست که حاجیان خانه را ببینند و بازگردند؛ امام راحل در این باره می‌فرماید:

«فلسفه حج، دیدن صاحب‌خانه است. خانه طریقت دارد؛ حرکات و اعمالی که آنجا انجام می‌شود، باید در این جهت باشد و مناسک حج، مناسک زندگی است و امت اسلامی، از هر نژاد و ملتی، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیوند خورده و یکی گردد و بد واحد شود».^۲

۱. پیام استقامت: امام خمینی علیه السلام، ص ۸.

۲. همان.

امام راحل درباره بُعد سیاسی حج می‌فرماید: «اهمیت بعد سیاسی حج کمتر از بعد عبادی آن نیست. بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است».^۱ ایشان همچنین فرمود:

حج باید پاسخگوی فریادهای مظلومانه فلسطین، آفریقا و افغانستان و بلکه پاسخگوی همه مظلومان و مستضعفان جهان باشد، حج قیام است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾؛ «خداوند، کعبه بیت‌الحرام را برای استواری کار مردم قرار داد». (مائده: ۹۷)

بیتی که برای قیام تأسیس شده است، آن هم قیام «ناس»، «لنناس» پس باید برای همین مقصد بزرگ، در آن اجتماع نمود و منافع ناس را در همین مواقف شریف باید تعیین نمود.^۲

از منظر امام خمینی، حج مانند قرآن است و همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و درد آشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت، رشد، حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند کرد و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند شد.^۳

حضرت امام درباره وحدت و هم‌گرایی مسلمانان می‌فرمایند:
در این مقطع زمانی، تکلیف الهی حجاج است که اگر مطلبی از گویندگان شنیدند که بوی ایجاد اختلاف بین صفوف مسلمانان را می‌دهد، انکار کنند

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. پیام استقامت، ص ۸.

و برائت از افکار و سردمداران آن را از وظایف خود در مواقف کریمه بدانند تا حج آنها، حج ابراهیمی [ابوالانبیا] و حج محمد ﷺ باشد...^۱

۷. معنا و مقصود حج

نگاهی عمیق و همه‌جانبه به آیات و روایات، به خوبی ثابت می‌کند که حج را ظاهری است و باطنی؛ آنچه را مردم در ظاهر می‌بینند با حقیقت حج فاصله بسیار دارد، حال آنکه خداوند طالب حقیقت حج است. خداوند، حجتی را می‌خواهد که مبرور باشد و با بازگشت حاجی به موطن خویش، تحولی اساسی در روحش پدید آید؛ حجتی که مناسک آن، مناسک زندگی صحیح اسلامی باشد و حاجی پس از بازگشت، به غیر خدا لبیک نگوید و گرد غیر خدا نگردد؛ خداوند حجتی را می‌طلبد که حاجی در آن با شیطان بستیزد و هرآنچه از دنیا نزدش عزیز است، در راه خدا قربانی کند و جز خدا چیزی را نبیند و نخواهد.

چه زیبا حج واقعی در کلام عرفانی عارف معاصر توصیف شده است، آنجا که می‌نویسد:

الهی! خانه کجا و صاحب خانه کجا؛ طائف آن کجا و عارف این کجا؛ آن سفر جسمانی است و این روحانی؛ آن برای دولت‌مند است و این برای درویش؛ آن اهل و عیال را وداع کند و این ما سوارا؛ آن ترک مال کند و این ترک جان؛ سفر آن در ماه مخصوص است و این راه همه ماه؛ و آن را یک بار است و این را همه عمر؛ آن سفر آفاق کند و این سفرالنفس، راه آن را پایان است و این را نهایت نبود؛ آن می‌رود که

برگردد و این می‌رود که از او نام و نشانی نباشد؛ آن فرش پیماید و این عرش؛ آن مُحَرَم می‌شود و این مَحَرَم؛ آن لباس احرام می‌پوشد و این از خود عاری می‌شود؛ آن لیبیک می‌گوید و این لیبیک می‌شنود؛ آن تا به مسجدالحرام رسد و این از مسجدالاقصی بگذرد؛ آن استلام حجر کند و این اشتقاق قمر؛ آن را کوه صفاست و این را روح صفا؛ سعی آن چند مره بین صفا و مروه است و سعی این، یک مره در کشور هستی؛ آن هروله می‌کند و این پرواز؛ آن مقام ابراهیم طلب کند و این خدای ابراهیم؛ آن آب زمزم نوشد و این آب حیات؛ آن عرفات بیند و این عرفات؛ آن را یک روز وقوف است و این را همه روز؛ آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به محشر؛ آن رمی جمرات کند و این رجم همزات؛ آن حلق رأس کند و این ترک سر؛ آن را ﴿لَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ است و این را «فی العمر» آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین؛ لاجرم آن حاجی شود و این ناجی؛ خنک آن حاجی که ناجی است؛ الهی توانگران را به دیدن خانه خوانده‌ای و درویشان را به دیدار خداوند خانه؛ آنان سنگ و گل دارند و این جان و دل؛ آنان سرگرم در صورتند و اینان محو در معنا؛ خوشا آن توانگری که درویش است.

الهی! تن به سوی کعبه داشتن چه سودی دهد آن را که دل به سوی خداوند کعبه ندارد؟^۱

پس حج، عبادتی خشک و بی‌روح نیست، بلکه هر عملی در حج نکته‌ها و معارف فراوان و والایی دارد که هدف اصلی حج را تشکیل می‌دهند. «فضل بن شاذان» از علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره علل تشریح

۱. الهی نامه، حسن‌زاده آملی.

حج می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد:

«الْوَفَاةُ إِلَى اللَّهِ»؛ حج به سوی خدا رفتن و در پیشگاه باری تعالی حاضر شدن است. «وَطَلَبُ الزِّيَادَةِ»؛ حج زیادت‌طلبی و کمال‌خواهی و از خدا پاداش و ثواب فراوان خواستن است. «وَالْمُخْرُوجُ مِنْ كُلِّ مَيَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ وَ تَائِبًا بِمَا مَضَى، مُسْتَأْنِفًا لِمَا يَسِيءُ تَقْبِيلُ»؛ «حج، از گذشته تاریک و پرگناه خارج شدن و از آنچه در گذشته انجام شده، توبه کردن و برای آینده کار خوب و نیک را از نو آغاز کردن است». «مَيْعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ» [حج وسیله‌ای برای] خارج کردن و جداسازی دارایی‌ها از یکدیگر است؛ خمس و زکات و دیون واجب را پرداختن و حق فقرا و محرومان و دیگر حقوق دینی را ادا کردن است. «وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ الْإِسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْمَلِ وَ الْوَلَمِدِ وَ خَطَرِ الْأَنْفَسِ عَنِ اللَّذَاتِ»؛ «حج بدن را به سختی انداختن، از زن و فرزند دور شدن و جان را از هواهای نفسانی و شهوات و لذت‌های نامشروع منع کردن و تمرین خودسازی و گناه نکردن است».

«مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخُلُقِ مِنَ الْمَنَافِعِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِنْ يَحْيٍ وَ مَمَّنْ لَا يَحْيُ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَ بَيَّاعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مُسْكِينٍ وَ مُكَارٍ وَ فَقِيرٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْمَلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهَا»؛ «در حج برای تمامی مردم در شرق و غرب زمین و آنان که در دریا و خشکی به سر می‌برند؛ چه آنها که حج می‌گزارند و چه غیر آنان، از تاجر، فروشنده و خریدار، کاسب و کرایه‌دهنده مرکب و فقیر و مسکین، سودمندی بوده و نیازهای مردم در اطراف و اکناف زمین را برمی‌آورد.

«مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقَلَ أَخْبَارَ الْأَيْمَةِ عليه السلام إِلَى كُلِّ صُتْعٍ وَ نَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ وَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾». (توبه: ۱۲۲)

علاوه بر آن، حج، جایگاه فراگیری فقه و احکام دین و انتقال و گسترش اخبار پیشوایان عليه السلام به تمامی گوشه و کنار [جهان] است، همان گونه که خداوند فرمود: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (طایفه‌ای در مدینه بماند)، که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری نکنند تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیاتبخش باشند».

حضرت سپس به برخی از اعمال حج اشاره کرد، نکاتی را در فلسفه هریک بیان می‌کند و به حاجیان می‌نماید که حج واقعی فراتر از یک سلسله رفتارها و کارهای خشک و بی‌روح است؛ آن‌گاه می‌فرماید:

اگر کسی بگوید: چرا مردم به احرام مأمور شده‌اند؟ پاسخش آن است که: تا [حاجیان] قبل از ورود به حرم خداوند بلند مرتبه، خاشع و خداترس شوند و از هر اشتغال به چیزی از دنیا و زینت‌ها و لذت‌های دنیایی و از هر سرگرمی و هوسرانی خود را دور داشته، با تمام وجود رو به سوی او کنند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۱۱۹، باب ۳۴.

۸. پاره‌ای از آداب سفر حج

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هرکس وارد این خانه شود، در حالی که به همه واجبات الهی آگاه باشد، در آخرت از عذاب همیشگی ایمن خواهد بود».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مناسک خود را بیاموزید که جزء دین شماست».^۲

امام علی علیه السلام فرمود: «هرگاه خواستید به حج بروید، ابتدا بعضی از آنچه شما را در سفر تقویت می‌کند، خریداری کنید؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾؛ «اگر تصمیم بیرون رفتن داشتند، برای آن امکانات فراهم می‌کردند». (توبه: ۴۶)

ابن عباس می‌گوید: «یمنی‌ها حج می‌گزارند، اما هزینه زندگی‌شان را فراهم نمی‌کردند و می‌گفتند: ما اهل توکل هستیم و هروقت وارد مکه می‌شدند، از مردم درخواست کمک می‌کردند که خداوند این آیه را نازل فرمود».^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه یکی از شما سودی که می‌برد، چیزی بردارد و کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج» باز اگر سودی ببرد، مقداری کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج» و موسم حج که فرا برسد، نزد او خرجی سفر فراهم باشد، خدا هم برای او حج را مقدر می‌کند و او به حج می‌رود. ولی برخی از شما، سودی که به دست آورده است خرج می‌کند و

۱. عوالی اللالی، محمد بن الاحسائی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳.

۳. صحیح البخاری، بخاری، ج ۲، ص ۵۴۴.

هنگام حج که می‌رسد، می‌خواهد هزینه سفر را از سرمایه‌اش بردارد، در نتیجه برایش دشوار می‌آید.^۱ افزون بر آن، باید ره‌توشه مالی از راه حلال به دست آید.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

هر کسی با مال غیر حلال به حج برود، چون لبیک اللهم لبیک بگوید، خداوند می‌فرماید: لا لبیک ولا سعديک؛ «این به خودت برمی‌گردد» چه لبیکی! چه خوش‌آمدی.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه امام زین‌العابدین علیه السلام برای حج و عمره به سفر مکه می‌رفت، از بهترین ره‌توشه‌ها با خود برمی‌داشت، از بادام، شکر و آرد نرم و ترش و شیرین».^۳

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در توصیه‌ای فرمود: هرگاه از خانه‌ات به قصد سفر حج و عمره بیرون می‌روی، دعای فرج را بخوان که چنین است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ
شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ثُمَّ قُلِ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلْتَنِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي
سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيْتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۶.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۲۶۳.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳.

أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَيْرَنَا وَ
 اطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ
 لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
 مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسَوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي بِكَ أَهْلٌ وَبِكَ أُسِيرُ.^۱

هیچ خدایی جز خدای بردبار بزرگوار نیست. هیچ خدایی جز خدای
 والا و بزرگ نیست. منزّه است خدای آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های
 هفتگانه و پروردگار بزرگِ عرش! و ستایش مخصوص پروردگار
 جهانیان است. سپس بگو: خدایا! پناه من باش در مقابل هر طغیانگر
 سرکش و هر شیطان نافرمان.

آن‌گاه بگو: به نام خدا، وارد شدم و به نام خدا و در راه خدا،
 خارج شدم، پروردگارا! من «بسم‌الله» و «ماشاء‌الله» را در مقابل
 فراموشی و شتابم در این سفر، پیش می‌آورم، چه به یاد داشته باشم و
 چه فراموش کنم.

خدایا! در همه کارها تو یاری‌کننده‌ای، تو همراه مسافر و جانشین اوئی
 در خانواده‌اش. خدایا! سفرمان را آسان کن و زمین زیرپایمان، در هم
 پیچ [که زود به مقصد برسیم] و مسیرمان را در آن، همراه با طاعت
 خود و پیامبرت قرار ده.

خدایا! از رنج سفر و بدفرجامی و بدمنظری در خانواده و مال و
 فرزند، به تو پناه می‌برم. خدایا! تو بازو و یاور منی، به کمک تو
 فرود می‌آیم و سفر می‌کنم.

خدا! هیچ امری جز امر تو و هیچ چیزی جز خیر تو نیست و نگاهدارنده‌ای جز تو نیست.^۱

سفر حج را باید با نیت صادقانه و اطاعت از اوامر الهی آغاز کرد. اصولاً هر عبادتی، باید نیت صادقانه داشته باشد و قصد امتثال امر شارع مقدس به‌جا آورده شود. کسی که اراده حج دارد، باید قدری در نیت خود تأمل کند، هوای نفس را کنار گذارد و غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب باشد، نه تحصیل اعتبار یا خوف از سرزنش مردم. امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا بار و وسایل خود را بر روی مرکب گذاشت و فرمود: «این حجی است که در آن ریا و خودنمایی نیست».^۲

فرد با تأمل می‌فهمد که قصدش چیست، اگر معلوم شود که مقصودش خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حج دو گونه است: حجی برای خداست و حجی برای مردم، پس کسی که برای خدا حج بگزارد، خداوند پاداش او را بهشت قرار می‌دهد و کسی که برای مردم حج کند، در قیامت پاداش او بر عهده مردم است».^۳

همچنین باید وصیت تام و تمامی کند و به اطلاع اشخاص خیر و دانا برساند، اسباب مشغله قلبی برای خود فراهم نیاورد، تا او را از یاد محبوب باز ندارد، تا جایی که ممکن است سعی در حلال کردن خرجی خود کند و زیادتر بردارد و از انفاق نیز کوتاهی نکند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲. الترغیب و الترهیب، المنذری، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. ثواب الاعمال، ص ۷۴.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که تصمیم به رفتن حج دارد ولی محروم می‌شود، به خاطر گناهی است که محرومیت می‌آورد».^۱ مسافر حج باید جاننش را پالایش کند و با سیر در مسیر تقوا، زمینه و توفیق تشریف بیابد.

او همچنین باید خوش اخلاق و متواضع باشد و تکبر نورزد؛ باید تأمل کند که در طول سفر، علاوه بر سفر جسمانی الی الله، سفر روحانی به سوی خدا نیز داشته باشد.^۲ در روایات کمک به همراهان و هم‌سفران نیز سفارش شده است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: نیکی حج چیست؟ فرمود: «به دیگران طعام دادن و سخن پاکیزه گفتن».^۳

«اسماعیل خثعمی» نیز می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: «وقتی ما به مکه می‌رسیم، همراهان ما به طواف می‌روند و مرا برای نگهداری وسایلشان می‌گذارند! فرمود: پاداش تو، بیش از آنان است».^۴ طواف به نیابت از اقوام، همسایگان و حتی امامان نیز در روایات سفارش شده است.

۹. حج، ورود به محضر خدا

حج منحصر به مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و طی منازل روحانی است. هریک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی، اخلاقی، تربیتی و ارشادی دربردارد، که به حج روح و معنا می‌بخشد و دگرگونی اخلاقی و معنوی پدید می‌آورد. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۲. رک: تذکرة المتقین، میرزا اسماعیل بن حسین تبریزی.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۵۸.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

می فرماید: «عِلَّةُ الْحَجِّ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ!»؛ «حج و فود و ورود به محضر خداست». - هرچند همه عالم محضر خداست - اما حج میعاد است برای عاشقان کویش و شیفتگان وصلش.

کسی که خدا را نه تنها به زبان، که با تمام وجود پاسخ دهد، در همه حال تسلیم حق تعالی است و حلال و حرام خدا را رعایت می کند و رشته استوار ایمان را از دست نمی دهد و هرگاه محرم این خانه و همراز صاحبخانه شد، سروش حق را به گوش جان خواهد شنید و به گفته حافظ:

تا نگردي آشنا، زين پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد، جای پیغام و سروش حج، نمودی است از محشر و احرام، رمز بی رنگی، بی نشانی و انقطاع از مال، تعین، خانه و شهر و دیار و سرگستگی در بیابان ها و توجه به خدا و بازگشت به خویشتن است؛ خود را در آغوش مهر او دیدن؛ در او فانی شدن و بدو باقی ماندن است «فَنَاءٌ فِي اللَّهِ وَ بَقَاءٌ بِإِلَهِهِ». چه زیباست غزل «جامی» که می سراید:

به کعبه رفتم و آنجا هوای کوی تو کردم	جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم
شعار کعبه چو دیدم سیاه دست تمنا	دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم
چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم	دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم
نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت	من از میان همه، روی دل به سوی تو کردم
به موقف عرفات ایستاده خلق دعاخوان	من از دعا لب خود بسته، گفت و گوی تو کردم
فتاده اهل منا در منا و مقاصد	چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

فراخوان خداوند به زیارت بیت‌الله و انجام فریضه حج، شمول همه‌جانبه دارد. پروردگار به وسیله رسولش انسان‌ها را در این دعوت همگانی فرامی‌خواند و می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج: ۲۷)

فراخوانی خداوند اقتضاء می‌کند که افراد از نقاط دور و نزدیک، سیر خود را به سمت کعبه آغاز کنند؛ بنابراین خداوند سبحان تصریح می‌کند که باید در این مراسم شرکت کنند؛ خواه عاکف و مقیم باشند، خواه بادیه‌نشین و غیرملازم کعبه:

﴿وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِي﴾ (حج: ۲۵)

مسجدالحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم؛ چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند.

پس از کسب شرایط اولیه‌ای مانند عقل، بلوغ، سلامت جسم و بازبودن راه، پروردگار عالم شرط استطاعت را قرار داده است:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل‌عمران: ۹۷)

برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی او دارند و برای این سفر معنوی اجر و پاداشی بی‌شمار قرار داده است.

چنان‌که امام رضا علیه‌السلام درباره ثواب حج می‌فرماید:

... وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يُكْبِرُ الْحَجَّ إِلَّا بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ حَجَّةٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ فِيهَا عُرْفٌ^۱.

۱. محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۸۹.

و در مقابل هر حجی، خداوند متعال مدینه و شهری در بهشت با غرفه‌ها و خانه‌های متعدد بنا کرده و برای سالکان کویش، آسایش تام فراهم ساخته است.

۱۰. حج و انسان‌سازی

در سفر روحانی حج، فضایل اخلاقی شکل می‌گیرد؛ زیرا حج مدرسه انسان‌سازی است. در این سفر زائران صبر و پایداری در برابر رنج‌ها و سختی‌ها را مشق می‌کنند؛ از عادات زشت و اخلاق نکوهیده پاک می‌شوند؛ از گناه می‌پرهیزند و نفوس خود را به عطوفت و محبت می‌آریند و انگیزه‌های خیر و نیکی را شکوفا می‌کنند. حج از نیرومندترین عوامل انسان‌سازی، تهذیب و اعتدال نفوس است و حج‌گزاران اطمینان و آرامش نفس، شادمانی و سعادت حقیقی را در ادای این فریضه می‌دانند و به یاد خدا دل‌هایشان آرام می‌گیرد: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸)

قرآن کریم ضمن تشریح احکام حج، زائران را از آنچه با معنویت و روحانیت حج در تضاد است، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره: ۱۹۷)

حج در ماه‌های معین است. پس هر که را حج واجب شود، بایست آنچه میان زن و شوهر رواست، ترک کند و کار ناروا را ترک کند و هر کار نیک که انجام دهید، خدا بدان آگاه است. زاد و

توشه برگزید که بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری است؛ پس ای خردمندان! از خدا بهراسید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاجیانی را که از رذایل اخلاقی پیراسته‌اند و به عفت زبان و طهارت قلب آراسته‌اند به حجی مقبول بشارت می‌دهد و می‌فرماید: از نشانه‌های قبولی حج آن است که فرد، از گناہانی که انجام می‌داده است، برگردد. این، نشانه قبولی حج است و اگر از حج بازگردد، ولی همچنان در لجنزار زنا، خیانت یا معصیت فرو رود، حج او به خودش بازگردانده می‌شود.^۱

تمام شعائر و مناسک حج نشانه اعتماد به خدا و طلب فضل اوست و انسان را آگاهی می‌دهد که از اعماق جان در برابر عظمت و جلال او خضوع کند و شیرینی مناجات و بندگی‌اش را بچشد، رضا و تقرب او را جوید و با گریه و زاری بسیار، جان را پالایش دهد و خالصانه به توبه نصوح و پشیمانی از گناہان گذشته روی آورد.

۱۱. آثار روحانی حضور و انجام حج

حضور در جوار خانه خدا، عاملی است برای رسیدن به منافع دنیا و آخرت؛ زیرا مشاهده کعبه مشرفه، تعلقات مادی را از دل‌های شیفتگان می‌زداید و فطرت منفعت‌طلب آدمی را به منافع و مصالح معنوی متوجه می‌کند. طواف خانه خدا تحکیم‌بخش وحدت مسلمین و رمز تشبیه به فرشتگانی است که برگرد عرش خدا در طوافند؛ پرواز روح است در افق متعالی حق پرستی و معراج قلب و اندیشه است به ملکوت ربانی.

۱. الجعفریات، ابن اشعث الکوفی، ص ۶۶

حج گزاری، یاد و ذکر صاحب‌خانه و تجدید میثاق انسان با خدا و اقرار و اعتراف به ربوبیت و وحدانیت اوست که با شروع طواف از حجرالاسود آغاز می‌شود، تا نشانه وحدت‌عمل مردم و گذرگاهی برای اجرای عهد و پیمان الهی در حق، عدل، خیر، توحید و فضیلت باشد. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «به طواف پیرامون خانه خدا و بین صفا و مروه و رمی جمرات فرمان داده شد؛ فقط برای برپایی یاد خدا»^۱. خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

لَيْسَ هَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ؛ (حج: ۲۸)

مردم را برای حج فرا بخوان، که از هر راه دوری، پیاده و [سواره] بر هر شتر لاغری به سوی تو آیند، تا منابع خویش را شاهد باشند و در روزهای معین نام خدا را بر آنچه خداوند از چارپایان روزی‌شان کرده است، یاد کنند؛ پس از آنها بخورید و به بیچارگان فقیر هم بخورانید.

سعی بین صفا و مروه، گام برداشتن در حریم و عرصه‌گاه رحمت الهی و طلب آمرزش و خشنودی اوست؛ درخواست تفضل و خیرات ربانی و مددجویی از ساحت مقدس او است که توان تحمل مشکلات را موهبت فرماید؛ آن‌گونه که هاجر، همسر ابراهیم خلیل عليه السلام، در این سرزمین از خدای خود یاری طلبید؛ آن‌گاه که فشار تشنگی و بی‌آبی بر او و کودک خردسالش اسماعیل بود، با تضرع به ساحت ربوبی عرض نیاز کرد، تا خداوند دری از رحمت خویش را بر روی آنان گشود و صفا

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۴۹.

و مروه را نشانی از لطف بی‌پایان خود قرار داد. قرآن مجید با اشاره به این مکان مقدس می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر خداست، پس هرکس حج و عمره خانه خدا به‌جای آورد، عیبی ندارد که میان آن دو طواف کند و آن‌کس که کار نیکی انجام دهد، خداوند سپاس‌گزار و داناست.

وقوف به عرفه در عرصه‌گاهی که از رضوان الهی لبریز و از توحید و وحدت آکنده است، زائران منقطع از غیرخدا را به ابتهال و اخلاص وامی‌دارد، که سر به خاک بندگی‌اش بسایند و بی‌هیچ حجابی پیوند روحانی برقرار کنند، به سلطنت مطلقه‌اش پناه گیرند، فضل و رحمت او را بجویند و به یقین بدانند که دعایشان به اجابت، مقرون است.

رمی جمره و رجم شیطان در روز عید و ایام تشریق، سمبل مقاومت در برابر وساوس شیطانی و تحریکات نفسانی است و نشانی است از مبارزه با فساد و انحراف و رهایی از انگیزه‌های شر.

شعائر حج با قربانی و نذورات و کفارات احتمالی به سرحد کمال می‌رسد. قربانی کردن ذبیحه، پیروی از فرامین الهی است و اگر در لباس تقوا انجام شود، پذیرفته خواهد شد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ (حج: ۳۷)

نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد، آنچه به او

می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماسست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است، بزرگ شمرد و بشارت ده نیکوکاران را.

۱۲. حج، محل تبادل افکار

پیامبر اکرم ﷺ در حجةالوداع در جای‌جای مشاعر و مواقف، از اجتماع مردم بهره‌برداری کرده، مناسک حج و مسائل فقهی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دین را به آنان تعلیم فرموده‌اند. در زمان پیامبر ﷺ هیچ‌گاه این سخن مطرح نبود که موسم حج و مشاعر و مواقف آن، تنها جای انجام مناسک است و سخن دیگری نباید در میان باشد. در سیره رسول اکرم ﷺ دیده می‌شود که حضرت در موسم حج و در حرم مکه و مسجدالحرام با مشرکان گفت‌وگو می‌کرد.^۱

امام حسین علیه السلام در مسجدالحرام، علل دینی و اجتماعی قیام خود بر ضد یزید را بیان کرد و با کسانی چون «عبدالله بن عباس»، «عبدالله بن عمر» و «عبدالله بن زبیر» در این زمینه بحث و گفت‌وگو کرد.^۲ امام باقر علیه السلام نیز در مسجدالحرام و در موسم حج با «نافع مولی عمر»، مناظره کرد.^۳

رسول گرامی اسلام ﷺ نیز به امر خداوند، فرمان برائت از مشرکان را که در قالب آیه‌ای از قرآن نازل شده بود، به علی علیه السلام داد تا در موسم حج

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. تاریخ طبری، طبری، ج ۵، ص ۱۹۳.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

در مسجدالحرام برای مردم بخواند.^۱

یکی دیگر از فواید حج، زیارت برادران مسلمانی است که از کشورهای مختلف میهمان خدا هستند.^۲

بحث و گفت‌وگوی دینی و سیاسی و انتقال علوم و اطلاعات مفید - چنانچه با هدفی سازنده و به دور از نزاع و مشاجره باشد - نه تنها با اهداف عالی حج منافات ندارد، بلکه در سازگاری کامل با آن است. در این رابطه کتاب و سنت، نه تنها تبادل افکار را در موسم حج، نهی نفرموده، بلکه آن را از بهترین فواید حج می‌شناسد.

صحابه، تابعین و ائمه اطهار علیهم‌السلام از فضای معنوی حج و بلدحرام برای نشر معارف دینی و حل مشکلات فکری جامعه، به بهترین شکل، استفاده می‌کردند؛ بنابراین هرگونه گفت‌وگوی دینی در فصل حج، جدالی نکوهیده در حج نیست. در ایام حج، خاصه در روزهایی که حجاج باید در یک منطقه جمع شوند، بهترین فرصت برای آشنایی، تبادل نظر، مشورت، تصمیم‌گیری و توافق است.

۱۳. اسرار حج

پیامبران خدا برگزیده شدند تا انسان را به فطرت خدایی‌اش برگردانند و مصالح و مفاسد را به او بنمایانند؛ آنها رسالت داشتند تا به آنچه دستمایه سعادت، هدایت، رشد و کمال انسان است، ترغیب کنند و

۱. سنن نسایی، ص ۱۶۱.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۳۸۲.

او را از شقاوت و ضلالت، برحذر دارند. تشریح شرایع، پاسخی است به همین خواسته فطری بشر و با هدف فیض‌رسانی، در عبادات و تکالیف شرعی که تبلوری خاص دارد. حج یکی از این شرایع است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾؛ «حجاج بیت‌الله الحرام از راه دور و نزدیک ببینند تا شاهد منافع حج باشند». (حج: ۲۸)

این منافع دو بعد مادی و معنوی دارد. «محمد بن سنان» می‌گوید:
از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره حج پرسیدم ایشان فرمود:
فلسفه حج، ورود در میهمانی خدای بزرگ و طلب رحمت افزون‌تر
و خروج از معاصی و گناهان و توبه از گذشته اعمال و انتخاب راه
و روش صحیح برای آینده است و نیز در سفر حج، اموال خرج
می‌شود، بدن‌ها به رنج می‌افتد و لذات و شهوات نفسانی مهار
می‌گردند.

بدین‌سان حج‌گزاران با انجام حج، به خدای بزرگ تقرب می‌جویند و سر تسلیم و خضوع و انکسار در برابر او فرود می‌آورند و در سرما و گرما، آرامش و امنیت و بیم و هراس، قرب حق را می‌جویند.

در موسم حج، همه مردم سود می‌برند و با رغبت و رهبت به خدای سبحان روی می‌آورند. رهایی از قساوت قلب، حساست نفس، نسیان ذکر خدا، نومیدی از خیر و دل‌بستن به رحمت او، تجدید حقوق و دور نگه‌داشتن نفس از فساد از دیگر آثار حج است. همه کسانی که در شرق و غرب یا در دریا و خشکی‌اند؛ چه حج‌گزار و غیر آن بهره‌مند می‌شوند و در تأمین حوائج ساکنان اطراف و دیگر سرزمین‌ها می‌کوشند. خداوند

می فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ (حج: ۲۸)^۱

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح منافع حج می نویسد:

منافع دو گونه است: دنیوی و اخروی؛ منافع دنیوی، عبارت است از آنچه سرمایه تعالی حیات اجتماعی انسان باشد و زندگی را رونق دهد و حوائج گوناگون را برآورده سازد و کاستی های مختلف در زمینه تجارت، سیاست، ولایت، مدیریت و آداب و رسوم و سنت ها و عادات و همکاری های مختلف و همیاری اجتماعی و نظایر آن را جبران کند. هرگاه گروه ها و اجتماعاتی از مناطق مختلف جهان، با نژادها و آداب گوناگون گرد هم آیند، در حالی که همه بر یک سخن - که سخن حق است - متفق باشند و پروردگار یگانه را پرستند، گفتار و عملشان واحد می شود و چنین وحدتی سبب می شود که از صمیم جان به تبادل امکانات و همیاری در حل مشکلات پردازند و تا سرحد توان در تعاون بکوشند، چنان که کوه های سر به فلک کشیده تاب مقاومت در برابر آن نخواهد داشت و هیچ قدرت اهریمنی بر آنها فائق نخواهد آمد. هیچ عاملی چون اتحاد و همبستگی برای حل مشکلات کارآیی ندارد و دستیابی به وحدت، جز از طریق تفاهم میسر نیست و دین و ایمان بهترین فصل مشترک برای تفاهم انسان هاست.

اما منافع اخروی یعنی، تقرب به خدا و به آنچه عبودیت انسان را در گفتار و عمل متبلور می کند. اعمال و مناسک حج دربردارنده انواع عبادات است؛ زیرا توجه به خدا، ترک لذائذ مادی و پیمایش راه عبودیت

جز با تحمل سختی‌ها، طواف خانه خدا، نماز، قربانی، انفاق، روزه و امثال آنها میسر نیست.

فریضه حج با ارکان و اجزایی که دارد، نمود کاملی است از آنچه ابراهیم خلیل علیه السلام در مراحل توحید و نفی شرک و اخلاص بندگی، به نمایش گذاشت. به این ترتیب تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام و انجام حج منافع اخروی و دنیوی دربردارد و از آنجا که به گونه‌ای سرشت انسان این است که خیر و منفعت خود را دوست بدارد.^۱

حج اسراری فراوان دارد؛ عبادتی است ذکری و عملی و هر عملی، اشارتی دارد به رازی تاریخی و رمزی نهفته در تاریخ پیامبران الهی. از دیرزمان حاجیان میان دو کوه صفا و مروه به یاد هاجر در «سعی»‌اند، در منا قربانی می‌کنند به یاد اسماعیل و لیبیک خدای یکتا می‌گویند به اجابت از دعوت قهرمان توحید ابراهیم علیه السلام و چون ابراهیم از شیطان تبری می‌جویند. اعمال حج، سرشار از ایما و اشاره به آزمایش‌ها و نیایش‌های ابراهیم خلیل است که رمی جمرات، یکی از آنهاست. از امام صادق علیه السلام نقل است:

نخستین کسی که «رمی جمار» کرد حضرت آدم علیه السلام بود.^۲ چون خداوند اراده فرمود که آدم را توبه دهد، جبرئیل را نزد او فرستاد. جبرئیل گفت: خداوند مرا نزد تو فرستاد تا مناسکی که به وسیله آن توبه تو پذیرفته می‌شود، به تو آموزش دهم و آن‌گاه او را به مشاعر [عرفات، مشعر و

۱. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۴، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۲. علل الشرایع، صدوق، ص ۴۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، صص ۵۴ و ۵۵.

منا] آورد. وقتی که خواست او را از منا به طواف خانه خدا آورد، در ناحیه جمره عقبه شیطان بر آدم آشکار گشت و از او پرسید: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل به آدم گفت: او را هفت سنگ بزن و با انداختن هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنان که جبرئیل گفت، انجام داد و شیطان برفت. جبرئیل روز دوم، دست آدم را گرفت تا به جمره اولی رسید، ابلیس بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: هفت سنگ به او بزن و با هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنان رفت و دوباره در محل جمره وسطی بر او آشکار شد و به آدم گفت: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل گفت: او را هفت سنگ بزن و با هر سنگی تکبیر بگو، و آدم چنان کرد و ابلیس فرار کرد و این عمل را تا چهار روز انجام داد و جبرئیل بعد از آن به آدم گفت: شیطان را بعد از این هرگز نخواهی دید.^۱

در روایتی دیگر از سیره حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است:

چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، جبرئیل مناسک و آداب حج را به او آموخت و چون وارد منا شدند و از ناحیه عقبه فرود آمدند، شیطان در ناحیه جمره عقبه بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار او را سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. دوباره در جمره وسطی بر او ظاهر شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن. ابراهیم هفت بار سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. برای بار سوم در محل جمره اولی بر او آشکار شد، مجدداً جبرئیل گفت: او را سنگ بزن. ابراهیم نیز هفت سنگ بر او زد و شیطان مخفی شد.^۲

۱. علل الشرایع، ص ۴۰۱.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۶۷.

فقه‌های شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که یکی از واجبات حج و اعمال منا رمی جمرات است، در تعداد سنگ‌ها و چگونگی انداختن آنها نیز متفق‌اند.

۱۴. سلوک عرفانی در سفر حج

تمامی اعمال عبادی شریعت مقدس، جدا از صورت ظاهری، اسرار شگفت‌انگیزی دارند که مؤمنان به میزان سعه و جودیشان از آن بهره‌مند می‌شوند. سفر حج نیز سفری عرفانی است که سه منزل دارد؛ نخستین منزل بریدن از ماسوی‌الله برای پیوند با خداست، «سیر من الخلق الی الحق»؛ دومین منزل ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم پیوند تا نیل به مقام لقاء و عبودیت است، «سیر من الحق فی الحق» و سومین منزل بازگشت به اجتماع برای هدایت - پس از تکامل و نیل به مقام عبودیت - ؛ یعنی «سیر من الحق الی الخلق» است.

پیش‌شرط منزل اول توبه و بازگشت است؛ رجوع از شیطان و طاغوت است به سوی الله؛ رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی؛ از هوا و هوس و نفس اماره به معنویت و فضایل و تدارک گذشته‌هاست که هیچ حقی از خدا و خلق خدا بر ذمه فرد باقی نماند و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناخشنود نباشد، جز شیطان.

سراغاز رجوع، تفکر در آثار و تبعات هراس‌انگیز گناهان است که آتش ندامت را در قلب سالک روشن می‌کند. آتش پشیمانی و در پی آن حس نقص و کاستی و فروریختن انگیزه‌ای است برای سلوک تا رسیدن به کمال.

مرحله «یقظه»، به معنای توجه به منزلت خانه خدا و حریم پاک او از اینجا آغاز می‌شود؛ توجه به توفیقی که خداوند نصیبش کرده و توجه به

اینکه نباید کسی یا چیزی او را در این سفر مشغول کند. در این حال باید اهتمام به مستحبات، خاصه خدمت به هموعان داشته باشد. «تخلیه» پله بعدی این سلوک است و حاجی باید دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذایل اخلاقی خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله‌ای چون حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، شقاوت، جاه‌طلبی و مانند آن را، که مایه تیره‌بختی و سیه‌روزی است، به آتش عزم و اراده بسوزاند. سپس نوبت به مرتبه «تحلیه» می‌رسد که آراستن دل به خصایص زیبا و فضایل عالی‌ای همچون خیرخواهی، سخاوت، گشاده‌دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزدگی از همه تعلقات است.

سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضایل اخلاقی بیاراید، اما مهم‌تر از هر فضیلت، اخلاص در عمل است. مرتبه بعدی «تجلیه» است که در تصور کسی نمی‌گنجد و مرتبتی است که نصیب اوحدی، یعنی خاصان اولیای الهی می‌شود. در این مرتبه قلب سالک به نور خدا منور می‌شود تا در سایه‌سار الطاف الهی به مقام عبودیت نائل شود. تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می‌کند که در گفت‌و شنود آید، بلکه تنها با رسیدن به آن مرتبت می‌توان طعم شیرین و روح‌افزای آن را چشید. این مقامات در کلام بلند و متعالی امام صادق علیه السلام در «مصباح الشریعه»، باب دوم آمده است:

هرگاه خواستی حج به‌جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول‌کننده و مانع و حاجب برای خدای متعال برکنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنتات،

خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش و دنیا، آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن و به زاد و توشه، یاران، توانایی جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می‌گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست، مگر به عصمت و توفیق اعطاء شده از سوی خداوند و به اندازه‌ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوش رفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمد ﷺ را و آنچه بر تو واجب است، از آداب عرفی و تجمل و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و ابتلائات و شکر نعمت‌های خداوندی و گشاده‌دستی و بخشش مراعات نما.

منزل دوم «سیر من الحق فی الحق» است و اعمالی دارد که یکی از آنها احرام است که مقدمه‌اش، غسل احرام است. حقیقت غسل احرام، توبه و رجوع است. احرام حج، مانند تکبیرة الاحرام نماز است؛ همانگونه که نماز گزار با تکبیرة الاحرام باید تمام توجهش به معشوق باشد و از ابتدا تا انتهای نماز مشغول چیزی دیگر نباشد. احرام یعنی، رویگردانی از دنیا و رو کردن به سوی خدا و جلب رضایت و اجابت امر او.

مقصد دیگر «طواف» است که شباهت به فرشتگانی دارد که گرد عرش خداوند، دائم در طوافند. طواف نشانه عشق بنده به خداست،

همانگونه که طواف ملائک نشانه عشق به خداست. تکرار طواف برای رسیدن به مقام تسلیم و عبودیت است و با رسیدن به این مرتبه، دریده شدن حجاب‌ها و آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در پیشگاه حق، تواضع و حلم در برابر خلق و زهد، سخاوت و قناعت در دنیا است. در این مسیر نور خدا در دل او می‌تابد و راه‌های سلامتی یکی پس از دیگری پدیدار می‌شوند؛ از ظلمت‌ها به نور مطلق می‌رود و عنایت خاص خداوند شامل حال او می‌شود.

حاجی چون به مقام عبودیت می‌رسد، باید نماز شکر به جای آورد و چون با رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می‌شود باید به نماز بایستد؛ زیرا نماز، معراج مؤمن است، آن‌گاه با سعی صفا و مروه که تجسم امیدواری زنی به رحمت خدا در بیابانی بی‌آب و علف است، روح خودیت و منیت را می‌کشد تا به حقیقت سعی دست یابد. حاجی با سعی خود، شیطان را از قلب - که خانه خدا و عرش قدس الهی است - می‌راند و با هروله، از هوا و هوس فرار می‌کند و از قدرت و شخصیت خود، تبری می‌جوید.

«تقصیر»، توجه از عالم ملکوت به عالم ناسوت است؛ تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ یعنی آنچه پس از احرام برای محرم حلال نبود، اینک با تقصیر حلال شده است. پس از توجه به نفس و تمایلات آن، بار دیگر توجه به خداوند در سرزمین عرفه - که جایگاه کسب معرفت و تجدید عهد با توحید است - آغاز می‌شود.

در این سرزمین جاذبه خدا، نبوت و ولایت حکم فرماست. این سرزمین گذرگاهی است به سوی مشعر، جایگاه ذکر خدا و مقام قرب و نزدیکی؛ آن‌گاه حرکت به سوی منا، یعنی رجاء. منا سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجاب دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت است. بنده در سرزمین منا به خدا امیدوار است و امید بهترین عبادات و بالاترین مقامات نزد خداوند است. شاید از این‌روست که مدت آن از اعمال دیگر بیشتر است و حال که بنده به مقام قرب رسید، از طاغوت درون و بیرون، نفس اماره و شیاطین جنی و انسی بیمناک است. از این‌رو با رمی جمره، پای بر نفس اماره می‌گذارد و از هوا و هوس فاصله می‌گیرد تا به خدا برسد. او با رمی جمرات سه‌گانه، طاغوت درون، شیطان جنی و انسی را طرد می‌کند، با قربانی در منا، خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم‌السلام را پاس می‌دارد و با تراشیدن سر، باقی‌مانده کدورت‌ها و رذالت‌ها را می‌زداید. زنگار منیت‌ها را کنار می‌گذارد.

در منزل سوم «سیر من الحق الی الخلق» نیز که با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌شود و مسئولیت مشکل‌تر از منزل اول و دوم است؛ حاجی باید تهذیب نفس و خودسازی خود را به دیگران منتقل کند و الگویی وارسته باشد که با رفتار و کردار خود، اخلاق اسلامی را به طور عملی میان مردم تبلیغ کند.

فصل دوم

بازشناسی اماکن و مناسک حج و برداشتهای عرفانی از آن

درآمد

ابراهیم خلیل عليه السلام، معمار تمدن اسلامی بود و به نظر می‌رسد نقشه مدینه فاضله را برپایه یک هسته مرکزی و چهار رکن آبادی و عمران، امنیت، اقتصاد سالم و آرامش دل‌ها تنظیم کرده بود. با این چشم‌انداز، مکه می‌تواند ام‌القرای مدینه فاضله باشد. ابراهیم بنیان‌گذار کعبه است که سرزمین غیر ذی‌زرع مکه را تبدیل به ام‌القری کرد. عنصری اصلی که این چهار رکن در مدار او می‌گردند و باعث می‌شود سرزمینی امن و آزاد با اقتصاد سالم باشد و دل‌های مردم در آن بیارامد، حکومتی است که در سایه وحی و رهبری انسان کامل شکل گیرد؛ حکومتی که در سایه سیاستمداری دین‌دار، مدیر و مدبر و آگاه به قانون‌گذاری براساس رهنمودهای آسمانی، تشکیل شده باشد. ابراهیم عليه السلام این عنصر را در ردیف ارکان چهارگانه نیاورد، بلکه آن را عنصر اصلی و محور می‌داند و

ارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می‌دهد. در حقیقت این چهار عنصر، قاعده هرم هستند و رأس هرم، حرکت به سوی الله است.

۱. بنای کعبه

تاریخ بنای کعبه به درستی روشن نیست، اما دو نظریه در این باره وجود دارد؛ نخست آنکه، حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخته^۱ و پیش از ایشان، چنین بنایی وجود نداشته است. قول دوم اینکه، کعبه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام به دست حضرت آدم علیه السلام ساخته شده و حضرت ابراهیم، آن را تجدید بنا کرده است.^۲

جمع این دو نظریه شاید این است که کعبه به دست حضرت آدم علیه السلام و در محل تعیین شده از سوی خداوند ساخته شد ولی با توفان نوح علیه السلام از بین رفت و سپس با راهنمایی خداوند به دست ابراهیم علیه السلام تجدید بنا شد.^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «جایگاه کعبه محور شده بود، پس هود و صالح آن را حج نکردند، تا آنکه خدای عزوجل جای آن را برای ابراهیم مشخص کرد».^۴

خدا به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که کعبه را بازسازی کند تا نخستین خانه برای پرستش خدای یگانه باشد. ابراهیم که در پی فرزندش بود، او را کنار زمزم، مشغول تراشیدن تیر یافت و بسیار مسرور شد و مأموریت

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، ری شهری، صص ۷۶ و ۷۷.

۴. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۶.

خود را به کمک فرزندش انجام داد. اسماعیل علیه السلام با شنیدن مأموریت پدر گفت: «امر خداوند کارساز خود را اجرا کن و من نیز با تو در این کار بزرگ به همیاری برمی‌خیزم». حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به ابراهیم وحی کرد که در زمین، خانه‌ای برایم بساز که در آن، عبادت شوم. ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و پایه‌ها را به سوی او بالا می‌برد و چون به محل حجرالاسود رسید به اسماعیل گفت: برای اینجا هم سنگ بده. اسماعیل سنگ نیافت و متوقف شد. ابراهیم گفت: برو پیدا کن. اسماعیل رفت تا بیابد که جبرئیل برایش حجرالاسود را آورد. اسماعیل آمد، در حالی که ابراهیم حجرالاسود را در جایش نهاده بود. پرسید: این را که آورد؟ پاسخ داد: کسی که به ساختن تو تکیه نکرده است.^۱

در روایتی دیگر آمده است:

ابراهیم ساخت خانه خدا را برعهده گرفت و اسماعیل سنگ و گل می‌آورد و در اختیار او می‌گذاشت. آن‌گاه به اسماعیل گفت: «سنگ زیبایی را بیاور تا آن را بر رکن قرار دهم و این سنگ نشانه‌ای برای مردم برای مبدأ طواف آنها باشد». جبرائیل، اسماعیل را به حجرالاسود رهنمون ساخت و او سنگ را برگرفت و به کمک هم، در جای خود گذاشتند، آن‌گاه که بنای کعبه را بالا می‌بردند، همواره این دعا را می‌خواندند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷).^۲

وقتی بنای کعبه با معماری ابراهیم علیه السلام و همکاری اسماعیل علیه السلام بالا رفت،

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. الکامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۶.

ابراهیم سالمند از بالا بردن سنگ احساس ناتوانی کرد، بر روی سنگی که آن را به نام مقام ابراهیم می‌شناسیم، پای می‌نهاد و وقتی ناحیه‌ای از دیوار به پایان می‌رسید، این سنگ از آن ناحیه به ناحیه دیگر جابه‌جا می‌شد و ابراهیم بر روی آن می‌ایستاد و دیوار آن ناحیه را سنگ‌چین می‌کرد و بدین‌سان سنگ جابه‌جا می‌گشت، تا بنای دیوارهای اطراف آن به پایان برسد.^۱ خانه خدا مدتی برپا بود تا آنکه ویران شد، «عمالقه» آن را ساختند، مدتی پایدار بود تا آنکه خراب شد، «جرهم» آن را بنا کردند، باز هم ویران شد و قریش آن را دوباره ساختند.^۲

قرآن کریم اشارتی به بنای کعبه دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۵ - ۱۲۷)

[به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

۱. الکامل، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴۸.

و [به‌یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند - از ثمرات [گونگون]، روزی ده! گفت: ما دعای تو را اجابت کردیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم، اما به آنها کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند!

خداوند متعال در این آیات نعمتی بس بزرگ را به عموم مسلمین جهان یادآوری می‌کند، که عبارت است از: تحقق بنای بیت‌الله الحرام برای مسلمانان جهان که آن را مقصدی قرار دهند و از دور و نزدیک به سویش بکوچند. خداوند این مکان را قرارگاه امنی برای هر خائف و بیمناک از آسیب‌ها و تهاجم‌ها مقرر فرمود و آن‌کس که بر حرم الهی درمی‌آید، کسی نمی‌تواند او را بیازارد. ناگفته نماند که خداوند به دعای ابراهیم پاسخ مثبت داد و همه‌گونه ارزاق در این سرزمین بی‌آب که بوته و گیاهی درخور در آن نمی‌روید، ارزانی بخشید.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «نخستین مسجدی که در زمین قرار داده شد، کعبه بود و سپس بیت‌المقدس و میان این دو پانصد سال فاصله بود».^۱

رسول الله ﷺ در روایتی دیگر می‌فرماید: «گرمای‌ترین خانه‌ها بر روی زمین، چهار خانه‌اند: کعبه، بیت‌المقدس، خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و مساجد».^۲ امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «خداوند، هیچ خانه‌ای را بر روی زمین، محبوب‌تر و گرمای‌تر از آن نیافریده است و به سوی کعبه اشاره

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۲. الاثنا عشریه فی مواضع العدیدیه، العاملی، ص ۱۵۸.

کرد.^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «خداوند عزوجل از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین جایگاه کعبه را».^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آثار ورود به خانه کعبه می فرماید: «هرکس وارد کعبه می شود، در یک حسنه وارد می شود و از یک گناه آمرزیده بیرون می آید».^۳ امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «کسی که وارد کعبه می شود، در حالی وارد می شود که خداوند از او راضی است و پاک از گناهان بیرون می آید».^۴

۲. پوشش کعبه

به راستی چه کسی برای اولین بار کعبه را با پارچه‌ای خاص پوشاند و اولین پوشش کعبه مربوط به چه زمانی است؟ بیشتر مورخان، «نخستین کسوه» کعبه را به «تبع حمیری» نسبت داده‌اند، ولی در روایات ما ابراهیم و اسماعیل علیه السلام نخستین کسانی هستند که با کسوه کعبه را پوشاندند. امام صادق علیه السلام در مورد پرده کعبه می فرماید:

اسماعیل همسر عاقلی داشت. او پس از بنای کعبه، به اسماعیل پیشنهاد کرد که پرده‌ای روی دیوارهای کعبه کشیده شود. اسماعیل این پیشنهاد را قبول کرد و به دنبال آن پشم بسیاری فراهم آورد و میان قوم خود تقسیم کرد، تا آن را بریسند و آنها به سرعت چنین کردند. سرانجام پوششی فراهم شد که آن را قطعه‌قطعه بر کعبه آویختند و سه طرف این خانه مقدس پوشانیده شد و طرف چهارم را اسماعیل با برگ و

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷.

الیاف گیاهی پوشانید. چون موسم حج رسید و زائران از نزدیک آن را دیدند، خوششان آمد و هدایایی در اختیار اسماعیل قرار دادند که با کمک آنها، طرف چهارم کعبه نیز پوشانیده شد.^۱

در بعضی تواریخ اهل سنت نیز اسماعیل ع نخستین پوشاننده کعبه معرفی شده است. «محمد بن احمد فاسی» می‌گوید: «از کسانی که کعبه را پوشانید، ولی ازرقی^۲ از وی نام نبرده، اسماعیل پیامبر ع است. گفته شده او نخستین کسی است که کعبه را پوشانید.»^۳

درباره نظریه دیگر، طبری این‌گونه گزارش می‌کند:

«تبع» و سپاه او بر سر راه خود به سوی یمن، عازم مکه شدند. در بین راه مردی از قبیله «هدیل» به او گفت: پادشاه! آیا تو را راهنمایی نکنم به ثروت انبوهی که پادشاهان از آن غفلت کرده‌اند؟ گفت: آری. آن مرد گفت: در مکه خانه‌ای است که مردم آن را عبادت می‌کنند و نزد آن نماز می‌خوانند، این ثروت در آنجاست. تبع با چند نفر از اطرافیان مشورت کرد، آنها گفتند: این مرد جز هلاک تو و سپاهت را نمی‌خواهد و اگر به آن خانه دست‌درازی کنی، خود و سپاهت هلاک خواهید شد. پرسید: پس چه باید کرد؟ گفتند: وقتی وارد مکه شدی، مانند اهل آن، دور آن خانه طواف کن و در تعظیم و تکریم آن بکوش. تبع این نصیحت را پذیرفت و وارد مکه شد. او در خواب دید که روی کعبه پرده‌ای می‌کشد؛ بنابراین دستور داد کعبه را با پارچه‌ای که خشن بود پوشانیدند. سپس دستور داد با پارچه‌های بهتری به نام‌های «مغافر» و «وصائل» که از یمن می‌آمد، بپوشانند و به‌طوری که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲. مؤلف اخبار مکه.

۳. شفاء الغرام، الفاسی، ج ۱، ص ۱۹۷.

گفته‌اند: تبع اولین کسی بود که کعبه را پوشانید و به والیان خود از قبیله جرهم دستور داد که این کار را ادامه دهند و به تطهیر کعبه بپردازند.^۱

از دوران تبع تا طلوع اسلام، اطلاعات اندکی درباره پوشش کعبه داریم و کتب تاریخ فقط از چند نفر نام برده‌اند که یکی از آنان «عدنان ابن اذیا اد»، جد بیستم پیامبر اسلام ﷺ است.

او از فرسوده شدن کعبه ترسید و کسوه‌ای بر آن پوشانید. درباره او گفته شده است که اولین کسی بود که کعبه را پوشانید.^۲ همچنین «خالد بن جعفر بن کلاب» نیز در دوران جاهلیت، کعبه را با پرده‌ای از دیباج پوشانید. او نخستین کسی است که کسوه کعبه را از دیباج کرد.^۳ همچنین درباره مادر «عباس بن عبدالمطلب» نقل شده است که عباس کودک بود و گم شد. مادرش نذر کرد که اگر او را پیدا کند، کعبه را بپوشاند و چون عباس را پیدا کرد به نذر خود عمل کرد. او نخستین زنی بود که به کعبه کسوه پوشانید.^۴ ازرقی از «ابوربیعة بن مغیره» نیز یاد می‌کند و می‌گوید در دوران جاهلیت، قبایل مختلفی در تهیه کسوه کعبه مشارکت داشتند؛ هر قبیله‌ای وجهی می‌پرداخت و پرده تهیه می‌شد، تا اینکه شخصی به نام «ابوربیعة بن مغیره» که تاجر ثروتمندی بود و از یمن کالا وارد می‌کرد، پیشنهاد کرد که کسوه کعبه را یک‌سال در میان به تنهایی تهیه کند؛ به این صورت که یک‌سال او و یک‌سال همه قبیله قریش کعبه را بپوشانند و

۱. تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۵، ص ۲۳۱.

۴. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۷.

تا وقتی که او زنده بود به قرارداد عمل می‌شد.^۱

در عصر اسلام، اولین کسی که به کعبه، کسوه پوشانید، خود پیامبر ﷺ بود که در جریان فتح مکه این کار را انجام داد.^۲

مراسم پوشاندن کعبه تشریفات ویژه‌ای داشت و علاوه بر تشریفاتی که در مکه و به هنگام تعویض کسوه انجام می‌شد، در سال‌هایی که کسوه از مصر می‌آمد، در خود مصر نیز تشریفاتی برپا می‌شد. در ماه ذی‌قعدة در خیابان‌های قاهره مراسمی برپا بود و کسوه کعبه را از کارگاه آن در «خرنفش» به مسجد امام حسین علیه السلام منتقل می‌کردند و از آنجا به میدان محمدعلی می‌آوردند. در آن روز ادارات و مراکز تجاری تعطیل می‌شد و نظامیان از مقابل کسوه رژه می‌رفتند و پانزده روز کسوه را در مسجد امام حسین علیه السلام نگاه می‌داشتند و مردم با ازدحام تمام نذورات و عطایای خود را نثار می‌کردند.^۳

افزون بر پوشش خارجی کعبه، که همه‌ساله و گاهی چندبار در سال عوض می‌شد، داخل کعبه نیز پوششی خاص داشت که هر چندسال یکبار تعویض می‌کردند؛ چون از آفتاب و باران و تماس مردم در امان بود و به‌زودی از بین نمی‌رفت.

عبدالملک می‌گوید:

از امام کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مقداری از پوشش کعبه را خریده و با بخشی از آن، نیاز خود را برطرف ساخته است، ولی بخشی

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. الکعبه والکسوه، احمد عبدالغفور عطار، ص ۱۳۶.

۳. مرأة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، ج ۱، ص ۹.

هم در دست او مانده است. آیا می‌تواند آن را بفروشد؟ فرمود: آنچه را می‌خواهد، بفروشد و آنچه را نمی‌خواهد، هدیه دهد و از آن سود ببرد و برکت آن را بطلبد. گفتم: آیا می‌توان با آن مرده را کفن کرد؟ فرمود: نه.^۱

۳. حرمت و احکام حرم

حرم در لغت به معنای سرزمین مقدس و محترم است. این سرزمین از ابتدا با یک سلسله خصایص معرفی شده است که حتی پیش از اسلام، در ادیان دیگر نیز به آن اهتمام می‌شده است؛ برای نمونه:

الف) حرم، نخستین مرکز توحید است که منادیان الهی، تفکر توحیدی ناب را در آن سرزمین بنیاد نهاده و از آنها ندای توحید سر داده‌اند^۲؛ از این رو حرم الهی باید پایگاه اصلی تفکر توحیدی خالص در جهان اسلام باشد. شایسته نیست جایگاه مقدس و رفیع حرم در ادوار تاریخی به‌ویژه در دوره‌های استقرار حاکمیت توحید نادیده گرفته شود، بلکه باید حرم را قلب الهام‌بخش توحید ناب در جهان اسلام بدانیم و به نقش سازنده آن توجه کنیم.

ب) این سرزمین، حرم ابراهیم علیه السلام بنیان‌گذار مکتب رهایی‌بخش توحید است و اختصاص آن به حضرت ابراهیم علیه السلام، قداست و احترام خاصی به آن می‌دهد. هر نوع تقدیس و احترام حرم، نوعی تعظیم شخصیت پیامبر بزرگ الهی توحید و احترام به مکتب رهایی‌بخش اوست.

ج) حرم به لحاظ شهر مکه نیز قداست خاصی دارد که در قرآن و

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۴.

سنت بر آن تأکید شده است.

د) مسجدالحرام با تمامی عظمت و احترامی که در اسلام دارد، در این سرزمین (حرم) قرار دارد.

ه) حرم شامل کعبه و بیت‌الله الحرام است و از این منظر نیز امتیاز، اهمیت و احترام فوق العاده‌ای دارد.

و) فلسفه احرام در حج و عمره نیز رعایت احترام خاص حرم است.

ز) کسی که در حرم دفن شود، در حریم رحمت الهی خواهد بود.^۱

اهمیت و احترام خاص حرم از منظر فقه اسلامی نیز احکام ویژه‌ای دارد:

یک- این منطقه، سرزمین امن معرفی شده است: ﴿أَوَلَمْ نُمْكِنَ لَهُمْ

حَرَمًا آمِنًا﴾؛ «آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم» (قصص: ۵۷) و

کشتن حیوانات (غیراهلی) در این منطقه ممنوع است.

دو- به دلیل امن بودن حرم ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾ (غنکبوت: ۶۷)،

هر مسلمان تا هنگامی که در این منطقه زندگی می‌کند، مصونیت جانی دارد.

سه- در این منطقه جنگ و خونریزی ممنوع است.

چهار- ورود به حرم تشریفات خاصی دارد که به «احرام» موسوم

است و احکام خاصی دارد.

پنج- کسانی که مسلمان نیستند، حق سکونت در منطقه حرم را

ندارند و بسیاری از فقها ورود آنها را به این منطقه چه برای اقامت و چه

برای عبور ممنوع دانسته‌اند.

شش- بریدن تنه و شاخه درختان و ریشه گیاهان حرم ممنوع است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۸۷ «من دفن فی الحرم امن من الفزع الاکبر من برّ الناس و فاجرهم».

هفت- تردد مسلحانه در منطقه حرم ممنوع است.^۱
 هشت- از سکونت عاملان فساد و ملحدان در منطقه حرم جلوگیری می‌کنند، کسانی که قصد ارتکاب اعمالی چون سرقت، ستمگری، تجاوز به حقوق مردم و هر نوع ظلم را داشته باشند.

نه- اشیایی که در حرم پیدا می‌شود حکم خاصی دارد و اصولاً دست‌زدن به اشیای گمشده حرم ممنوع است.

ده- کسی که خارج از حرم مرتکب جنایتی شود و به حرم پناهنده شود، تا زمانی که در حرم است از اجرای حد معاف است، به همین دلیل برای چنین کسی محدودیت‌هایی ایجاد می‌شود تا ناگزیر از حرم خارج شده، حد بر او جاری شود، اما کسانی که در حرم مرتکب جنایتی شوند، به دلیل نادیده گرفتن احترام حرم، مصونیت ندارند و حد بر آنها جاری می‌شود.^۲

یازده- نماز برای مسافری که در حریم است اختیاری است و می‌تواند به صورت تمام یا قصر بخواند. این حکم گرچه اختصاص به مسجدالحرام دارد، ولی جمعی از فقها این حکم را برای شهر مکه نیز قائل شده‌اند؛ به این معنا که حتی اگر مسافری در حال عبور از شهر مکه باشد، می‌تواند نماز خود را تمام بخواند.

علت وجود احرام، دخول در حرم است، چنان که آمده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۷ «لا تخرجوا بالسیوف الی الحرم».

۲. همان، ج ۲۸، ص ۵۹.

۳. «وَجَبَ الإِحْرَامُ لِعَلَّةِ الْحَرَمِ»؛ همان، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

در علل الشرایع، حدیثی از امام صادق علیه السلام آورده شده است که ایشان فرمود: «حرمت مسجد الحرام به جهت کعبه است و حرمت حرم به واسطه مسجد و وجوب احرام به علت حرم است».^۱

بر محور کعبه، از شش گوشه، منطقه ممنوعه و حرم امن الهی است. در این مناطق که حدود آن در کتاب‌های مربوط کاملاً مشخص است، وظایفی بر عهده حاجیان محرم و یا حتی افراد دیگر است؛ از جمله: عدم تعرض به گیاه، ممنوعیت صید حیوانات حرم و عدم تعرض به پناهندگان حرم. ممنوعیت تعرض به دلیل امن بودن گیاه، حیوان و پناهنده حرم و ممنوعیت جنگ حرم است. تقدس و احترام بیت‌الله الحرام و نیز نگهداری از حریم آن باعث شده است مکانی تام و تمام برای زندگی مادی و معنوی انسان‌ها باشد.

۴. خانه همگانی

امام علی علیه السلام درباره آیه: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾؛ «یقیناً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است، فرخنده»، فرمود: «پیش از کعبه هم خانه‌ها بودند، ولی کعبه، اولین خانه‌ای بود که برای پرستش خداوند، قرار داده شد».^۲ حضرت در روایتی دیگر فرمود: «اولین خانه‌ای است که برکت، هدایت و مقام ابراهیم در آن قرار داده شد و هر که وارد آن شود، ایمن است».^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

۲. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۵۱.

امام باقر علیه السلام درباره آیه بالا فرمود: «کعبه، اولین بقعه‌ای است که از زمین آفریده شد، سپس زمین از آن گسترش یافت».^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

این، خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگانش را به عبادت فرا خوانده است تا طاعت آنان را در آمدن به سوی آن بیازماید. پس آنان را به گرمی داشت و زیارت آن برانگیخته و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران ساخته است. پس کعبه، شعبه‌ای از رضای او و راهی به سوی آمرزش خداوند است؛ بر راستای کمال نهاده شده و مجمع عظمت و شکوه است؛ خداوند آن را دوهزار سال پیش از دحوالارض [روز گسترده شدن زمین از زیر کعبه] آفریده است؛ پس خدایی که پدیدآورنده روح‌ها و صورت‌هاست، شایسته‌ترین کسی است که در امر و نهی اطاعت شود.^۲

مکه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شد. این خانه سرچشمه برکت و چراغ هدایت جهانیان است؛ نشانه‌های درخشان و مقام ابراهیم در آن است و کسی که به حریم آن وارد شود در امنیت است. آیات وحی در این سرزمین بر روح پاک پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید تا اندیشه مردم را از محدودیت نجات داد و چشم‌انداز انسان را باز کرد. قرآن بیانات رسا و اشارات لطیفی از آغاز و انجام زمین و آسمان دارد. خداوند در سوره نازعات پس از اشاره به دوران‌های گذشته زمین، می‌فرماید:

﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾؛ «بعد از این مراحل، زمین را گسترد و آماده زیست کرد». (نازعات: ۳۰) در سوره شمس نیز می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضُ وَمَا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

طَحَاهَا»؛ «سوگند بر زمین و آن قدرت و نیرویی که آن را پرتاب کرد و دور گرداند و منبسط کرد». (شمس: ۶)

دحوالارض، از زیر کعبه و از سرزمین مکه شروع شد. مکه قطعه‌ای درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر، از آب ظاهر و درخشان شد و پیش از قسمت‌های دیگر آفریده شد. کعبه، خانه خدا، مدینه فاضله و مرکز خیر و برکت است. کعبه ﴿هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ است؛ یعنی مردم گمراه جهان را به کمال حقیقی، که شناخت حق و فداکاری برای نجات خلق است، راهنمایی می‌کند.

کعبه خانه امن الهی است، ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؛ محیطی است که فاصله‌های قومی و نژادی و رنگ و لباس را از میان می‌برد.

مکه باید کانون ندای پیامبران و مؤمنان باشد تا ندای آنها به گوش جهانیان برسد و مشتاقان سواره و پیاده، نفس‌زنان و لیک‌گویان از نزدیک ندای آن را دریابند و به رموز دعوت پی برند.

ورود به این خانه نیز ادابی دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه خواستی وارد کعبه شوی، پیش از ورود، غسل کن و با کفش وارد نشو و هنگام ورود بگو: خداوندا! تو فرمودی: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؛ «و هرکس وارد آن شود، ایمن است». پس مرا از عذاب آتش، ایمن بدار. سپس بین دو ستون، بر روی سنگ سرخ، دو رکعت نماز بخوان؛ در رکعت اول، سوره حم‌سجده و در رکعت دوم به تعداد آیه‌های آن از [هر جای] قرآن و در گوشه‌های آن نماز می‌خوانی و می‌گویی: خدا یا! هرکس مهیا، توشه‌گیر، فراهم‌آور و آماده دیدار مخلوقی شود تا از پذیرایی و احسان و عطای او بهره‌مند شود، - ای

سرورم - مهیا بودن و توشه‌گیری و فراهم‌آوری و آمادگی من، به امید پذیرایی و احسان و جایزه توست. پس امروز، امیدم را ناامید مکن، ای که خواهنده تو محروم نمی‌شود و برخوردار تو، از تو نمی‌کاهد. امروز نه کار شایسته‌ای به محضرت آورده‌ام و نه به امید شفاعت کسی آمده‌ام، ولی درحالی آمده‌ام که برستم و بدی به خویشتم معترفم. نه حجتی دارم و نه بهانه‌ای. ای که این‌گونه‌ای! از تو می‌خواهم که خواسته‌ام را عطا کنی، لغزشم را ببخشایی و مرا رنجور و تهی‌دست و ناکام برنگردانی. ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ! برای خواسته‌ای بزرگ، به تو امید بسته‌ام، از تو می‌خواهم - ای بزرگ! - که گناه بزرگ مرا ببخشایی، جز تو معبودی نیست. با کفش وارد کعبه نمی‌شوی و آب دهان و بینی در آن نمی‌افکنی و پیامبرخدا جز روز فتح مکه وارد آن نشد.^۱

گفتنی است که پیامبر اکرم ﷺ نگاه کردن به کعبه را عبادت می‌شمارند و می‌فرمایند: «نگاه به کعبه از روی محبت به آن، عبادت است و خطاها را کاملاً از بین می‌برد».^۲

همچنین فرمود: «در چهار مورد درهای آسمان گشوده شده و دعاها مستجاب می‌شود، یکی از آن موارد، هنگام دیدن کعبه است».^۳

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

هرگاه برای حج خانه خدای عزوجل بیرون شدید، به خانه خدا بسیار بنگرید؛ چراکه برای خداوند، صدویست رحمت در کنار خانه

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۶.

۲. المحاسن، ابوجعفر برقی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰۱.

خویش است. شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.^۱

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هرکس با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را همان‌گونه بشناسد که حق و حرمت کعبه را می‌شناسد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و او را در برابر اندوه دنیا و آخرت، کفایت می‌کند».^۲

۵. میقات

گرچه تمام زمان‌ها و مکان‌ها، زمان و مکان هجرت به سوی پروردگار است، ولی نسیم فیوضات رحمانی و عطر عنایات ربانی، براساس حکمت الهی در زمان و مکان خاصی وزیدن می‌گیرد. بارقه حج نیز از ابر رحمت حق در زمان و مکان ویژه‌ای وزیدن می‌گیرد که آن میقات است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ»^۳؛ «احرام‌های مخصوص که در اصطلاح حج مواقیت نامیده می‌شود، از عواملی است که حج بدان تمام می‌شود و بدون آن ناقص است».

میقات مکانی است که شعاع فیض پروردگار، مستقیماً آن را فرا گرفته است، همان‌گونه که ماه حج گذرگاه خاص نسیم رحمانی است. اراده الهی به میقات که در احکام آن تجلی یافته است؛ یعنی بنده ابتدا با بریدن از همه تعلقات و مظاهر دنیایی و تحریم هرچه غیر خداست، خود را به

۱. الخصال، ص ۶۱۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. جامع الاحادیث الشیعه، بروجردی، ج ۱۰، ص ۴۹۲.

رب و مدبر خویش نزدیک می‌کند، سپس با آهنگ حج، لباس احرام بر تن می‌کند و بدی‌ها را از حریم وجود خود می‌زداید و آن‌گاه با ندای لبیک ... دعوت الهی و اذان ابراهیمی را پاسخ می‌دهد.

بنابراین میقات در فرهنگ حج، مکانی است که انجام فعلی مانند احرام، در آن مکان مشخص، ضروری است و تحقق وعده الهی برای گام‌نهادن در بارگاه ربوبی، ضرورتاً از آن آغاز می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُجُوزُ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾^۱

احرام بستن قبل از میقات جایز نیست. همان‌طوری که خداوند عزوجل فرمود: حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره آیه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ «حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید»، پرسیدند و ایشان فرمودند تمامیت و کمال حج و عمره آن است که آمیزش جنسی، گناه و مجادله در آن نباشد^۲؛ بنابراین وقتی که خواهان اتمام حج و عمره هستیم، باید نقطه آغاز و فرجام و اعمال و مناهای بین آن را در نظر داشته باشیم و بدانیم که نقطه آغاز، یعنی احرام بستن، باید از کجا و با چه نیتی انجام شود.

«ابن فضال» از امام صادق علیه السلام این‌گونه روایت می‌کند:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ فَقَالَ مِمَّنْ أَيْنَ أَحْرَمْتِ؟
قُلْتُ مِنْ مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا لَيْسَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الْمَعْرُوفَةِ قَالَ رَبُّ طَالِبٍ

۱. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۸.

حَيْرٍ تَرِلْ قَدَمُهُ ثُمَّ قَالَ أَيْسُرُكَ أَنْكَ صَلَّيْتَ الظُّهْرَ فِي السَّيْرِ أَرْبَعًا؟
قُلْتُ لَا قَالَ فَهُوَ ذَلِكَ^۱.

وارد محضر امام صادق علیه السلام شدم، در حالی که رنگ چهره‌ام تغییر کرده بود، حضرت از من سؤال فرمود: از کجا محرم شدید؟ گفتم: از فلان جا [محلّی که از مواقیف معروف نبود]، حضرت فرمود. طالبان خیر فراوانی هستند که لغزش‌گاه‌هایی برای آنها وجود دارد. سپس فرمود: آیا ممکن و صحیح است که تو در مسافرت نماز ظهر را چهار رکعتی به جای آوری؟ گفتم: نه، هرگز، فرمود: احرام‌بستن در غیر مواقیف، مثل نماز چهار رکعتی در سفر است که هر دو موجب بطلان یا نقض می‌شود.

در جریان میقات آمده است که حاجی لزوماً باید از مکان‌های خاص به نام «مواقیت»، سیر الی الله را آغاز کند که گویای سری لاهوتی و الهی است. چنانچه انسان سالک کوی دوست نباشد و سیر عاشقانه خود را به سوی معراج الهی آغاز نکند، هرگز استقبال ملائک و محل توقف آنها را - که محاذات (موازات) با مواقیف حج است - مشاهده نخواهد کرد.

همان‌گونه که در معراج با هر قدم حضرت، مرحله‌ای از کمال در پیش دیدگانش آشکار می‌شد، در سفر حج نیز، تنها زمانی که از میقات به قصد حج احرام بسته شود، ابواب کمال مفتوح و فیض حق مکشوف می‌شود؛ بنابراین به قانون حاکم در نظام هستی می‌رسیم که، هر ظاهری را باطنی است و شریعت نیز باطن و حقیقتی دارد، البته نردبان وصول و سکوی عروج به حقیقت، عمل به شریعت است، امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۰.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قُرْنَ الْمَنَازِلِ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ نَجْدِ الْعَقِيقِ»^۱؛
 «رسول خدا ﷺ برای اهل طائف، قرن‌المنازل و برای اهل نجد، عقیق را
 میقات قرار داد».

امام صادق ع از رسول اکرم ص نقل می‌کند که حضرت به اهل مدینه،
 مکانی به نام «ذوالحلیفه» را برای میقات، به اهل مغرب «جحفه» - که
 اکنون به اسم «مهیعه» شناخته شده -، به اهل یمن «یللم»، به اهل طائف
 قرن‌المنازل و به اهل نجد، عقیق را معرفی فرموده است.

میقات اولین محلی است که حاجی اعلان حضور می‌کند و در مقابل
 خالق یکتا خود را از همه وابستگی‌ها می‌رهاند و خالصانه فریاد
 برمی‌آورد: «لبيك اللهم ليبيك» که شاید یکی از اعلی مراتب حضور و
 شهود است که زبان اولیای خدا را کند می‌کند و توان لبیک گفتن را از
 آنان می‌ستاند؛ چنان‌که مالک بن انس می‌گوید:

به همراه جعفر بن محمد ع جهت به‌جا آوردن مناسک حج رفتیم،
 چون به میقات رسیدم، آن حضرت را دیدم که در حالت احرام هرچه
 می‌خواست «لبيك» بر زبان جاری کند، صدا در گلویش قطع و حالش
 دگرگون می‌شد، به‌طوری که نزدیک بود از روی مرکب به زمین افتد.
 عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بگو ذکر «تلبیه» را؛ در جوابم
 فرمود: چگونه بگویم «لبيك اللهم ليبيك» و حال آنکه در حضورش
 ایستاده‌ام، می‌ترسم جواب آید: لا لبیک و لاسعدیک.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۳۰۷.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۶۷.

میقات جایگاهی است که زیارت بیت‌الله الحرام از آن آغاز می‌شود و قاصد حج نمی‌تواند بدون احرام، از میقات عبور کند، یا قبل از آن محرم شود، مگر در صورت نذر؛ از این رو کسانی که از کشورهای مختلف و راه‌های دور، آهنگ مکه کرده‌اند و می‌خواهند حج و عمره به جا آورند، باید داخل میقات محرم شوند. دقت در سخنان امام زین العابدین علیه السلام، در گفت‌وگو با «شبلی» بعد از اتمام اعمال حج، اهمیت احرام، میقات و فضای ملکوتی آن را نمایان می‌کند؛ آن حضرت فرمود:

آیا برای احرام وارد میقات شدی و دو رکعت نماز احرام گزاردی و تلبیه بر زبان جاری کردی؟

شبلی جواب داد: بلی یابن رسول‌الله. حضرت پرسید: آیا هنگام ورود به میقات، نیت این بود که تحصیل شرایط زیارت بیت‌الله الحرام کنی و در موقع به‌جای آوردن دو رکعت نماز احرام، توجه کردی که با بهترین اعمال و بالاترین حسنات به خدای سبحان تقرب پیدا می‌کنی و هنگام لبیک گفتن قصد کردی که براساس تعهدی خاص - طاعت در مقابل اوامرش و دوری از معصیتش - تلبیه بگویی؟

عرض کرد: نه یابن رسول‌الله. حضرت فرمود: پس در این صورت، نه داخل میقات شده‌ای و نه نماز خوانده‌ای و نه لبیک واقعی گفته‌ای.^۱

۶. مسجد شجره

مسجد شجره را «ذوالحلیفه» و «آبارعلی» و یا «آبیارعلی» نامیده‌اند که حدود ۱۰ کیلومتری مدینه منوره به سمت مکه واقع شده و میقات

۱. مستدرک الوسائل، نوری، ج ۲، ص ۱۸۷.

کسانی است که از این ناحیه به سوی بیت الله الحرام می‌روند. ذوالحلیفه یکی از معتبرترین میقات‌ها است؛ زیرا حضرت محمد ﷺ و بعضی از همسران ایشان و نیز ائمه معصومین علیهم‌السلام از آنجا محرم شده‌اند. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد:

چرا رسول خدا ﷺ در میان میقات‌ها عنایت و توجهش به این میقات بیشتر بوده است و بیشتر از آنجا محرم شده‌اند و از مواقیت چهارگانه دیگر محرم نشده‌اند.

حضرت فرمود: وقتی رسول خدا ﷺ به معراج رفت و به سوی آسمان‌ها سیر داده شد، آن‌گاه که برابر مسجد شجره رسید، فریاد برآمد یا محمد رسول خدا ﷺ! جواب داد «لییک»، سپس به او گفتند: آیا تو یتیمی نبودی که پناهت دادیم و آن‌گاه که تو را بر سر دوراهی یافتیم، هدایت کردیم. وقتی این کلمات را شنید فرمود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»؛ «همانا ستایش و نعمت‌ها و سلطنت مخصوص تو است». امام صادق علیه‌السلام فرمود: به همین جهت رسول خدا ﷺ از مسجد شجره محرم می‌شد، نه از دیگر مواقیت.^۱

رسول خدا ﷺ از این میقات سه مرتبه برای زیارت بیت‌الله الحرام محرم شدند:

الف) حضرت در سال ششم هجرت پس از غزوه «بنی مصطلق»، ماه رمضان و شوال را در مدینه به سر برد و دوم ماه ذی‌قعدة آهنگ عمره مفرده کرد و با اعلام همگانی، حتی کفار قریش نیز فهمیدند که او عزم عمره دارد. ایشان با عده‌ای زیاد از یاران به سوی ذوالحلیفه آمد. در این

سفر چهار تن از زنان به نام‌های ام سلمه (همسر رسول‌الله) «ام عماره»، «ام منیع» و «ام عامر اشهلی» نیز همراه شدند که اعم از مهاجرین و انصار بودند. نماز ظهر را در محل مسجد شجره خواندند، سپس جلوی درب محرم شدند و ذکر تلبیه «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَمَبَّيْكَ» را بر زبان جاری کردند و به این صورت بسیاری از یاران در محل مسجد شجره، محرم و سپس به سمت مکه معظمه حرکت کردند که با منع کفار مواجه شدند و این جریان به صلح حدیبیه ختم شد.^۱

ب) در سال هفتم هجرت در روز دوشنبه ششم ذی‌قعدة، رسول خدا ﷺ برای احرام عمره مفرده به محل مسجد شجره رفت. این احرام به جای احرام عمره‌ای بود که در سال گذشته از حضرت فوت شده بود. همان افرادی که در سال ششم با رسول خدا ﷺ در حدیبیه شرکت داشتند دوباره همراه پیامبر شدند، مگر چند نفری که در خیبر جان خود را از دست داده بودند. چون به ذوالحلیفه رسیدند، بعد از نماز ظهر محرم شدند و به سوی مکه معظمه حرکت کردند و بعد از مدت کوتاهی با سرافرازی وارد مکه معظمه شدند. با پایان اعمال خود طبق قرارداد، سه روز ماندند و سپس به مدینه منوره بازگشتند. این عمره به «عمره القضاء» معروف شد.^۲

ج) «سید بن محمد بن جبیر» از پدرش نقل می‌کند که روز شنبه ۲۵ ماه ذی‌قعدة رسول خدا ﷺ از مدینه منوره به سوی مکه معظمه به سوی ذوالحلیفه حرکت کرد - در آن سال، یعنی سال دهم هجرت، مردم را

۱. المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. تاریخ پیامبر اسلام، محمدابراهیم آیتی، ص ۴۲۵.

توصیه به رفتن به حج کرد - نماز ظهر دو رکعتی را در ذوالحلیفه به جا آورد و محرم شد. بعضی گفته‌اند:

آن روز را به شب رساند و شب در محل کنونی مسجد شجره بیتوته کرد، تا همه یاران به همراه قربانی‌های خود جمع شوند، سپس فردایش نزدیک ظهر محرم شد. در آن سال رسول خدا ﷺ از ناحیه خود و علی بن ابی‌طالب علیه السلام قربانی کرد و حش را به پایان رسانید، حجی که معروف به حجة الوداع شد.^۱

۷. حکمت احرام

امام رضا علیه السلام فرمود:

همانا مردم مأمور شده‌اند که احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرم امن خداوند خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا که زینت‌ها و لذت‌های آن سرگرم و مشغول نباشند و در راه آنچه به سوی آن آمده‌اند، شکبیا باشند و با همه وجودشان روبه خدا آورند. همچنین در احرام، بزرگداشت خدای عزوجل و خانه او و فروتنی برای حاجیان است، آن‌گاه که می‌خواهند به سوی خدا بروند و بر او وارد شوند، در حالی که به پادشاه او امیدوار، از کيفرش بیمناک و به سوی او روانند و با فروتنی و تواضع و خضوع، روی به سوی او می‌کنند.^۲

احرام باید همراه با نیت باشد؛ یعنی حاجی باید با نیتی خالص و عاری از هرگونه زنگار مادی و دنیوی نیت کند. او نباید کمترین شائبه

۱. الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. علل الشرایع، ص ۲۷۴.

ریا و تظاهر آنی و آتی را در این قصد راه دهد. اساساً قصد و نیت هر عملی، روح و معیار ارزشیابی آن است و در روز قیامت تنها عمل، ملاک پاداش نیست، بلکه خلوص نیت آن را لایق پاداش می‌کند. از رسول گرامی اسلام روایت شده است که فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.^۱

ارزش اعمال آدمی به نیت او مربوط است و عوائد و فواید اعمال او به نیت او منوط و وابسته است. اگر کسی از وادی هدف‌های نفسانی هجرت کند و راه وصل به رضای خدا و رسولش را در پی گیرد، در حقیقت به سوی رضای خدا و رسول او کوچ و هجرت کرده است، ولی اگر هجرت او به سوی دنیا انجام گیرد، به دنیایی که می‌خواهد از منافع آن بهره‌مند شود و یا می‌خواهد به اشباح دامن خود برسد و تمایلات نفسانی خود را ارضاء کند و ازدواج کند، باید گفت هجرت او به همان هدف‌های فرومایه تنزل خواهد یافت.

و نیز فرمود:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ^۲

نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بدتر است و هر کسی بر حسب نیت خود عمل کند و رفتار و کردار خویش را بر پایه آن تنظیم می‌نماید.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۸۴.

مُحْرَم که می‌خواهد خود را از جامه و لباس آزاد کند، باید نیتش را از هرگونه شائبه ریا بزدايد، از جهان مادی بگسلد و به پروردگار ببیوندد. حاجیان باید با دل و جان بگویند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

یکی دیگر از حکمت‌های احرام، پرورش روح هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پدیده‌های هستی است. آموزه‌های دینی محرم را موظف می‌کنند از رذایل اخلاقی دوری کند؛ سخن بیهوده بر زبان نیاورد، دل را از هرگونه پلیدی و فکر را از هرگونه تجاوز به حریم دیگران منع کند و روحی مسالمت‌آمیز بپروراند و آن را به تمام پدیده‌های هستی تعمیم دهد. او نباید جانوری را بیازارد و به حریم گیاهان تجاوز کند، حتی نباید به بوته‌ای نیز آزار برساند. باید به پدیده‌های بدون حیات حیوانی و نباتی نیز حرمت نهد و سنگ حرم را به بیرون نبرد. او باید در خویشتن، جهانی از سلم و صفا و محبت به همه پدیده‌های هستی به وجود آورد. خداوند در قرآن فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید». (مائده: ۹۵)

﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ

الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مائده: ۹۶)

صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا [در حال احرام] از آن بهره‌مند شوید، ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است و از [نافرمانی] خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید.

محرم احساس می‌کند قطعه‌ای از زمان و مکان، نوعی حرمت و احترام دارد که باید آن را به تمام زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم دهد و باید انسان‌ها در همه‌جا و هر زمان عواطف و محبت انسانی داشته باشند تا جهانی آکنده از صلح و صفا محقق کنند.

۸. احرام بستن

برای ورود به حرم، باید احرام بست و چه زیباست وحدت ریشه‌ای «حرم» و «احرام». به یک تعبیر می‌توان «احرام» را بازسازی «حرم» در وجود «مُحرم» دانست. حاجی که احرام برمی‌بندد، گویا «حرم امن خدا» را در «وجود خود» می‌سازد و وجودش را منطقه ممنوعه و منطقه صلح و آرامش و امنیت اعلام می‌کند. پس از احرام اموری بر او حرام می‌شود:

حاجی حق ندارد موی خود را بکند، دندان خود را درآورد، خون از بدن خود یا دیگری بریزد، به حیوان یا حشره‌ای که در بدن یا لباس اوست و یا در حرم است، تعرض کند و با فردی هرچند غیرحاجی، به مجادله و «لاوالله و بلی‌والله» گویی بپردازد و مانند آن.

حاجی حق ندارد بر محور شهوت بگردد. مقدمات شهوت‌رانی نیز ممنوع است. خواستگاری و عقد برای خود یا کسی دیگر، از جمله مقدماتی است که در هنگام احرام بر محرم ممنوع می‌شود. حاجی نمی‌تواند عطر بزند و بوی خوش استشمام کند. او نباید بینی خود را از بوی بد بگیرد، از آفتاب به سایه رود و نباید سر و پشت‌پا را بپوشاند. حاجی پس از احرام فرشته‌گون می‌شود؛ پاک از آلودگی‌های مادی،

شهوآت، غضب و هرچه ممیزات حیوانی اوست. چنین حالتی برای آینده حیات او، به یاد ماندنی و پندآموز است.

حاجیان به نشانه جدایی از وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها و فروهستن، لباس امتیاز، برتری جویی و فخرفروشی را از تن بیرون می‌آورند و به دو جامه سپید ساده بسنده می‌کنند. آنها با این کار تمام امتیازاتی را که مُدسازان و خیاطان در هزاران مد لباس، از نظامی، روحانی و نژادی طراحی کرده‌اند، زیر پا می‌گذارند. حاجیان از همه ملل و اقوام و همه مقامات، پست‌ها و حاکمیت‌ها، یک واحد تمام‌عیار خالص و بی‌غل و غش در مال تشکیل می‌دهند که در عین یگانگی و برادری و برابری با ظاهری واحد در حرم امن الهی جمع می‌شوند و منظره‌ای بی‌نظیر و الهام‌بخش از پیام صلح و دوستی، معنویت، اخلاص و یکتاپرستی خلق می‌کنند که همیشه در حافظه حاجیان باقی خواهد ماند.

۹. مفهوم تلبیه در حج ابراهیمی علیه السلام

حاجی با سردادن تلبیه، به حق آری می‌گوید و دست رد بر سینه باطل می‌زند. تلبیه، در واقع «نه» گفتن به خواسته‌های نفسانی، شیطان و استکبار جهانی است.

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: چرا به لَبِیک گویی، «تلبیه» می‌گویند؟ فرمود: «به خاطر اینکه [کلمه] اجابت است. موسی علیه السلام، پروردگارش را چنین جواب داد». ^۱ همین پرسش را «سلیمان بن جعفر» از امام رضا علیه السلام پرسید. ایشان فرمود:

۱. علل الشرایع، ص ۴۱۸.

وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می‌دهد و می‌گوید: ای بندگان و کنیزان من! شما را بر آتش حرام خواهم کرد، آن‌گونه که شما به خاطر من احرام بستید. آن‌گاه مردم در مقام اجابت خداوند، که آنان را ندا داد، می‌گویند: «لیک ای خدا! لیک»^۱.

انسان زمانی احرام واقعی می‌بندد و لیک واقعی می‌گوید که هر آنچه او را از یاد خدا غافل کند، خود تحریم کند و هر آنچه مانع از اطاعت امر حق است، از سر راه بردارد. مخالفت با هوای نفس، خواسته‌های شیطانی و شیطان‌صفتان، لازمه احرام بستن به احرام حج ابراهیمی و لیک واقعی است. امام راحل در تبیین حقیقت لیک می‌فرماید:

در فریضه حج که لیک به حق است - دقت می‌فرماید لیک - لیک به حق، هجرت به سوی حق تعالی به برکت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، مقام «نه» بر همه بت‌ها، طاغوت‌ها، شیطان‌ها و شیطان‌زاده‌ها است. ... کدام بت از شیطان بزرگ امریکای جهان‌خوار و شوروی ملحد و متجاوز بزرگ‌تر و کدام طاغوت و طاغوتچه از طاغوت‌های زمان ما بالاترند.^۲

طاغوت‌ها فقط همان «لات»، «هبیل» و بت‌های بی‌جان نیستند، بت‌های جاندار نیز طاغوتند، وقتی که نفی شریک می‌کنی و «لا شریک لک لیک» می‌گویی؛ درواقع «نه» به همه اینها گفته و تنها به او تکیه می‌کنی. فضای ملکوتی حج، از نغمه توحیدی حجاج، شور و نوایی معنوی می‌یابد:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. پیام حضرت امام به زائران بیت الله الحرام، ۱۶/۵/۱۳۶۵ ه. ش.

«لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَمْكَ لَمْيِكَ، إِنَّ السَّحْمَدَ وَالنُّعْمَةَ لَمْكَ
وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ».

تنها واجب حج که از مقوله «لفظ» است - به جز نماز طواف - همین کلمات مطمئن و با شکوه است. در سراسر حج، حاجی هیچ سخن، ذکر، وِرْد و دعای واجبی، جز لبیک‌های واجب ندارد. حج نمایش بهترین اعمال است با کوتاه‌ترین الفاظ.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «هیچ لبیک‌گویی نیست، مگر آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راست اوست [هم صدا با او] لبیک می‌گویند، تا آنجا که چشم کار می‌کند».^۱ همچنین می‌فرماید: «کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبیک بگوید، گناهانش از بین می‌رود و همچون زمانی می‌شود که مادرش او را به دنیا آورده است».^۲

به هنگام لبیک باید آدابی را مراعات کرد از جمله آنها، خشوع است. امام زین‌العابدین (علیه السلام) به حج رفت و چون احرام بست و بر مرکب خویش قرار گرفت، رنگش زرد شد و به لرزه افتاد و نتوانست لبیک بگوید. کسی گفت: لبیک نمی‌گویی؟ فرمود: «می‌ترسم خداوند در پاسخ من بگوید: لا لبیک ولا سعیدیک»، حضرت با گفتن لبیک بیهوش شد و از مرکبش افتاد. این حالت، همچنان به او دست می‌داد تا آنکه حجش را به پایان برد.^۳

۱. حلیة الاولیاء، ابونعیم الاصفهانی، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۸.

۳. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۵.

همچنین درباره سیره پیامبر ﷺ آمده است که: «لیبک را زیاد تکرار می‌کرد».^۱ رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: خداوند به تو دستور می‌دهد که به یارانت فرمان دهی صدایشان را به لیبک گفتن، بلند سازند؛ زیرا لیبک، شعار حج است»^۲ و امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر پیاده بودی، صدایت را به «لا اله الا الله» و لیبک گفتن از مسجد [شجره] بلند کن و اگر سواره بودی، وقتی مرکب تو را به بیابان «بیداء» رساند».^۳

از دیگر آداب تلبیه، این است که امام صادق علیه السلام درباره دیگر آداب تلبیه فرمود:

هرگاه در عمره تمتع وارد مکه شدی، چون به خانه‌های مکه نگاه انداختی، لیبک گفتن را قطع کن. حدّ خانه‌های مکه قبل از امروز، عقبه اهل مدینه بود، ولی مردم در مکه بناهایی پدید آوردند که پیش‌تر نبود، پس لیبک را قطع کن و تا می‌توانی تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) بگو و خدا را حمد و ثنا بگو.^۴

۱۰. طواف و حکمت آن

حاجی باید در هر یک از طواف‌های «نساء» و «زیارت»، هفت بار گرد خانه خدا بچرخد. نقطه آغاز این طواف، حجرالاسود - سنگ سیاهی که به دیوار نصب شده - است.

۱. حج و عمره در قرآن و سنت، ص ۱۸۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۸۵.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۹۹.

طواف به منزله نماز است و حاجی باید قلب خود را سرشار از تعظیم، خوف و رجاء و محبت کند و بداند که این طواف، به سان تحیت و تهنیت به نخستین خانه‌ای است که برای عبادت خدای یکتا ساخته شده است. طواف، تکریمی است به یکی از مظاهر توحیدی. حاجی هنگامی که کعبه و جلوه‌گاه معشوق و معبود خود را می‌بیند، عاشقانه همچون پروانه گرد آن می‌گردد. حجرالاسود نقطه آغاز این طواف است. استلام (دست کشیدن) و تقبیل (بوسه) حجرالاسود، کاری است که عشق و علاقه به مبدأ حقیقی عالم را بازگو می‌کند.

امتی که شبانه‌روز به صورت تکلیف واجب باید پنج‌بار به سوی این خانه، نماز اقامه کند، شایسته است با طواف پیرامون بنایی که ابراهیم علیه السلام برای شرک‌زدایی و ترویج توحید ساخته، اظهار ادب کند. مرحوم «فیض کاشانی» می‌گوید:

باید حاجی بداند در طواف، خود را به فرشتگان مقربی که پیرامون عرش را احاطه کرده و بر گرد آن طواف می‌کنند، همانند ساخته است. نباید تصور کند که هدف از این طواف آن است که کالبد و بدن خود را پیرامون کعبه به گردش درآورد، بلکه مقصود این است قلبش از رهگذر ذکر و یاد صاحب‌خانه به گردش و چرخش افتد، تا ذکر جز به او ابتدا نشود و جز به او خاتمه نیابد، چنان‌که طواف‌کننده، طواف را از خانه و حجرالاسود آغاز و بدان ختم می‌کند و نیز باید بداند طوافِ باشرافت و باکرامت، همان طواف قلب در پیشگاه حضرت ربوبی است و خانه خدا، یعنی کعبه، نمونه و مظهري است پدیدار در عالم مُلک، برای حضرت ربوبی، که چون در عالم ملکوت است با

چشم سر رؤیت نمی‌شود، چنان‌که بدن نمونه‌ای ظاهر در عالم شهادت برای قلبی است که چون در عالم غیب است با دیدگان رؤیت‌پذیر نیست و عالم ملک و شهادت به سوی عالم غیب و ملکوت راه دارد. در اشاره به همین مقایسه آمده است:

بیت المعمور در آسمان در مقابل کعبه قرار دارد و طواف فرشتگان در بیت المعمور، مانند طواف انسان گرد کعبه است و چون پایه و درجه اکثر مردم از انجام طوافی این چنین نارسا است، مأمور شدند حتی‌الامکان طواف خود را همانند فرشتگان سامان دهند و به آنها وعده دادند، که هرکسی خود را شیشه گروهی سازد، با آنان محشور خواهد شد. درباره استلام حجرالاسود باید گفت که حجر به منزله دست راست خداست. رسول خدا ﷺ فرمود: «حجر را استلام کنید؛ زیرا دست خدا در میان خلق است که با خلق به وسیله آن مصافحه می‌کند، همان‌گونه که عبد و بنده مصافحه می‌کنند».^۱

طواف نمودن

پیشینه طواف به سال‌ها قبل از هبوط آدم ﷺ به زمین بازمی‌گردد. فرشتگان در ناحیه «ردم» از آدم ﷺ استقبال کرده به او گفتند: «ما دوهزار سال پیش از تو، به این خانه حج گزاردیم». آدم پرسید: «شما هنگام طواف چه می‌گویید؟» گفتند: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر».^۲ ابن عباس می‌گوید: «نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن

۱. الحقایق، ص ۲۷۸.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ص ۳۶.

نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم علیه السلام بود.^۱ او هفت طواف در شب و پنج طواف در روز انجام داد.^۲ در یکی دیگر از کتب آمده: «ملائک به آدم علیه السلام گفتند: «ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاریم». سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف کرد.^۳ آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همان‌گونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند.^۴ پس از بنای خانه کعبه به دست حضرت آدم علیه السلام اقوام و ملل گوناگون احترام ویژه‌ای برای آن قائل شدند. هریک به گونه‌ای حج گزارده، گرداگرد بیت‌الله الحرام طواف می‌کردند. پس از رحلت حضرت آدم علیه السلام «شیث» نیز به همان شیوه حج گزارد.^۵ سال‌ها گذشت تا اینکه در دوران حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام کعبه و حج رونقی تازه پیدا کرد. در تاریخ آمده است:

آن‌گاه که هاجر، اسماعیل را بزاد، ساره بر او رشک [حسد] برد و گفت: او و فرزندش را از اینجا ببرد! سپس ابراهیم هاجر و اسماعیل را برداشت و به مکه آورد و در محلی که اکنون خانه کعبه قرار دارد، فرود آورد و خود از آن دو جدا شد. هاجر به او گفت: ما را به که می‌سپاری؟ گفت: به پروردگار این خانه و آن‌گاه گفت: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...﴾ (ابراهیم: ۳۷)

پس خدای متعال ابراهیم را فرمود: کعبه را بسازد و ستون‌های آن را

۱. اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. تاریخ التوفیق، ج ۳، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۴.

برپا نماید و مردم را به حج بخواند و مناسک حج را به آنان بیاموزد.

پس ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پایه‌های خانه را برافراشتند.^۱

«محمد بن اسحاق» می‌گوید:

چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن بیت‌الله الحرام آسوده شد،

جبرائیل پیش او آمد و گفت: هفت بار بر کعبه طواف کن و او به

همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، هر دو به

تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور طواف تمام

شد، هر دو پشت مقام ابراهیم، دو رکعت نماز گزاردند.^۲

طواف خانه خدا یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک

حج است. رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس هفت بار، خانه خدا را طواف

کند و آن را بشمارد، برای هر گامش حسنه‌ای نوشته و گناهی از او محو

می‌شود و یک درجه بر او افزوده می‌شود که [ثوابی] برابر آزادکردن یک

برده دارد.^۳

عاشقان و دل‌باختگان حریم کبریایی، با پشت سر گذاردن فرسنگ‌ها،

خود را به مکه، حرم امن الهی، رسانده و چونان تشنه‌ای که دسترسی به

آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظمه،

لحظه‌شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر حاجی ابتدا باید خود

را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۵.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵.

گذارد، آن گاه غسل کرده، تکبیرگویان همراه با آرامش و متانت وارد مسجدالحرام شود^۱ و عاشقانه گرد کعبه بچرخد، تا خداوند از او خشنود شود، همان گونه که از ملائکه خشنود شد.^۲

امام صادق علیه السلام از پدرانش و آن بزرگواران از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است» و رسول گرامی اسلام می فرماید: «خداوند به طواف کنندگان افتخار می کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می کردند».^۳

مستحب است کسانی که به مکه می آیند سید و شصت طواف و اگر مقدور نیست سید و شصت شوط انجام دهند و اگر نتوانستند، تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می توانند طواف کنند.^۴

امام رضا علیه السلام هم می فرماید: «بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف کردن».^۵

طواف خانه خدا پاداش های فراوانی دارد. یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. «محمد بن قیس» می گوید:

امام باقر علیه السلام در مکه برای مردم سخن گفته و فرمود: چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو، به وجود می آید که پروردگارت پس از آن شرم دارد، تو را عذاب کند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۷.

۵. همان.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی و بعد در مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای دست بر دو شانۀ او می‌زند و می‌گوید: اما آن گناہانی که در گذشته از تو سر زده است، همگی بخشیده شد...^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب، با سر و پای برهنه گرد این خانه طواف کند، در حالی که پیاده در حرکت بوده، گام‌های خود را کوتاه برمی‌دارد، چشمانش را به زمین می‌دوزد و در هر شوطی از طواف، حجرالاسود را لمس می‌کند، بی‌آنکه کسی را بیازارد و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتند، مگر آنکه خداوند در هر گامی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه برای او ثبت کرده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده - که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد - به او می‌دهد و می‌تواند هفتاد نفر از بستگانش را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجت او برآورده می‌شود؛ اگر خواست در دنیا و اگر خواست در آخرت.^۲

همچنین انتظار می‌رود در طواف، دعا و ذکر خوانده شود. «عبدالله بن سائب» از پدرش نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان رکن یمانی و رکن حجرالاسود در حال طواف این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾. (بقره: ۲۰۱)

همچنین در تشویق به طواف بسیار، به هنگام شلوغ نبودن، پیامبر

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

خدا ﷺ می فرماید: «بسیار طواف کنید؛ زیرا طواف، کمترین چیزی است که در قیامت، در نامه اعمالتان دیده می شود».^۱

خدایجه ﷺ از پیامبر اسلام ﷺ پرسیدند: «ای پیامبر خدا! در حالی که طواف خانه خدا می کنم، چه بگویم؟» حضرت فرمود: «بگو: خدایا! گناهان و خطاها، عمد و اسرافم را در کارم ببخشا؛ زیرا اگر تو مرا نیامرزی، هلاکم می کنی».^۲

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس هفت بار گرد کعبه طواف کند و سخنی جز «سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله» نگوید، ده گناه از او محو می شود و ده حسنه برای او نوشته می شود و به وسیله آن، ده درجه بالا می رود».^۳

ایشان در کلامی دیگر فرمود: «طواف کعبه [همچون] نماز است، پس هنگام طواف، کم حرف بزنید».^۴

«عبدالرحمان سیابه» در خصوص چگونگی انجام طواف از امام صادق ﷺ می پرسد: «تند و با شتاب بروم یا کند [و آهسته]؟» حضرت فرمود: «راه رفتنی میانه».^۵

امام صادق ﷺ به نقل از پدرش، از جابر نقل می کند:

چون پیامبر ﷺ به مکه آمد، وارد مسجدالحرام شد، حجرالاسود را لمس کرد و سپس از سمت راست آن، سه دور طواف را هروله کنان،

۱. عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۶.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

انجام داد و چهار دور را راه رفت. سپس کنار مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آمد و فرمود: «وَأَتَّخِذُ مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»؛ از مقام ابراهیم جای نماز برگزینید»، آن‌گاه دو رکعت نماز خواند، در حالی که مقام ابراهیم، میان او و کعبه قرار داشت، پس از آن دو رکعت آمد و بر حجرالاسود دست کشید و سپس به طرف صفا بیرون رفت.^۱

«بکر بن محمد» هم می‌گوید:

در کنار امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به طواف مشغول بودم، تا آنکه از طوافش فارغ شد، سپس کنار آمد و دو رکعت نماز خواند، با رکن کعبه و حجرالاسود. شنیدم که در سجده می‌گفت: چهره‌ام از روی عبودیت و بردگی برای تو سجود می‌کند و جز تو معبودی نیست، حقاً و به‌راستی! پیش از هرچیز نخستینی و پس از هرچیز آخرینی. اینک این منم در دستان تو [هستی‌ام در قبضه قدرت توست]. مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی‌بخشاید. مرا ببخشای که به گناهانم بر خویش، اقرار می‌کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی‌کند. سپس سرش را بلند کرد، از گریه صورتش چنان بود که گویا در آب فروبرده شده است.^۲

«عثمان بن ساج» نیز از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طواف، هرگاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند: «پروردگارا! از تو راحتی به‌هنگام مرگ و عفو به‌هنگام رسیدگی به حساب را مسئلت می‌کنم».^۳

۱. سنن الترمذی، الترمذی، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۴۰.

از آنچه گذشت درمی یابیم طواف، شاهبیت پرطراوت غزل شیوای حج است. طواف تبلور مقام قرب و وصل عبد و معبود است. طواف تنها منسکی است از مناسک حج، که همراه نمازش باید طهارت انجام گیرد. شرط هیچ یک از اعمال حج، آن نیست که حاجی با وضو باشد یا اگر غسلی بر او واجب است، غسل کرده باشد. تمام اعمال حج، جز طواف و نماز طواف بدون طهارت نیز صحیح است، اما طواف خانه خدا مثل نماز، نیاز به طهارت دارد، گویی همان نماز است که به صورت متحرک و به دور خانه انجام می شود.

برای تصور بیشتر، کعبه را مرکز دایره‌هایی فرض کنید که در شعاع‌های متفاوت ایجاد شده است؛ از مرکز طواف تا اقصی نقاط مختلف کره زمین. این دایره‌ها که همیشه محیط برهم در پهنای کره زمین ترسیم می شوند، از نمازگزارانی تشکیل می شوند که در چارسوی جهان در وطن‌های خود، رو به خانه کعبه نماز می گزارند. اگر نمازگزاران یک دایره از این دایره‌ها را در نظر بگیریم، خواهیم دید حالت یک طواف را دارند؛ طوافی ساکن به شکل نماز.

هنگام طواف باید مواظب بود که همچون طواف مردم زمان جاهلیت نباشد. طواف را باید فهمید و معنای دور زدن بر این سنگ‌ها را درک کرد. در طواف باید دل را از دیگران تهی کرد و جان را از خوف غیرحق پاک ساخت و به موازات عشق به حق، از بت‌های کوچک و بزرگ، طاغوت‌ها و وابستگان آنان برائت جست.

طواف خانه خدا، باید نشان عشق به خدا و برائت از دشمنانش باشد.

از سوی دیگر، طواف‌کنندگان نیز دایره‌ای گرداگرد بیت ترسیم می‌کنند که گویا نمایشی است از همه دایره‌های ترسیم شده نمازگزاران سراسر گیتی. گویا نمازگزاران سراسر گیتی در هر قوس از دایره، طواف طواف‌کنندگان بیت را به تصویر می‌کشند و طواف‌کنندگان بیت، نماز آنها را ترسیم می‌کنند.

نمازگزار هر جا که باشد قوسی از دایره‌ای است که قوس‌های دیگر آن در شعاع او، به نماز ایستاده‌اند و قوس‌های این دایره، در حقیقت، از دوردست‌ترین فاصله‌ها به کعبه، با نماز خود، دایره کوچک طواف را در مقیاس بزرگ بازسازی می‌کنند. طائفان مسجدالحرام نیز، تجسم‌بخش دایره‌های طائفان ساکن غایب در سراسر جهانند. با این تصویر، طواف خانه خدا، منحصر به حاجیان نیست و نمازگزاران در سراسر گیتی، در هر شعاعی که دایره‌ای کوچک‌تر یا بزرگ‌تر تشکیل دهند، گویی از دورترین نقطه گرد خانه طواف می‌کنند؛ طوافی ساکن در حال نماز. در واقع طواف، نماز متحرک است و نماز، طواف ساکن.

نماز و طواف، یک عبادت‌اند در دو شکل؛ یک روح‌اند در دو کالبد. جذبه و عشق به محبوب، به دو شکل در اعمال و رفتار عاشق مجذوب متجلی است؛ یا با آرامش و تأمل به گوشه‌ای نشستن و زمزمه عشق سر دادن و یا برخاستن و به جنبش درآمدن؛ تجلی نخستین، نماز است و تجلی دوم، طواف.

طواف و نماز، نمایانگر مطهرترین، مقدس‌ترین و باشکوه‌ترین حالات انسان است. طواف، نمایشی از گردش دایره‌وار نظام خلقت بر

محور خالق است که از او می‌آغازند و بدو می‌انجامند. طواف، بازساخت سیر حیرت‌انگیز و چرخش دایره‌وار ذره‌ذره عالم هستی است. طواف، آغاز گردشی جدید است که زندگی انسانی که پیوسته بر گرد دنیای فانی می‌چرخد را بر محور حق، عدل، طهارت و پاکی به گردشی مجدد می‌اندازد. طواف دگرگونی محور گردش زندگی است. طواف رمز دیگری نیز دارد که انسان تک‌نگر و تک‌بعدی را به همه سونگری فرامی‌خواند و توجه او را از یک جهت، به همه جهات سوق می‌دهد. طواف سیری است در بی‌نهایت و گردشی است «از حق» «به سوی حق».

طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یادماندنی حج، زمانی است که حاجی پس از طواف، پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه می‌چسباند و با صورتی گریان با خدایش راز و نیاز می‌کند. عاشقان حریم دوست، آن‌گاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند، حالی خوش دارند. «اصمعی» می‌گوید:

شبى گرد کعبه طواف می‌کردم، جوانی ظریف‌اندام دیدم که به پرده کعبه چنگ زده، می‌گفت: چشم‌ها در خوابند و ستارگان برآمده‌اند و تو پادشاه زنده پایداری! پادشاهان درب‌هایشان را بسته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند، [ولی] درب خانه تو برای درخواست کنندگان باز است. به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربان‌ترین مهربانان!

اصمعی می‌گوید: «جست‌وجو کردم و فهمیدم این جوان، زینت

عبادت کنندگان، امام سجاده علیه السلام است.^۱

«خالد بن ربیع» نیز می‌گوید:

امیرمؤمنان علی علیه السلام برای بعضی نیازها وارد مکه شدند [در مسجدالحرام] و مرد عرب بیابانی را دیدند که پرده کعبه را گرفته و می‌گفت: ای صاحب‌خانه، خانه خانه توست و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش گناهانم باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام به یاران خود فرمود: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟ گفتند: آری شنیدیم. حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که میهمانش را براند. شب دوم دیدند بار دیگر این مرد آمده، خود را به رکن چسبانده و می‌گوید:

«يَا عَزِيزًا فِي عِرْكَ فَلَا أَعَزَّ مِنْكَ فِي عِرْكَ أَعَزَّنِي بِعِزِّ عِرْكَ فِي عِرْزٍ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَلَيْكَ أَعْطَيْتَنِي مَا لَا يُعْطِينِي أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ أَصْرِفُ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ قَالَ، فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ هَذَا وَ اللَّهُ الْإِلَهُ الْأَكْبَرُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ...»^۲

پس امیرمؤمنان علیه السلام به یاران خویش فرمود:

به خدا سوگند این اسم اکبر به زبان یونانی است که حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من خبر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت فرمود. او از خداوند خواست آتش را از وی برگرداند و خداوند نیز چنین کرد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۲.

۱۱. نماز طواف و مقام ابراهیم علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

دو رکعت نماز طواف واجب را جز کنار مقام ابراهیم علیه السلام سزاوار نیست بخوانی؛ ولی نماز طواف مستحب را هر جای مسجد که خواستی بخوان.^۱ پس از طواف، خواندن دو رکعت نماز، همانند نماز صبح، واجب است، جز اینکه بلند و آهسته خواندن آن، هر دو جایز است. واجب است این نماز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و احتیاط این است که پشت آن به جا آورده شود و اگر به جهت ازدحام جمعیت، اقامه نماز در پشت مقام ممکن نیست، در سمت راست و چپ آن خوانده شود.^۲

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

هرگاه از طواف فراغت یافتی، نزد مقام ابراهیم علیه السلام برو و دو رکعت نماز بگزار و مقام ابراهیم علیه السلام را پیشروی خود قرار ده، در رکعت اول، سوره توحید ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و در رکعت دوم، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ بخوان، سپس تشهد بخوان و حمد و ثنای الهی بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و از خداوند بخواه که از تو قبول کند. این دو رکعت، واجب است. در هر ساعتی می خواهی بخوان، هنگام طلوع خورشید و غروب آن، ولی از هنگامی که طواف را به جا می آوری و فارغ می شوی، تأخیر مینداز و آن دو رکعت را بخوان.^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۴.

۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۱۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

ایشان همچنین فرمود:

پس از دو رکعت نماز طواف واجب، این دعا را می‌خوانی:

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَطَوَاعِيَّتِي رَسِيْلَكَ ﷺ اللَّهُمَّ
جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسِيْلَكَ وَ
مَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ.

خدایا! به خاطر اطاعتم از تو و پیامبرت ﷺ بر من رحمت آور.
خدایا از اینکه از محدوده اطاعت تو خارج شوم، مرا دور کن و مرا
از دوست‌داران خودت و پیامبرت و فرشتگان و بندگان صالحت
قرار بده.^۱

امام حسین علیه السلام را در حال طواف خانه خدا دیدند. حضرت نزد
مقام ابراهیم علیه السلام آمد و نماز گزارد. آن‌گاه صورت بر مقام نهاد و با
صورتی گریان می‌گفت: «بنده کوچک تو در آستان توست، خواهنده
تو و بینوای تو در پیشگاه توست، و این جملات را پیوسته تکرار
می‌فرمود.^۲

«حسین بن عثمان» نیز می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام را دیدم که مقابل
مقام ابراهیم علیه السلام نزدیک سایه‌های مسجدالحرام، دو رکعت نماز طواف
واجب می‌خواند.»^۳

مقام ابراهیم از نشانه‌های روشن الهی است و بنابراین مشهور، همان
سنگ معروف در نزدیکی کعبه است که هنگام بالابردن پایه‌های خانه

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۹.

۲. ربیع الابرار، زمخسری، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۹.

کعبه، زیر پای ابراهیم علیه السلام بوده است. در این سنگ اثر پای انسان آشکار است که معجزه‌ای الهی است؛ زیرا اثر پای انسانی در جسمی سخت فرو رفته و اثر آن سالیان دراز، باقی است. عده‌ای نیز معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾، بر روی این سنگ ایستاد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون خداوند متعال به ابراهیم وحی کرد که: مردم را به حج ندا بده. [ابراهیم] سنگی را که اثر گام‌هایش در آن است [مقام] روبه‌روی کعبه و چسبیده به کعبه در همان جایی که امروز است، قرار داد. سپس بر آن ایستاد و فرمان خدا را با رساترین صدا ندا داد. چون آن سخن را گفت، سنگ تاب نیاورد و پاهایش در آن فرورفت و ابراهیم پاهایش را از سنگ برکند.^۲

پیامبر گرامی اسلام در این باره فرمود: «خداوند مکه را فضیلت داد و بخشی از آن را برتر از بخشی قرار داد و فرمود: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ از مقام ابراهیم، جایگاه نماز بگیرید».^۳

۱۲. زمزم

در سنت آمده است که حاجی پس از طواف، به سوی زمزم رود و آب آن را بنوشد، آن‌گاه به سوی کوه صفا رود و سعی خود را به سوی

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۹۵.

۲. علل الشرایع، ص ۴۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۱.

مروه، با دعاهای بلند و باشکوهی که یادآور روح ملکوتی آخرین سفیر وحی الهی است آغاز کند.

زمزم، مرکب از دو «زم» و در لغت به معنای آهسته آهسته و یا آب فراوان^۱ آمده است. در اصطلاح نیز نام چشمه یا چاهی در مکه نزدیک کعبه است که پیشینه تاریخی آن به دوران حضرت ابراهیم علیه السلام باز می‌گردد. تاریخ‌نویسان پیدایش زمزم را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

چون روز بالا آمد، اسماعیل تشنه شد و آب طلبید. هاجر در وادی محل سعی ایستاد و ندا داد: آیا در این وارد همدمی هست؟ و اسماعیل از چشم هاجر پنهان بود. هاجر به بلندی صفا رفت، سراب وادی در نظرش درخشید و پنداشت که آب است. به وادی فرود آمد و دوید و چون به محل سعی رسید [هنوز] اسماعیل از نظرش ناپدید بود.

این بار، سراب در سوی صفا بر او جلوه کرد، باز هم در پی آب، به وادی فرود آمد و باز هم اسماعیل از نظرش ناپدید بود، دوباره به صفا بازگشت و نگاه کرد. این کار را هفت بار انجام داد. نوبت هفتم که او بر فراز مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که از زیر پایش آب، آشکار شده بود. [هاجر] بازگشت و ریگ‌ها را دور آن جمع کرد. چون آب در جریان بود، با آنچه اطرافش قرار داد، آب را جمع کرد. از این رو زمزم نامیده شد.^۲

۱. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

این مطلب در منابع اهل سنت به گونه‌ای دیگر آمده است:

هاجر در بین دو کوه صفا و مروه، هفت بار آمد و شد کرده، به دنبال فریادرسی می‌گشت که ناگهان، صدایی شنید که صدای جبرائیل بود. جبرائیل هاجر را همراهی کرده تا هردو کنار اسماعیل رسیدند، سپس جبرائیل با پای یا با بال خود بر زمین زد و با جوشیدن چشمه، آب جاری شد. هاجر با گمان خشک شدن آب، حوضچه‌ای با خاک و شن ایجاد کرد تا آب ذخیره شود و به این ترتیب او و فرزندش سیراب شوند و تشنگی سراغشان نیاید.

با پیدایش زمزم، پرندگان، از وجود آب باخبر و گرد آن جمع شدند. پرواز و همه‌همه پرندگان در حوالی زمزم، کاروان «جرهمیان» را - که از آن مسیر می‌گذشتند - به سوی خود کشاند. آنان در کمال ناباوری، پیش روی خود آبی گوارا دیدند و پس از سیراب شدن از آب، ظرف‌های خود را پر کردند و از آن پس این چشمه به نام زمزم شهرت یافت.^۱

فضیلت آب زمزم

پیامبر گرامی اسلام درباره زمزم فرمود: «آب زمزم، شفای هر دردی است^۲ و بهترین آبی که از زمین می‌جوشد، آب زمزم است».^۳ استفاده از آب زمزم در سیره معصومین علیهم‌السلام به‌خوبی دیده می‌شود. ابن عباس می‌گوید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالی که ایستاده بود، از آب زمزم آشامید».^۴ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در

۱. اخبار مکه، ازرقی، ص ۳۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

۴. سنن نسایی، ج ۵، ص ۲۳۷.

سخن دیگری می‌فرماید: «آب زمزم، به همان انگیزه‌ای که نوشیده شود، [اثرگذار است] اگر آن را به قصد شفای خود بنوشی، خدا شفایت می‌دهد و اگر به قصد پناه‌جویی بیاشامی، خدا پناهت می‌دهد و اگر به قصد سیراب شدن بنوشی، تشنگی‌ات را برطرف می‌کند».^۱

امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از نماز عصر طواف کرده، سپس در حال ایستاده از آب زمزم نوشیدند. «علی بن مهزیار» نیز گفته است: اباجعفر ثانی علیه السلام [امام جواد علیه السلام] را در شب زیارت دیدم که طواف نساء را انجام داده، پشت مقام نماز گزاردند. پس داخل زمزم شده، با دست خود دلوی را که در برابر حجر قرار داشت [داخل چاه کرده]، از آب زمزم نوشید و به بعضی قسمت‌های بدن خود نیز آب ریخت و سپس دوبار به درون زمزم سر کشید.

وی همچنین گوید: «کسانی که با آن حضرت در سال‌های بعد به حج آمده بودند، امام را دیده‌اند که همان‌گونه عمل می‌کرده است».^۲ برخی از علاقه‌مندان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی که حضرت در مدینه سکونت داشتند، آب زمزم را برای ایشان به سوغات می‌بردند. «ابن متم» در «باب الطب» نوشته است:

آب زمزم برترین، شریف‌ترین و گرمی‌ترین آب‌هاست و نیز دوست‌داشتنی‌ترین و پربهاترین آن، نزد مردم است. این آب هزمه^۳ جبرئیل و سیراب‌کننده اسماعیل است و «عبدالله بن مبارک» گفته

۱. مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۴۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

۳. معرفی شده.

است: «بارها شفا یافتن از آب زمزم را خود تجربه کرده و از دیگران نیز مطالب شگفت‌آوری در این زمینه شنیده‌ام^۱؛ حتی زمانی که رسول خدا ﷺ در مدینه بود درخواست می‌کرد که از آب زمزم برایش هدیه بیاورند»^۲.

۱۳. حجرالاسود

پیامبر خدا ﷺ حجر را دست خدا بر زمین دانسته و می‌فرماید: «هرکس آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است»^۳؛ بنابراین حجرالاسود به نام «یمین‌الله» معرفی شده است. حجرالاسود، مانند پرچمی است که در بافت و ساخت ظاهری، تفاوتی با نظایر خود ندارد، اما رمز و نشان گویای همه تاریخ، موجودیت و شرافت یک ملت است. امام علی علیه السلام در پاسخ به شخصی یهودی که درباره اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، پرسیده بود، فرمود: «شما می‌گویید: آن است که در بیت‌المقدس است و دروغ می‌گویید؛ اولین سنگ آن است که آدم، آن را از بهشت فرود آورد»^۴.

عده‌ای استلام حجر را چون احترام به پرچم یا سلام به آن می‌دانند که در ملل مختلف مرسوم است. این تصویری درست می‌نماید که با روایات «مصافحه با خدا» و امثال آن، هم‌سویی دارد؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس دست خود را بر آن بکشد، با خدا

۱. مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

۴. الخصال، ص ۴۷۶.

بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.^۱

حجر، قلب بیت است که گویی، هر چه تقدس، جلال، معنویت، جذبه و شکوه است، از همین عضو کوچک به سراسر بیت تزریق می‌شود و بیت نیز همین موقعیت را در برابر مسجد، مسجد در برابر مکه، مکه در برابر حرم و حرم در برابر سراسر جهان دارد.

قلب معنویت در حجر می‌تپد و معنویت از آنجا به بیت جریان می‌یابد؛ کعبه قلب تپنده مسجد می‌شود و مسجد قلب مکه، تا خون معنویت و تقدس را به عروقتش برساند. شهر مکه محدوده حرم را اشراب می‌کند و سراسر گیتی از شراب ناب توحید آن سرمست می‌شدند.

حجر، رمز وحدت بشریت است. گویی انسان‌ها، با استلام حجر، وحدت خاک و کشور را اعلام می‌کنند؛ همه یک سرزمین دارند و حد و مرزی نیست. در «حجر» مردم از یک نژاد، خاک و طبیعت اعلام می‌شوند.

در آثار و اخبار حجرالاسود چنین وارد شده است که، حجرالاسود فرشته‌ای بزرگ نزد خدای تعالی بود. وقتی خداوند عهد و میثاق از خلائق می‌گرفت، گفت: «آیا نیستم من پروردگار شما و محمد ﷺ فرستاده و رسول من و علی و اولادش علیهم‌السلام اوصیای پیغمبر من؟» اول کسی که اقرار کرد و آری گفت، حجر بود. پس الله تعالی او را به همه خلق امین گرداند و این عهد و میثاق را به ودیعت نزد او گذاشت و چون آدم را آفرید، او را در بهشت نزد او فرستاد برای یادآوری میثاق. پس آدم هر سال تجدید عهد می‌کرد نزد او و چون آدم از بهشت بیرون آمد، عهد و میثاق را فراموش کرد. حضرت عزت،

۱. کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

بنابر مصلحتی که می‌دانست آن ملک را به صورت «دُرّة بیضاء» کرد و نزد آدم فرستاد و آدم در زمین هند بود و به آن انس گرفته بود و او را نمی‌شناخت. پس حق تعالی او را گویا گردانید و گفت: «ای آدم! می‌شناسی مرا؟ آدم گفت: نه؛ گفت: «بلی غلبه کرده است تو را فراموشی و فراموش کردی عهد و میثاق که کرده بودی با خدای تعالی»؛ باز خالق بی‌چون و چرا، آن را به صورت اول که به همراه آدم در بهشت بود، گردانید.

گفت: ای آدم! کجاست عهد و میثاق تو؟ و به یاد آن فرو رفت و آن را یاد آورد. پس آدم علیه السلام گریه کرد و خضوع نمود و بوسید آن را و تجدید کرد عهد و میثاق را. باز الله تعالی او را به صورت دُرّه بیضا کرد و بود آنکه روشنی می‌داد؛ پس برداشت آدم آن را بر کتف خود و هرگاه مانده می‌شد، برمی‌داشت جبرئیل علیه السلام تا رسیدند به مکه و آدم همیشه با آن انس می‌گرفت و تجدید عهد و میثاق می‌کرد نزد آن هر روز و هر شب، هنگامی که پروردگار کعبه را بنا کرد، حجر را در آن مکان قرار داد. چون خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم در این مکان پیمان گرفت و این فرشته (حجر) آن پیمان را فرو برد. به همین دلیل رکن حجر در آن مکان قرار داده شده است. و هرگاه که می‌آمد آدم از مکان خانه به طرف صفا و حوا به طرف مروه و بود حجر در رکن، پس تکبیر و تهلیل و تحمید می‌گفتند خدای را، لهذا جاری شده است به گفتن تکبیر در استقبال رکن از طرف صفا^۱ و بود حجر «اشدّ حُبّاً» در میان فرشتگان^۲ به محمد و آل محمد، و برای همین الله تعالی او را اختیار کرد و به او سپرد میثاق را؛

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

لهذا چون به او می‌رسند [می‌خوانند] امانتی اَدْبَتُهَا و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة^۱ و روز قیامت می‌آید، او در حالتی که او راست زبان گویا و دو چشم بینا به صورت اول و شهادت می‌دهد برای کسی که دریافته او را در آن مکان و ادای امانت و عهدی که کرده بود و گواهی می‌دهد برای جمعی که آنجا عبور نکرده و سرباززده و ادای امانت نکرده.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «استلام کنید رکن یمانی را. به درستی که آن یمین خداست^۲ و یمین راه خداست که مؤمنان از آن راه به بهشت می‌روند و لهذا حضرت فرمودند: این رکن، بایی است که داخل بهشت می‌شوند».^۳ در روایتی دیگر آمده است: این رکن، بایی است از باب‌های بهشت و بسته نمی‌شود، هرگز^۴ و در زیر آن جویی است از بهشت که ملاقی می‌شود در آن اعمال بندگان». از امام صادق علیه السلام روایت شده است: در ملتزم برای این یاد می‌کنند گناهان خود را که نزدیک آن جویی است از بهشت که ملاقی می‌شود به آن اعمال بندگان^۵ و از آن حضرت پرسیدند که چرا استلام حجر و رکن یمانی می‌کنند و آن دو رکن دیگر را استلام نمی‌کنند؟ فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله استلام کردند این هردو را و استلام نکرده آن دوی دیگر را^۶ و دیگر حجر و رکن یمانی در طرف راست عرش‌اند و حضرت عزت امر کرده است، به

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۴۰۶.

۳. الوافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵. الوافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۶. علل الشرایع، ص ۴۲۸.

استلام آنچه در طرف راست عرش است و گفته‌اند چون تبع بیامد، تا خانه مبارک را خراب کند، چون به غدیر خم رسید به آزار فالج مبتلا شد و بزرگان اطباء را بخواند، گفتند: ای مَلِک! این خانه بزرگوار دیرینه است و خانه خداست و هرکس قصد دارد به بدی گرفت خانه او را، از این قصد که کرده‌ای باز آی، اگر خواهی در آنجا رو و کار دیگر که داری بکن و آن را تعرض مرسان. او بیامد و فرمود که خانه را جامه نیکو پوشانیدند و اول کسی که خانه را جامه پوشانید، او بود و هزار شتر قربانی کرد و به اهل حرم صله‌ها داد و آن مکان که ایشان فرود آمده بود «مطایخ» نامیدند.^۱

فلسفه استلام حجر

دست‌گذاردن بر حجرالاسود، نوعی معاهده با حضرت ابراهیم است که مانند قهرمان توحید، با هر نوع مظاهر شرک و بت‌پرستی مبارزه کرد. بیعت، گاهی با دست‌دادن و گاهی با گرفتن گوشه لباس و گاهی دست گذاشتن در ظرف آب انجام می‌شود. وقتی آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند...» (ممتحنه: ۱۲) نازل شد، پیامبر دستور داد ظرف آبی آوردند و دست خود را در میان آب گذاشت، سپس دست مبارک را از آب بیرون آورد و فرمود: «هرکس می‌خواهد با من بیعت کند، دست خود را در همین آب بگذارد و بیعت کند». ابن عباس می‌گوید: «دست‌گذاردن بر

سنگ به منزله بیعت با رسول خداست که از میان ما رفته است»^۱. هدف از بوسیدن و دست‌گذازدن بر سنگ حجرالاسود، تجسم یک پیمان قلبی است که مرکز آن روح انسان است. زائران خانه خدا با این کار، آن پیمان قلبی را به امری ملموس و محسوس تبدیل می‌کنند. امروزه در بسیاری از کشورها، سربازان، پرچم کشور را مقدس می‌دانند و در برابر آن می‌ایستند و سوگند یاد می‌کنند. پرچم چیزی جز چند متر پارچه نیست، اما هنگامی که به صورت پرچم برافراشته می‌شود، رمز استقلال مملکت و تجلی‌گاه اراده ملی آن می‌شود و سربازان به جای فشردن دست مردم، رهبران یا وطن خویش، به پرچم اشاره و سوگند یاد می‌کنند.

استلام حجرالاسود در روایات

استلام در روایات؛ یعنی تماس بدن و مسح آن با دست. «شعیب» می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد استلام رکن پرسیدم و حضرت فرمود: «اِسْتِلاَمُهُ اَنْ تُلْصِقَ بَطْنُكَ بِهِ وَ الْمَسْحُ اَنْ تَمْسَهُ بِيَدِكَ»^۲؛ «استلام چسباندن شکم است به حجر و مسح و دست کشیدن به آن است».

در روایت «سعید اعرج» نیز امام علیه السلام می‌فرماید: «اَلَيْسَ اِيَّهَا تُرِيدُ اَنْ تَسْتَلِمَ الرُّكْنَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: يُجْزِيكَ حَيْثُ مَا نَالَتْ يَدُكَ»^۳؛ «نمی‌خواهی رکن را استلام کنی؟ گفتم: می‌خواهم چنین کنم و فرمود: همین که دست تو بر آن برسد، کافی است».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۳.

۳. همان.

مراحل استلام در روایات به صورت بوسیدن حجر، تماس مقداری از بدن با آن، اشاره از دور و حتی اشاره با سر است. برای نمونه در صحیحہ «معاویة بن عمار» آمده: «فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تُقَبِّلَهُ فَاسْتَلِمَهُ بِيَدِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَسْتَلِمَهُ بِيَدِكَ فَأَشْرُ إِلَيْهِ!؛ اگر نتوانستی حجر را بوسی با دست استلام کن، اگر نتوانستی به آن اشاره کن.

در روایات بر مستحبات استلام نیز اشاره شده است. یعقوب بن

شعیب می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا أَقُولُ إِذَا اسْتَقْبَلْتُ الْحَجَرَ؟ فَقَالَ: كَبَّرَ وَصَلَّى عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ^۲

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «آن گاه که در برابر حجر قرار گرفتیم، چه بگویم؟» فرمود: «الله اکبر بگو و صلوات بر محمد و آلش فرست.»

ایشان در روایتی دیگر فرمود:

هرگاه به حجرالاسود نزدیک شدی، دستانت را بالا ببر و خدا را حمد و ثنا بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و از خدا بخواه که از تو بپذیرد، سپس دست به حجرالاسود کشیده، آن را ببوس. اگر نتوانستی ببوسی، بر آن دست بکش و اگر نتوانستی دست بکشی، به آن اشاره کن و بگو: خدایا! امانت را ادا کردم و پیمانم بود که بدان وفا کردم، تا برای من بر وفای به عهد گواهی دهد. خدایا! کتاب تو را و سنت پیامبرت را پذیرفته ام. گواهی می دهم که جز خدای یکتا و بی شریک، معبودی نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. به خدا ایمان آوردم و به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۳۶.

«جبت» (بت) و «طاغوت» و «لات» و «عُزّا» و پرستش شیطان و پرستش هر آنچه جز خدا نظیر او خوانده می‌شود، کفر ورزیدم. پس اگر همه اینها را نتوانی بگویی، بخشی از آن را بگو و بگو: خدایا! دستم را به سویت گشوده‌ام، رغبت من به آنچه نزد توست، افزون است، پس تسیح‌گویی مرا بپذیر و مرا بیمارز و بر من، رحمت آور. خدایا! از کفر و فقر و جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت، به تو پناه می‌برم.^۱

و شنیدم که خود امام علیه السلام چون نزدیک حجرالاسود می‌رسید، می‌گفت: الله اکبر! سلام بر پیامبر خدا باد^۲ و در حدیث غیاث بن ابراهیم آمده است: «وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَيْهَا»^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله صورتش را بر حجر و رکن یمانی می‌نهاد.

در روایتی دیگر از معاویه بن عمار از ابی‌عبدالله علیه السلام آمده است: «إِذَا دَنَوْتُ مِنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ فَارْفَعُ يَدِيكَ»^۴؛ «هرگاه نزدیک حجرالاسود شدی، دست‌ها را بلند کن». «حَلَبِي» می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا دست کشیدن به حجرالاسود سنت شده است؟ فرمود: آن‌گاه که خداوند از فرزندان آدم علیه السلام پیمان گرفت، حجرالاسود را از بهشت فراخواند و به آن دستور داد. آن هم پیمان را گرفت [و بلعید] پس حجرالاسود برای هر که به پیمان وفا کند، به وفا گواهی می‌دهد.^۵

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۷.

۴. همان، ص ۳۱۶.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴.

گرچه در روایات بر استلام تأکید شده است، اما در صورت ازدحام، این تأکید و استحباب برداشته شده است. از «حماد بن عثمان» نقل است:

أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ... فَقَالَ: مَرَّ بِرَأْسِكَ اسْتَلَمْتَهُ
قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْرَهُ أَنْ أُؤْذِيَ ضَعِيفًا أَوْ أَتَأَذَى^۱

مردی هنگام طواف نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد... سپس گفت: «ندیدم شما استلام حجر کنید». امام فرمود: «دوست ندارم ضعیفی اذیت شود و یا خودم اذیت شوم».

در روایات مربوط به استلام، فواید و نتایج فراوانی بیان شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) حجرالاسود در قیامت به نفع استلام‌کننده شهادت می‌دهد: «لِيَشْهَدَ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ»؛^۲ «حجرالاسود شهادت می‌دهد برای شخصی که او را استلام کرده است».

ب) استلام حجر به منزله بیعت با رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «وَالْحَجَرُ كَالْبَيْتِاقِ وَاسْتِلَامُهُ كَالْبَيْعَةِ»؛^۳ «حجرالاسود در میان مردم، به منزله پیمان است و استلام آن به منزله بیعت».

در روایتی دیگر آمده: «بَيْعَةٌ لِمَنْ لَمْ يُدْرِكْ بَيْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛^۴ «استلام حجر بیعت کسی است که به بیعت با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نائل نشده است».

ج) اجابت دعا به برکت استلام حجر:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۹.

وَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱

کسی نیست که وضو بگیرد و استلام حجر کند و دو رکعت نماز بخواند و... خداوند خواسته‌اش را برآورده نکند.

د) استلام حجر، شعار طواف است: در حدیث نبوی آمده: «لِكُلِّ شَيْءٍ شِعَارٌ وَشِعَارُ الطَّوْفِ اسْتِلَامُ الْحَجَرِ»؛^۲ «هر چیزی علامتی دارد و علامت طواف استلام حجر است».

استلام با رعایت حال دیگران

استلام حجرالاسود در هر شوط از طواف، مستحب و پسندیده است، ولی هنگام ازدحام جمعیت، نباید با فشار بر دیگران، به آنان آزار رساند. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید:

حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی فاصله دنبال ایشان حرکت می‌کردم. دیدم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به حجرالاسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالاسود را لمس می‌فرمود؟ فرمود: «آری، گفتم شما از حجرالاسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر گاه به حجرالاسود می‌رسیدند، مردم

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۱۰.

برای ایشان راه باز می‌کردند تا حجرالاسود را لمس کنند، ولی اکنون این کار را نمی‌کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم.^۱

در روایتی از امام کاظم علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «وَيَسْتَلِمُ الْحَجْرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا»^۲؛ «در هر طوافی بدون آنکه کسی را آزار دهد، حجرالاسود را لمس می‌فرمود».

بنابراین همه توصیه‌ها به لمس حجرالاسود - در ابتدا و پایان طواف - برای زمانی است که جمعیت کم باشد و استلام حجر آسان باشد، اما در موسم حج که جمعیت فراوان است، بهتر است با دست به آن اشاره کرده و الله اکبر بگویند و بگذرند.

۱۴. حجر اسماعیل علیه السلام

لغت‌نویسان «حجر» را منع و بازداشتن، فراگیری، عقل، پناه، حمایت و مانند آن معنا کرده‌اند. در معجم «مقایس اللغة» در معنای حجر آمده است: بازداشتن و فراگیری چیزی را می‌گویند. به عقل نیز حجر می‌گویند؛ زیرا انسان را از انجام کارهای ناشایست بازمی‌دارد. همچنین به «حطیم» مکه نیز حجر گویند که مکانی گرد (قوسی شکل) نزد کعبه است.^۳ مرحوم «طریحی» می‌نویسد: «اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام، مادر خود را در حجر دفن کرد و اطراف آن را سنگ‌چین کرد، تا قبر مادر در زیر پای مردم واقع نشود».^۴

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۴۱۲.

۳. معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۶۰.

معاویة بن عمار می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره حجر پرسیدم که آیا کعبه است یا بخشی از کعبه در آن است؟

فرمود: نه، حتی به اندازه چیده یک ناخن، لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را در آنجا به خاک سپرد، چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند و دور آن حصار کشید. قبور پیامبرانی هم در آنجاست.^۱

همان‌طور که می‌دانیم نماز در مسجدالحرام فضیلت والایی دارد، تا جایی که برطبق بعضی روایات هر رکعت نماز در آن با صد هزار رکعت در جای دیگر برابری می‌کند. «صامت» از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش روایت کرده است: «الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ».^۲ از سوی دیگر «ابوعبیده» می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا نماز در تمامی حرم یکسان است؟ حضرت فرمود: ای ابوعبیده نماز در تمامی نقاط مسجدالحرام یکسان نیست، چگونه در حرم یکسان باشد؟ پرسیدم: کدام جایش برتر است؟ فرمود: میان در کعبه و حجرالاسود».^۳

«طاووس بن فقیه» می‌گوید: «امام زین العابدین علیه السلام را در حجر دیدم که نماز می‌خواند و چنین دعا می‌کرد: بنده ناچیز تو، به درگاه توست. اسیر تو در آستانه توست، نیازمند تو به درگاه توست، گدای تو، به آستانه توست. نزد تو درخواستی دارد که بر تو پنهان نیست».^۴

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۴.

۴. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸.

درباره موقعیت حجر اسماعیل، برای تعیین فضیلت نماز در آن «حسن بن الجهم» می‌گوید:

از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم، بهترین جای مسجد الحرام که نماز در آن فضیلت دارد کجاست؟ فرمود: حطیم که در حد فاصل میان حجر و در کعبه واقع شده است. پرسیدم: پس از آن کجاست؟ فرمود: نزد مقام ابراهیم. عرض کردم: پس از آن را، بیان کنید، فرمود: در حجر، سپس سؤال کردم: پس از آن کجا؟ فرمود: هر چه که به کعبه نزدیک‌تر باشد.^۱

اما در برخی دیگر از روایات این فضیلت را در رتبه دوم قرار داده است، مانند روایتی که شیخ صدوق رحمته الله از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: اگر بتوانی همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم به جای آوری، چنان کن، که آنجا بهترین مکان روی زمین است و در بین در کعبه و حجرالاسود واقع شده است و اینجا مکانی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت.^۲ بعد از آن نماز در حجر بافضیلت‌تر است و پس از آن، در حدفاصل میان رکن عراقی و در کعبه، که جایگاه اول مقام بوده است و بعد از آن نماز در پشت مقام ابراهیم - در جایگاه فعلی آن - و سرانجام هر چه به کعبه نزدیک‌تر باشی، افضل است.^۳

یکی از آن مکان‌ها، «مُلْتَمَزَم» است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس در

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۶. ابوبلال مکی می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که بر گرد کعبه طواف کرد. سپس میان در کعبه و حجرالاسود، دو رکعت نماز خواند. گفتم: هیچ یک از شما را ندیدم که اینجا نماز بخواند! فرمود: اینجا، همان جاست که توبه آدم پذیرفته شد.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹.

ملتزم چیزی از خدا نخواست مگر اینکه اجابت شد.^۱ همچنین فرمود: «میان رکن و مقام ملتزم است، هیچ دردمندی آنجا دعا نمی‌کند، مگر آنکه بهبود می‌یابد».^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون آدم، خانه خدا را طواف کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل به او گفت: ای آدم! در این مکان به گناهان خویش در برابر خدا اعتراف کن. پس خداوند به او وحی کرد: ای آدم! گناه تو را آمرزیدم. گفت: پروردگارا! برای فرزندان و ذریه‌ام [را نیز]؟ خداوند به او وحی کرد: ای آدم! هر یک از ذریه تو که اینجا بیاید و به گناهانش اقرار و توبه کند، همچنان که تو توبه کردی و سپس آمرزش بخواهد، او را می‌آمرزم.^۳

همچنین جایی است به نام «مستجار» که امام صادق علیه السلام فرمود: «ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخت و برای آن دو درب قرار داد، دری به مشرق و دری به مغرب، مستجار دری است که رو به مغرب است».^۴ علی بن جعفر می‌گوید:

برادرم امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که دو یا سه طواف می‌کرد [هر کدام هفت‌دور] و طواف‌ها را به هم می‌پیوست، جز اینکه در مستجار می‌ایستاد و سر هر هفت‌دور، دعا می‌کرد و سراغ حجرالاسود می‌آمد و آن را لمس می‌کرد و سپس طواف می‌کرد.^۵

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۰۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲.

۵. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۷.

از دیگر مکان‌های مقدس «رکن یمانی» است. جابر بن عبدالله می‌گوید:

پیامبر ﷺ حجرالاسود را لمس کرد و بوسید و رکن یمانی را لمس کرد و دست خود را بوسید.^۱ به پیامبر ﷺ گفته شد: ای پیامبر خدا! دیده‌ایم که زیاد بر رکن یمانی دست می‌کشی؟

فرمود: هرگز نزد رکن یمانی نیامدم، مگر آنکه جبرئیل کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می‌کرد، طلب آمرزش می‌کرد.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر خدا جز رکن حجرالاسود و رکن یمانی را لمس نمی‌کرد. سپس این دو رکن را می‌بوسید و صورت بر آنها می‌گذاشت. پدرم را نیز دیدم که چنین می‌کرد».^۳ سخن آخر از امام صادق علیه السلام درباره رکن یمانی است که فرمود: «خداوند عزوجل، فرشته ذکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را آمین می‌گوید».

در روایات آمده است که بهترین جای مسجدالحرام، میان رکن و مقام است. «ابوحمزه ثمالی» می‌گوید: «امام زین العابدین علیه السلام به ما فرمود: کدام قطعه زمین، برتر است؟ گفتیم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند. فرمود: بهترین قطعه زمین، میان رکن و مقام است».^۴

ابوعبیده از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا نماز در همه جای حرم، یکسان است؟ فرمود: ای ابوعبیده! نماز در همه جای مسجدالحرام، یکسان

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵.

نیست. چگونه در همه جای حرم، یکسان باشد؟ پرسیدم: پس کدام جایش برتر است؟ فرمود: میان در کعبه و حجرالاسود.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «مابین رکن و مقام پر است از قبور پیامبران. آدم نیز در حرم خدای عزوجل است».^۲ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: میان رکن یمانی و حجرالاسود، هفتاد پیامبر مدفون‌اند.^۳ و اما در میان خود حجر اسماعیل، بهترین نقطه را زیر ناودان گفته‌اند. «ابوبلال مکی» می‌گوید:

حضرت صادق علیه السلام را دیدم که داخل حجر شد و در فاصله دو ذراع از کعبه [زیر ناودان] مشغول نماز شد، عرض کردم: من تاکنون هیچ‌یک از اهل بیت شما را ندیده‌ام که در مقابل ناودان نماز بخواند. حضرت فرمود: اینجا محل نماز شبر و شبیر دو فرزند هارون است.^۴ در فقه رضوی هم آمده: «أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحُجْرِ وَ تَعَمَّدُ تَحْتَ الْمِيزَابِ»؛ «نماز را بسیار در حجر اسماعیل به‌جای آور و قصد کن زیر ناودان را».

حجر اسماعیل، مکانی است که در آن حوادث زیادی اتفاق افتاده و گفت‌وگوهای فراوانی در آن صورت گرفته و مجموعه‌ای گران‌بها از خاطرات تلخ و شیرین را در خود جمع کرده است. تاریخ، صحنه‌های گوناگونی از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل را ضبط و نقل کرده است. حجر، محل جلوس، موضع اعلام رسالت، جایگاه تلاوت آیات قرآن

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳. همان.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۴؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۵. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳.

مجید، جایگاه پاسخ به سؤالات و موضع وقوع و مشاهده معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. ازرقی می نویسد:

پس از آنکه آیه شریفه ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾؛ «بریده باد هر دو دست ابولهب [مرگ بر او باد]» که دربردارنده هجو ابولهب و همسر او - ام جمیل - بود، نازل شد، ام جمیل در حالی که سنگی در دست داشت، به مسجدالحرام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل حجر نشسته بود و ام جمیل در حالی که مرتب به پیامبر صلی الله علیه و آله ناسزا می گفت، نزدیک می شد. ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این زن، ام جمیل است و من از ناحیه او بر شما می ترسم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او نمی تواند مرا ببیند و آیاتی را تلاوت فرمود و بدان پناه برد، آن گاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾؛ «و هنگامی که قرآن می خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی آورند، حجاب ناپیدایی قرار می دهیم». (اسراء: ۴۵)

ام جمیل جلو آمد، و هنگامی که در برابر ابوبکر ایستاد، سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله را از او گرفت.^۲

در تفسیر قمی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان حجر اسماعیل می نشست و به تلاوت و قرائت آیات قرآن می پرداخت.^۳

سید بن طاووس به نقل از تفسیر «کلبی» می آورد: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه، سید و شصت بت را که در اطراف حجر اسماعیل چیده

۱. (مسد: ۱).

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۳.

بودند مشاهده کرد که هرکدام در مقابل قبيله پرستش‌کننده آن قرار داشت. پیامبر اکرم ﷺ در حالی که عصای خود را در چشم و شکم بت‌ها قرار می‌داد، این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ «حق آمد و باطل

ناپود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است». (اسراء: ۸۱)

و در همان حال بتان نیز با صورت بر روی زمین می‌افتادند و اهل مکه نیز از این رویداد، شگفت‌زده می‌شدند.^۱

مناجات امام سجاد علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل یکی از خلوت‌گاه‌های امام زین‌العابدین علیه السلام بود که در آن با خدای سبحان راز و نیاز می‌کرد، تا جایی که فرزند برومندش، قطب عالم امکان، حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه السلام نیز عنایتی ویژه به مناجات آن حضرت دارد. ابونعیم محمد بن احمد انصاری گوید:

روز ششم ذی‌حجه، سال ۲۹۳ ه.ق، با جمعیتی حدود سی نفر، در مسجدالحرام کنار «مستجار» ایستاده بودم، جوانی را دیدم که لباس احرام بر تن و نعلین به دست، در حالی که طوافش را به پایان برده، نزد ما می‌آید، هیبتش وجودمان را گرفت، همه بی‌اختیار از جای برخاستیم، او در میان ما نشست و ما همه، چون شمع پیرامون وجودش گرد آمدیم. او نگاهی به سمت راست خود انداخت و نگاهی به جانب چپ، آن‌گاه فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای «الحاح» خود از خدا چه می‌خواست؟

این ماجرا دو روز پشت سر هم و با طرح دو سؤال و پاسخ ادامه پیدا کرد، تا آنکه در روز سوم باز به میان ما آمد، این بار هم نگاهی به راست و چپ خود کرد و در حالی که با دست مبارکش اشاره به سمت حجر اسماعیل در زیر ناودان می کرد، فرمود «سید العابدین علی بن الحسین در سجده خود، در اینجا چنین می گفت:

عَبِيدُكَ بِفَنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ،
يَسْأَلُكَ مَالًا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ.

خدایا! بنده تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای درگاه تو، در آستانه خانه توست، از تو چیزی را می خواهد که از غیر تو قادر به برآورده شدنش نیست.

ابوعلی محمودی روی به جمع کرد و پرسید: مردم! آیا او را می شناسید؟ به خدا سوگند او صاحب زمان شماست! پرسیدم: ابوعلی! تو این سخن را از کجا می گویی و این مطلب را از کجا دانستی؟ در جواب گفت: هفت سال است که از خدا می خواهم امام عصرم را بر من بنمایاند.^۱

پاسخگویی امام محمد باقر علیه السلام در کنار حجر اسماعیل علیه السلام

امام باقر علیه السلام در حجر به سؤالات گوناگون افراد مختلف پاسخ داده اند. «شیخ کلینی» به اسنادش از ابوعباد عمران بن عطیه از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

من و پدرم در حال طواف بودیم که مردی بلند قامت به ما نزدیک شد و سلام کرد، جواب سلامش را دادیم، او رو به پدرم کرد و گفت: مسئله ای دارم [که می خواهم بپرسم]. پدرم فرمود: وقتی طوافم به پایان رسید نزد من آی. پس از طواف داخل حجر شدیم، دو رکعت نماز

خواندیم. پدرم متوجه من شد و فرمود: پسر من آن مرد کجاست؟ او را در حالی که نماز خوانده و پشت سر ما ایستاده بود یافتیم. پدرم از او پرسید: از کجایی؟ گفت: از شام. پرسید: از کجای شام؟ گفت: از بیت المقدس. پرسید: آیا دو کتاب «قرآن» و «تورات» را خوانده‌ای؟ گفت: آری. آن‌گاه پدرم فرمود: سؤالات خود را عرضه کن.

مرد شامی پرسش‌های متعدد خود را این‌گونه مطرح ساخت: سؤال من درباره پیدایش این خانه - کعبه - و آیه شریفه ﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾: «ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند» (قلم: ۱) و آیه ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾: «و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود» (الذاریات: ۱۹) است.

دعای امام صادق علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام

از علی بن مزید بیاع سابری آمده است:

امام صادق علیه السلام را در حجر، زیر ناودان، روبه‌روی خانه خدا دیدم، در حالی که دست‌های خود را باز کرده بود و چنین زمزمه می‌کرد:

اللَّهُمَّ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي اللَّهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيَّ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ اَذِرْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ وَ اَدِرْ اَعْيُنِي شَرَّ فَسَقَةِ الْحِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ اللَّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ وَ لَا تَقْرُ عَلَيَّ اللَّهُمَّ اِرْحَمْنِي وَ لَا تُعَذِّبْنِي اِرْضَ عَنِّي وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيَّ اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.^۱

در ادامه نیز از «علی بن مزید» نقل می‌کند:

مردی وصیت کرده بود تا من از جانب او حج به جا آورم، پس از ملاحظه مبلغ، متوجه شدم که مقدار آن کم و ناچیز است که کفایت از حج نمی‌کند. حکم مسئله را از ابوحنیفه و دیگر ققیهان [عراق] پرسیدم، آنان گفتند: تو آن مبلغ را از جانب او صدقه بده، مکه آمدم و در حین طواف به عبدالله بن حسن برخوردیم، ماجرا را نقل کرده و حکم مسئله را پرسیدم، گفت: این، جعفر بن محمد [امام صادق علیه السلام] است که داخل حجر نشسته است، برو و از او سؤال کن. داخل حجر شدم و امام علیه السلام را زیر ناودان، مقابل خانه، مشغول دعا دیدم، در این حال، ایشان روی به جانب من کرد و فرمود: حاجت چیست؟ گفتم: جانم به فدایت، مردی از دوست‌داران شما در کوفه هستم. حضرت فرمود: این سخنان را رها کن و بگو حاجت چیست؟ گفتم: مردی مرده است و بر من وصیت کرده که با باقیمانده اموالش برای او حج بگذارم، مقدار آن کم است و کفایت از حج نمی‌کند، مسئله را از علمایی که در دسترس بودند، پرسیدم، پاسخ دادند که باید آن را صدقه بدهم. حضرت فرمود: چه کردی؟ گفتم: آن را صدقه دادم. فرمود: تو ضامنی، مگر آنکه مبلغ آن به قدری کم باشد که نتوانی از مکه حج انجام دهی [حج میقاتی].^۱

مناجات امام موسی کاظم علیه السلام در حجر اسماعیل علیه السلام

سید بن طاووس در «مهج الدعوات» از «سکین بن عمار» نقل می‌کند: شبی در مکه به خواب رفته بودم، در عالم رؤیا دیدم کسی نزد آمد و

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۰۸.

سید بن طاووس قبل از ذکر روایت «سکین» چنین نوشته است:
 از جمله روایاتی که درباره اسم اعظم وارد شده است، همین خبر است
 و ما آن را به اسناد خویش به «محمد بن حسن صفار»، و نیز به اسناد
 خویش به ابن ابی قره از کتاب «المتهدج» او نقل می‌کنیم. او نوشته است:
 آن شخص که در زیر ناودان، در حجر، این دعا را می‌خواند، همانا
 مولای ما موسی بن جعفر علیه السلام است.^۱

۱۵. صفا و مروه

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت و صافی است که با خاک و
 شن مخلوط نباشد و «مروه» به سنگ سفید براق می‌گویند. هم‌اکنون
 صفا و مروه، نام دو کوهی است که در ضلع شرقی مسجدالحرام، در
 محلی به نام مسعی و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رودرروی یکدیگر قرار
 گرفته است. امام صادق علیه السلام درباره نام‌گذاری این دو کوه فرمود:

صفا را صفا نامیدند، بدان جهت که آدم برگزیده بر آن فرود آمد، پس
 برای این کوه نامی از اسم آدم را انتخاب کردند. خداوند عزوجل
 می‌فرماید ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا...﴾ و حوا بر مروه فرود آمده و
 مروه را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمد، پس نامی از مرأه برای
 این کوه برگزیدند.^۲

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت مسعی و سعی بین صفا و مروه
 می‌فرماید: «نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محل سعی نیست؛

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۰۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۳.

زیرا هر گردن‌کشی در آن خوار می‌شود».^۱ ایشان همچنین فرمود: «هر که می‌خواهد ثروتش افزون شود، ایستادن بر صفا و مروه را طول دهد».^۲

قرآن مجید درباره سعی صفا و مروه فرمود:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ

أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر خداست. پس هر کس حج و عمره خانه خدا را به جا آورد، عیبی ندارد که بین آن دو طواف [سعی] کند و هر که نیکی انجام دهد، خداوند سپاس‌گزار و داناست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «سعی بین صفا و مروه، از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به ابراهیم علیه السلام نشان داد. جبرئیل علیه السلام به ابراهیم دستور داد که به او حمله کند، شیطان هم گریخت. از این رو سنت «هروله» قرار داده شده است.^۳ امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: «به خاطر سعی ابراهیم علیه السلام [سعی] قرار داده شده است».^۴

از سوی دیگر، تلاش هاجر در جست‌وجوی آب برای فرزند خردسالش، نمایشگر حالت خوف و رجای حج‌گزار است. در هیچ جای عالم، در فاصله هیچ دو کوهی چون صفا و مروه، این همه خاطرات روحانی و ملکوتی وجود ندارد. به راستی در سعی بین صفا و مروه چه می‌خواهیم؟ کوه به کوه به دنبال دوست گشتن و بی‌تاب و

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۳.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۳۹.

مضطرب در جست‌وجوی قرب‌بودن، حیرت و سرگشتگی را پس از تقرب‌یافتن در طواف، به نمایش می‌گذارد. هروله موجب فروریختن بارهای سنگین کبر و خودپرستی است و جذر و مد روحی و جسمی را تجلی می‌دهد و حاجی را به یاد هاجر می‌اندازد که با سعی و کوشش خود در پی وصال بود.

حاجی باید هفت‌بار میان صفا و مروه، سعی کند: یعنی در حالتی که حد وسط راه رفتن و دویدن است، حرکت کند. نقطه شروع، صفاست و عمل مذکور استعاره از التجاء و پناه به خداست تا به‌وسیله آن، مغفرت الهی شامل حالش شود. این کار به منزله رفت و آمد به خانه شخص بزرگی است که با تکرار آن خواهان توجه و التفات اوست، در حالی که نمی‌داند او نیاز او را برمی‌آورد و یا دست رد به سینه‌اش می‌زند. این کار به ناظران و متفکران می‌فهماند، که اگر انسان برای وصول به هدف، سعی کند و در پی مطلوب گام‌های استوار بردارد، موفق و کامیاب می‌شود. «خواجه عبدالله انصاری» می‌گوید:

صفا اشارت است به صفوت دل دوستان، در مقام معرفت و مروه اشارت است به مروت عارفان در راه خدمت اوست. این صفوت و این معرفت در نهاد بشریت از نشانه‌های توانایی و دانایی و نیک‌خدایی الله است و به همین اشاره دارد قول خداوند: ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ پس نه‌عجب! اگر شیر صافی از میان خون بیرون آرد، عجب آن است که این درّ یتیم را در آن بحر ظلمت بدارد و جوهر معرفت در صدف انسانیت نگه دارد.^۱

۱. کشف الاسرار، میبیدی، ج ۱، ص ۴۳۰.

اهمیت صفا و مروه

سعی، یکی از ارکان حج است که اگر حاجیان به عمد آن را ترک کنند، حجشان باطل است. جابر بن عبدالله درباره پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

رسول الله از در مسجدالحرام به طرف صفا بیرون رفت. چون به صفا نزدیک شد آیه **﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾** «صفا و مروه از شعائر خداست» را خواند و فرمود: به آنچه خدا آغاز کرده، آغاز می‌کنیم. پس از صفا شروع کرد و بالای آن رفت تا آنجا که خانه خدا را دید، سپس لا اله الا الله و تکبیر گفت و فرمود: هیچ معبودی جز خدا نیست، تنها بی‌شریک، سلطنت و ستایش، از آن اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست. معبودی جز خدا نیست، یکتاست، به وعده‌اش عمل کرد و بنده‌اش را یاری رساند و به تنهایی گروه‌های [مشرک] را پراکنده ساخت، سپس در این فاصله دعا کرد و سه‌بار آن را تکرار کرد. آن‌گاه به سوی مروه فرود آمد، تا آنکه گام‌هایش در ریگ‌زار میان آن وادی [بین صفا و مروه] قرار گرفت، تا آنکه بالا رفت. رفت تا به مروه رسید، بر فراز مروه هم، چنان کرد که بر صفا و پایان طوافش [سعیش] بر مروه بود.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام بالا رفتن از صفا، روبه کعبه دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گفت:

خدایا! همه گناهان مرا ببخشای. اگر بازهم گناه کردم، تو هم باز ببخشای، تو بخشنده مهربانی. خدایا! با من چنان کن که تو شایسته‌آنی. اگر آن‌گونه که تو شایسته‌آنی با من رفتار کنی، مرا می‌آموزی و اگر

عذابم کنی، تو از عذابم بی‌نیازی، ولی من به رحمت تو نیازمندم. ای آنکه به رحمت او محتاجم! بر من رحم کن. خدایا! با من چنان مکن که من شایسته آنم، که اگر چنین کنی، عذابم خواهی کرد، بی‌آنکه بر من ستم کنی. در حالی هستم که از عدل تو پروا دارم و از ستمت نمی‌ترسم، ای دادگر بی‌ستم! بر من، رحم کن.^۱

«ابن ادريس حلی» می‌گوید: «سعی بین صفا و مروه، رکنی از ارکان حج است. پس کسی که آن را عمداً ترک کند، حجی برای او نیست».^۲ مرحوم شیخ طوسی نیز در «نهایه»، سعی صفا و مروه را امری واجب دانسته که ترک‌عمدی آن موجب بطلان حج است.^۳ در مناسک حج امام خمینی علیه السلام نیز آمده است:

«طواف از ارکان عمره [حج] است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند، تا وقتی که وقت آن فوت شود، عمره او باطل است؛ چه عالم به مسئله باشد و چه جاهل».^۴

درباره اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه حج می‌گزاردند، «ابن جریر» می‌گوید: جعفر بن محمد از پدرش، از جابر بن عبدالله ضمن بیان چگونگی حج گزاردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: پیامبر پس از آنکه طواف کردند، بلافاصله در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردند، سپس کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردند و فرمود: «همانا اکنون کاری را

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲. سلسله ینایع الفقهیه، ج ۸، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۰۷.

انجام می‌دهیم که خداوند به شروع آن فرمان داده است». آن‌گاه به سوی صفا بیرون شدند و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱

عطاء نیز گفته است: «پیامبر از در «بنی مخزوم» به سوی صفا رفته و به مقداری - که بسیار نبود - از کوه صفا و مروه بالا رفتند و از آنجا خانه کعبه دیده می‌شد. البته در آن زمان این بنای مسجد نبوده است». ابن جریج می‌گوید: «به عطاء گفتم آیا برای تو وصف کرده‌اند و گفته‌اند که پیامبر تا کجای صفا و مروه بالا رفته است؟ گفت: نه، همین قدر گفته‌اند که مقدار کمی از کوه بالا رفته‌اند. گفتم اکنون چگونه باید انجام داد؟ گفت: همان‌گونه اندکی باید بالا رفت...»^۲

امام صادق علیه السلام درباره ادب سعی، فرمود:

سپس به سوی صفا بیرون رو، از همان دری که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت. از دری که مقابل حجرالاسود است. تا آن وادی را با آرامش و وقار، طی کنی. پس بر صفا بالا برو تا به کعبه بنگری و رو به رکنی باشی که حجرالاسود در آن است. پس خدا را حمد و ثنا گفته، نعمت‌ها و نیکی‌هایش را برای تو، تا آنجا که بتوانی یاد کن. سپس هفت بار «الله اکبر»، هفت بار «الحمد لله» و هفت بار «لا اله الا الله» بگو و سه مرتبه چنین بگو: جز خدای یکتا، معبودی نیست. شریکی ندارد و سلطنت و ستایش، از آن اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که مرگ ندارد و بر هر چیزی تواناست. سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود

۱. اخبار مکه، ازرقی، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

بفرست و سه بار بگو: خدا، بزرگ‌تر است بر اینکه هدایت‌مان کرد، ستایش، خدا را بر اینکه هدایت‌مان کرد و ما را آزمود و ستایش از آن خدای زنده پابرجا و ابدی است.

و سه بار بگو: شهادت می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. جز او را نمی‌پرستیم. دین را برای او خالص ساخته‌ایم هر چند مشرکان را ناخوش آید. نیز سه بار بگو: خدایا! از تو خواستار گذشت، عافیت و یقین هستیم و سه بار بگو: خدایا در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگره دار. سپس، صد بار «الله اکبر»، صد بار «لا اله الا الله»، صد بار «الحمد لله» و صد بار «سبحان الله» بگو. آن‌گاه بگو: جز خدای یکتا معبودی نیست. به وعده‌اش وفا کرد، بنده‌اش را نصرت بخشید و به تنهایی بر احزاب غالب شد. سلطنت و ستایش تنها از آن اوست. خدایا! در مُردن و پس از آن، برایم برکت قرار بده. خدایا! از تاریکی و وحشت قبر، به تو پناه می‌برم. خدایا! آن‌روز که سایه‌ای جز سایه تو نیست، مرا در سایه‌سار عرش خویش، قرار ده و دین و جان و خانواده‌ات را پیوسته به خداوند، بسپار و بگو: دین و جان و خانواده‌ام را به خدای مهربانی می‌سپارم که امانت‌ها را ضایع نمی‌کند. خدایا! مرا طبق کتاب خود و سیره پیامبرت، به کار گیر و بر آیین او بمیران و از فتنه نگاهم دار.

سپس سه بار تکبیر بگو، سپس دوباره آن دعا را بگو و یک بار تکبیر و بار دیگر دعا را بخوان. اگر همه اینها را نتوانستی، بخشی از آن را بگو. امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، به اندازه آرام خواندن سوره بقره بر صفا می‌ایستاد».^۱

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۷.

۱۶. موقف عرفه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی آدم علیه السلام مأمور به توبه شد، جرئیل علیه السلام به او گفت: ای آدم! برخیز. پس او را روز «ترویه» بیرون آورد و دستور غسل داد و گفت: احرام ببند. چون روز هشتم ذی‌حجه شد، جبرئیل او را به سوی منا بیرون آورد. شب آنجا ماند و چون صبح شد، او را به سوی عرفات بیرون آورد. آن‌گاه که او را از مکه بیرون آورده بود، احرام و لیبک‌گویی را به او یاد داده بود. روز عرفه، هنگام زوال خورشید (ظهر) لیبک را قطع کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن‌که عمره تمتع انجام داده، روز ترویه برای حج احرام می‌بندد.^۱ از ایشان پرسیدند: چرا به روز ترویه [روز هشتم ذی‌حجه] ترویه می‌گویند؟ فرمود: «چون در عرفات، آب نبود و حجاج برای آب‌نوشیدن، از مکه آب می‌آوردند و به همدیگر می‌گفتند: آب برداشتید؟ آب برداشتید؟ ترویتیم؟ ترویتیم؟ از این رو آن روز، روز ترویه نام گرفت».^۲ ایشان همچنین می‌فرماید: «سزاوار است امام، نماز ظهر روز ترویه را در منا بگذارد و شب عرفه را در منا بخوابد و صبح روز عرفه (نهم ذی‌حجه) بعد از طلوع خورشید، از منا به عرفه برود».^۳ نخستین موقف اعمال حج، عرفه است که حجاج در روز نهم ذی‌حجه، به آن وارد می‌شوند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲. علل الشرایع، ص ۴۳۵.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۶.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «پس چون کوچ کردی، آرام برو و آرامش داشته باش و تندرفتنی را که بسیاری از مردم در این کوه و دشت انجام می دهند، ترک کن».^۱

ایشان همچنین می فرماید:

روز ترویبه که شد، به خواست خدا غسل کن و سپس جامه های احرامت را بپوش و پابرنه، با آرامش و وقار وارد مسجدالحرام شو. سپس کنار مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر اسماعیل، دو رکعت نماز بخوان و بنشین تا ظهر شود. نماز واجب را بخوان و بعد از نمازت، همان را بگو که هنگام احرام از مسجد شجره گفتی. آن گاه با آرامش و وقار، احرام حج ببند و سپس روانه شو. پس چون به قبل از ردم [مانع و سدی برای جلوگیری از سیل به مسجدالحرام] رسیدی، لیبک بگو و چون به ردم رسیدی و به دشت مکه رو آوردی، صدایت را به لیبک بلند کن، تا به منا برسی.^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «غروب عرفه، خداوند عزوجل، با اهل عرفه بر فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: به بندگانم بنگرید! ژولیده و غبارآلود، نزد من آمده اند».^۳

حضرت همچنین فرمود: «در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، خداوند، بندگان را از آتش [دوزخ] آزاد نمی کند. همانا خداوند نزدیک می شود و بر فرشتگان، مباحثات می کند و می فرماید: اینها چه می خواهند».^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۵۴.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۹۲.

۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۳.

امام صادق علیه السلام درباره ارج و مقام عرفات می‌فرماید: «وقوف در عرفات، بدون وضو شایسته نیست».^۱

و نیز فرمود: «مردم در عرفات وقوف می‌کنند، دعا می‌کنند، رغبت نشان می‌دهند و تا می‌توانند، از فضل و رحمت الهی مسئلت می‌کنند، تا آنکه خورشید، غروب کند».^۲

همچنین پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمود: «بعضی از گناهان، جز در عرفات، بخشوده نمی‌شود».^۳ امام کاظم علیه السلام از پدرانش می‌گوید که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «چه کسی از اهل عرفات، جرمش بزرگتر است؟ فرمود: آنکه از عرفات، برمی‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است».
امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود ایشان، کسی است که از رحمت خداوند، مأیوس باشد».^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبران پیش از من است؟ می‌گویی: جز خدای یکتای بی‌شریک، معبودی نیست، سلطنت و ستایش، از آن اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. خیر در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.
خدایا! ستایش برای توست، آنگونه که خود می‌ستایی و بهتر از آنچه ما می‌گوییم و بالاتر از آنچه گویندگان می‌گویند.

۱. دعائم الاسلام، التمیمی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. همان.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۰.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

خدایا! نماز و عبادتم، زندگی و مرگم و بیزاری جستتم برای توست و توان و نیرویم از توست.

خدایا! از فقر و وسوسه‌های درون، پراکندگی کار و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم.

خدایا! بهترین نسیم‌ها را از تو می‌طلبم و از شر آنچه توفان‌ها می‌آورد، به تو پناه می‌برم و از تو، خیر شب و روز را می‌خواهم.

خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و خون و استخوان‌ها و رگ‌هایم، در جایگاه نشستن و ایستادنم و در ورود و خروجم، نور و روشنایی قرار ده و روزی که تو را دیدار می‌کنم، فروغ مرا بزرگ بدار که تو بر هر چیزی توانایی.^۱

عرفات، سرزمین شناخت، سرزمین اولین انسانی است که هبوط کرد و دوباره راه صعود را پیمود. سرزمین آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سرزمین تجلی کامل جبرئیل بر پیغمبر، سرزمینی بی‌بار و بر؛ بی‌هیچ نشانه و ساختمانی اما دنیایی از راز و رمز. عرفات جایگاهی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اسلام و احکام ابدی را اعلام کرد. در اینجا انسان در هاله‌ای از عظمت و سکوت، الهام و معنویت، اندیشه و تأمل، راز و نیاز و مناجات و عبادت محو می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الحج عرفه»؛ «حج همان عرفه است». اگر در منزل اول حج، روح و قلب دگرگون شد و تفکر و تدبری اتفاق افتاد، این حالت در مشعر می‌تواند کمال یابد. در سرزمین عرفات، حاجی با تداعی قیامت و حساب و کتاب الهی، حالی از انقطاع و تضرع می‌یابد و باطنش تطهیر می‌شود.

عرفات، برگرفته از ریشه عرفه است و به گفته راغب: «بیانگر شناخت آثار اشیاء همراه با تفکر و تدبیر است».^۱ در علت نام‌گذاری عرفات اختلاف نظر است. عده‌ای گفته‌اند آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت و فرود آمدن بر زمین در این سرزمین یکدیگر را ملاقات کرده و همدیگر را شناختند، از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند^۲، بعضی نیز معتقدند که دلیل نام‌گذاری این است که در این سرزمین مردم به گناهان خود اعتراف می‌کنند.^۳ امام صادق علیه السلام نیز پس از بیان ماجرای فرود آمدن آدم علیه السلام در عرفات و همراهی جبرئیل با ایشان فرمود:

جبرئیل به آدم گفت: هنگامی که خورشید غروب کرد، هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن و هفت مرتبه نیز توبه و طلب آمرزش کن و آدم چنین کرد، پس آنجا عرفات نامیده شد؛ زیرا آدم در آن به گناه خود اعتراف کرد و برای فرزندان او نیز سنت شد که [در این سرزمین] به گناهان خود اعتراف کرده، از خداوند آمرزش بخواهند، همان گونه که آدم چنان کرد.^۴

در روایتی دیگر معاویه بن عمار گفته است:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا عرفات را عرفات نامیده‌اند؟ فرمود: جبرئیل همراه با ابراهیم روز عرفه بیرون شد، پس به هنگام غروب آفتاب به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و مناسک

۱. تاج العروس، الزبیدی، ج ۲۴، ص ۱۳۳.

۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۴.

خود را بشناس (اعترف بذنوبک و اعرف مناسکک)، پس عرفات نامیده شد. چون جبرئیل گفت: «اعتراف کن» و او هم اعتراف کرد.^۱

درباره نام‌گذاری عرفات همچنین گفته‌اند: «چون مناسک حج را به ابراهیم خلیل‌الرحمان آموخت و وی را به عرفه آگاه ساخت، آن‌گاه به او گفت: أَعْرَفْتَ؟ و ابراهیم پاسخ داد: آری. از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند.^۲ از آن پس و با تشریح حج، وقوف عرفات امری واجب شد.^۳ تا جایی که تاریخ گواهی می‌دهد، در همه اعصار، پیروان ادیان آسمانی که حج برای آنان تشریح شده بود، هنگام حج، در عرفات وقوف می‌کردند. در دوره جاهلی نیز، گروهی از جرهمیان با تأسی به ابراهیم و اسماعیل عليه السلام با احترام به خانه کعبه، گرد آن طواف می‌کردند و با انجام حج و عمره در عرفات و مشعر وقوف می‌کردند.^۴ ازرقی می‌گوید:

«محمد بن جبیر بن مطعم» از قول پدرش نقل می‌کند که گفته است: روز عرفه شترم را گم کردم، به جست‌وجوی آن برآمدم، به صحرای عرفات رسیدم و دیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنجا وقوف کرده‌اند و همراه مردم هستند، گفتم این مرد قرشی و حمسی^۵ است، چرا از حرم بیرون آمده است. آنان معمولاً از حرم بیرون نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل خداییم و از حرم بیرون نمی‌رویم و حال آنکه دیگر مردم، در عرفات وقوف می‌کردند و این همان

۱. مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶: المحاسن، ج ۲، ص ۶۴

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. قریش خود را حمسی یعنی کسی که در آیین خود استوار است، نامگذاری کرده است.

قول خداوند است که فرمان داد: آن را رها کنند و چنین فرمان داده است. ﴿ثُمَّ أَيْسُورًا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾؛ «پس باز گردید از آنجا که باز گشتند مردم». (بقره: ۱۹۵)

سعید بن عبدالله راوندی (م. ۵۷۳ ه. ق.) نیز گفته است:

قریش در جاهلیت به عرفات نمی‌آمدند و می‌گفتند ما از حرم خارج نمی‌شویم. آنها روز عرفه و شب عید را در مشعرالحرام وقوف می‌کردند، اما دیگر مردم حج گزار، روز عرفه را در عرفات وقوف داشتند، همان گونه که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق عليهم السلام عمل می‌کردند. پس خداوند فرمان داد تا مسلمانان روز عرفه در عرفات وقوف کنند و هنگام غروب آفتاب به سوی مشعر کوچ کنند.^۱

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در عرفات

جابر بن عبدالله گفته است: «رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح را در منا خوانده، سپس تا طلوع خورشید صبر کردند، آن‌گاه حرکت کرده به عرفات آمدند و در خیمه‌ای که برای حضرت در «نَمْرَة» زده بودند، فرود آمدند».^۲

«ابوالولید» نیز از پدر بزرگش، از مسلم بن خالد، از ابن جُریح نقل می‌کند: «از عطاء پرسیدم پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در روز عرفه کجا منزل اختیار فرمودند؟ گفت: در نمره».^۳

۱. سلسلة بنایع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۴۷.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۹.

۳. معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۶۲.

مرحوم صدوق در مقنعه گفته است:

آن‌گاه که به عرفات آمدی، در نمره، نزدیک مسجد خیمه زن، که رسول خدا ﷺ نیز همین جا خیمه زد. سپس غسل کن و نماز ظهر و عصر را با هم بخوان، تا برای دعا فرصت کافی داشته باشی؛ زیرا روز عرفه، روز دعا و درخواست از خداوند است.^۱

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هیچ مسلمانی نیست که غروب عرفه در موقف عرفات، روبه قبله وقوف کند و صدبار بگوید: معبودی جز خدا نیست، یکتا و بی‌شریک است؛ فرمان‌روایی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست و سپس صدبار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند و سپس صدبار بگوید: خدایا! آن‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، درود فرستادی، بر محمد درود فرست. همانا ستوده و شکوه‌مندی و بر ما نیز همراه آنان درود فرست، مگر آنکه خدای متعال می‌فرماید: فرشتگانم! پاداش این بنده من چیست؟ مرا تسبیح گفت و تهلیل کرد، تکبیر گفت و بزرگ داشت، مرا شناخت و ستود و بر پیامبرم درود فرستاد. ای فرشتگان من! گواه باشید که من، او را بخشودم و شفاعت او را درباره خودش پذیرفتم و اگر این بنده‌ام از من بخواهد، شفاعت او را درباره همه اهل عرفات، خواهم پذیرفت.^۲

سیره رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام این بوده است که در عرفات، سخنرانی برای حاجیان، معارف دینی و اخلاقی را بیان می‌کردند.

۱. سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۶.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۴.

پیامبر ﷺ در حجة الوداع - آخرین حج خود - دو مرتبه؛ یک بار قبل از نماز ظهر و عصر و دیگری بار پس از آن، خطبه ایراد کرد و قوانین کلی و احکام ابدی دین اسلام را به مردم ابلاغ فرمود.^۱

به نقل از انس بن مالک:

پیامبر خدا ﷺ در عرفات وقوف کرد. نزدیک غروب خورشید فرمود: ای بلال! مردم را خاموش کن تا به سخنم گوش دهند. بلال برخاست و گفت: به سخن پیامبر خدا ﷺ گوش فرا دهید. ایشان فرمود: ای مردم! جبرئیل هم اینک نزد من آمد و از پروردگرم به من سلام رساند و گفت: خداوند عزوجل اهل عرفات و اهل مشعر را آمرزید و بدهکاری‌های آنان را تضمین کرد.^۲

رسم ایرانیان امروزی، این است که روحانی کاروان در روز عرفه برای حاجیان سخنرانی کرده، سپس دعای شریف عرفه را می‌خوانند. در بعثه مقام معظم رهبری نیز ابتدا یکی از شخصیت‌های معروف و روحانی کاروان سخنرانی می‌کند و بعد از ذکر مصیبت مداحان، دعای عرفه خوانده می‌شود.

آمزش گناهان در سرزمین عرفات

آمزش گناهان از مهم‌ترین بهره‌هایی است که در صورت لیاقت، نصیب حج‌گزاران می‌شود. در روز نهم ذی‌حجه، حاجیان هر دیار، در عرفات جمع می‌شوند و با دعا و گریه و راز و نیاز به درگاه الهی، طلب

۱. احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸.

۲. الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۲۰۳.

پاکی از آلودگی‌های گذشته می‌کنند.

این سرزمین جایگاهی است که پیامبران از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار از علی بن ابی طالب علیه السلام تا مهدی موعود علیه السلام در آنجا حضور داشته‌اند و شیوه دعا و بهره‌برداری از این روز ارزشمند را به دیگران، خصوصاً پیروانشان آموخته‌اند. این سرزمین میعادگاه عاشقان و عارفان است. آیا عارفی وجود دارد که با خواندن دعای پرمحتوا و زیبای عرفه امام حسین علیه السلام تحت تأثیر عشق، زیبایی، معرفت و عرفان آن قرار نگیرد؟

در روایات درباره آموزش گناهان در عرفات، به حدی سخن گفته‌اند که همراه با شنیدن نام عرفه و عرفات؛ مغفرت و رحمت الهی در ذهن‌ها تداعی می‌شود، برخی از این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

علی علیه السلام فرمود:

آن‌گاه که در حجة الوداع، رسول خدا صلی الله علیه و آله حج گزارد، در عرفات وقوف کرد، سپس رو به مردم کرده، سه مرتبه فرمود: خوش آمدید مهمانان خداوند، کسانی که اگر درخواست کنند، به آنان عطا شود و فدای قیامت در پاداش، از هر درهم، یک‌هزار حسنه، دریافت دارند. سپس فرمود: ای مردم! آیا بشارتتان ندهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: هنگامی که غروب این روز - عرفه - فرا رسد، خداوند در برابر ملائکه، به وقوف‌کنندگان در عرفات مباحث کرده و می‌فرماید: [فرشتگان من] به بندگان و کنیزان من بنگرید که از گوشه و کنار زمین، ژولیده موی و غبارآلوده به سوی من آمده‌اند، آیا می‌دانید چه می‌خواهند؟ فرشتگان گویند: پروردگارا! از شما آمرزش گناهانشان را می‌طلبند. خداوند می‌فرماید: شما را به

شهادت می‌گیریم، همانا من اینها را آمرزیدم. پس از مکانی که در آن وقوف کرده‌اید، آمرزیده و پاک بازگردید.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مرد مؤمنی، از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند، جز آنکه خداوند اهالی مؤمن آن محل را ببخشد و هیچ مرد مؤمنی از خانواده‌ای با ایمان، در عرفات وقوف نکند، مگر آنکه خداوند، مؤمنان از آن خاندان را بیمارزد.^۲

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آمرزش بر اهل عرفات در همان لحظه حرکت و لحظات آغازین روز عرفه نازل می‌شود، آن‌گاه شیطان بر سر خویش خاک ریخته، شیون و زاری می‌کند. پس دیگر شیاطین گرداگرد او جمع شده می‌گویند: تو را چه شده است؟! می‌گوید: مردمی که با تلاش طولانی گمراهشان کردم [مرتکب گناه شدند] در یک چشم برهم زدن، آمرزیده شدند.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین فرمود: «هیچ روزی شیطان کوچک‌تر، حقیرتر و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است و به خاطر آن است که خداوند رحمتش را نازل کرده و از گناهان بزرگ - مگر آنچه که در روز بدر دیده شد - می‌گذرد.^۴

اهمیت عرفات به حدی است که در روایت آمده: «الْحَجُّ عَرَفَةُ»؛ «حج،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶.

۲. الوافی، ج ۲، ص ۴۲.

۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۶.

عرفه است». البته، دیگر اعمال حج کم‌اهمیت نیستند، بلکه این روایت، حجاج بیت‌الله الحرام را به مهم‌ترین رکن حج، که عرفه است، هدایت می‌کند و علت اهمیتش، ممکن است همان نقشی باشد که عرفات در آمرزش گناهان دارد.

۱۷. مشعرالحرام و وقوف در آن

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾ (بقره: ۱۹۸)

اشکالی بر شما نیست که در پی فضل [و احسان] پروردگارتان باشید. پس چون از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید و به یاد او باشید، آن‌گونه که شما را هدایت کرد و پیش از آن، از گمراهان بودید.

این آیه برای حاجیانی است که غروب روز نهم، به سوی مشعرالحرام کوچ می‌کنند. این اوقات، حال و هوای ویژه‌ای دارد. مشعر، حرم است. برای اینکه لایق حرم شویم، در بیرون از حرم - در صحرای عرفات - با بازیابی و بازشناسی خود، خویشتن را بازمی‌سازیم. و شبانه، عازم حرم خدا، مرحله به مرحله، اجازه ورود می‌یابیم. ابن عباس می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ با آرامش از عرفات کوچ کرد و فرمود: ای مردم! آرامش داشته باشید، نیکی آن نیست که اسب و شتر را تند برانید». او می‌گوید: «ندیدم که مرکب پیامبر ﷺ گام‌هایش را به تاخت، بالا آورد و بدود، تا آنکه به جمع رسید».^۱

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مشركان پيش از غروب آفتاب كوچ مي كردند ولى پيامبر خدا با آنان مخالفت كرد و پس از غروب كوچ كرد. پس خورشيد كه غروب كرد، با آرامش و وقار همراه مردم، كوچ كن و از خداوند، آمرزش بخواه كه خداوند مي فرمايد:

﴿ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(بقره: ۱۹۹)

آن گاه، از آنجا كه مردم كوچ مي كنند، كوچ كنيد و از خدا آمرزش بخواهيد، كه خدا آمرزنده و مهربان است.

چون به «كنيب الاحمر» [نام كوهي است در سمت راست جاده] رسيدى بگو، خدايا! بر موقم رحمت آور و علمم را افزون كن و دينم را به سلامت دار و عبادتم را پذير.^۱

به اميرالمؤمنين علیه السلام گفتند:

چرا مشعرالحرام، در حرم قرار داده شد؟ فرمود: چون خداوند به زائران، اجازه ورود داده و آنان را در آستانه در دوم نگه داشته است، چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهانی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند، به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی به زیارت بیایند.^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

۱. الكافي، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۲۴.

نماز مغرب را نخوان تا به مشعر برسی و مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه، آنجا بخوانی، در دل آن وادی، سمت راست جاده و نزدیک مشعر فرود آی. مستحب است برای کسی که نخستین حج اوست، بر مشعرالحرام بایستد و گام بر آن نهد و شب مزدلفه [از بین مأزنین تا کوه تا برکه‌های محسّر است] از برکه‌ها [برکه‌های آب در منطقه مشعر] نگذرد و بگوید: خدایا! اینجا جمع است. از تو می‌خواهم که خیرهای کامل را برایم جمع کنی. خدایا! مرا از خیری که خواستم در دلم جمع آوری، مأیوس مکن. از تو می‌خواهم آنچه در این منزلگاه به اولیای خود آموختی، به من بشناسانی و از همه بدی‌ها نگاهم داری و اگر بتوانی آن شب را بیدار بمانی، چنین کن. همانا به ما رسیده است که درهای آسمان، آن شب به روی صدهای مؤمنان بسته نمی‌شود. برایشان همه‌همه‌ای است، چون همه‌مهمه زنبوران غسل. خداوند عزوجل می‌فرماید: من، پروردگار شمایم و شما بندگان منید، حق مرا ادا کردید و بر من، حق است که دعایتان را مستجاب کنم. آن شب، خداوند، گناهان هر که را بخواند، می‌آمرزد و هر که را بخواند، می‌بخشاید.^۱

همچنین امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

پس از نماز صبح، روز را با وضو آغاز کن؛ اگر خواستی، نزدیک کوه بایست و اگر خواستی، در محل بیتوته‌ات چون ایستادی، خداوند را حمد و ثنا بگو و نعمت‌ها و آزمایش‌های او را به قدر توان، یاد کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و از دعاهایت این باشد:

خدایا! ای پروردگار مشعرالحرام! از آتش [دوزخ] رهایی‌ام ده و روزی حلال مرا وسعت بخش و شر فاسقان جن و انس را از من، دور کن. خدایا! تو برترین کسی هستی که از تو می‌طلبند و می‌خواهند. برای هر میهمانی تحفه‌ای است، تحفه مرا در این جایگاه، این قرار بده که از خطایم درگذری و پوزشم را بپذیری و حذر از دنیا را توشه‌ام قرار ده. سپس کوچ کن، وقتی که کوه «ثبیر» [اسم کوهی در مزدلفه است که در سمت راست عرفه قرار دارد و خورشید از سوی آن می‌تابد] بر تو نمایان شود و شتر جای پای خود را ببیند [یعنی هوا روشن شود].^۱

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «سنگ‌های جمرات را از مشعر بردار، اگر از محل وسایت در منا هم برداری تو را کفایت می‌کند».^۲

شب را در اینجا به ذکر خدا می‌گذرانیم و با تجهیز نیرو و تهیه سلاح برای نبرد با شیطان آماده می‌شویم. سنت است که سنگریزه‌های رمی جمرات، از سرزمین مشعرالحرام جمع شوند. منطقه کوهستانی و پرفراز و نشیب مشعر، شاهد هزاران حاجی است که برای نبرد فردا مشغول جمع‌آوری سنگ هستند. حاجی بدون تهذیب نفس و وقوف در عرفات و مشعر و نیز بدون دریافت و بازیافت شخصیت معنوی جدید آماده نبرد فردا نخواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بر مأزمین [دو تنگه سر راه مشعر] بگذرد و در دلش تکبر نباشد، خداوند [با نظر رحمت] به او می‌نگرد». عبدالله بن سنان می‌گوید: «پرسیدم: کبر چیست؟» فرمود: «مردم

۱. الکافی، ص ۴۶۹.

۲. همان، ص ۴۷۷.

را برنجانند و حق را نپذیرد. و فرمود: دو فرشته گمارده شده در مأزمین می‌گویند: خدایا! به سلامت دار، به سلامت دار.^۱

۱۸. وادی محسّر

محسّر از ریشه حَسَرَ برگرفته شده و به معنای خسته شدن و از پا افتادن است.^۲ و علت نامگذاری وادی محسّر، ابرهه و لشکرش بودند که با فیل برای نابودی کعبه آمدند. آنان وقتی به این رودخانه رسیدند، از پای درآمدند و از توان افتادند و به روایت قرآن، با سنگریزه‌های «سجیل» از پای درآمدند و نابود شدند.^۳

روایت است هرچه فیل ابرهه را وادار کردند، به منطقه حرم وارد نشد و به وادی محسّر نیز نرسید، ولی هرگاه روی او را به سوی یمن باز می‌کردند با شتاب می‌رفت. وادی محسّر نام‌های دیگری دارد از جمله: وادی النار، مهلل و بطن محسّر و مهلهل. اکثریت قاطع نویسندگان و فقهای اهل سنت و شیعه می‌گویند: «وادی محسّر بیرون از منا و نیز بیرون از مزدلفه است، هرچند که محسّر به منا نزدیک‌تر است و این سه منطقه به ترتیب، بی‌فاصله و پشت سرهم قرار دارند، منا، محسّر، مزدلفه و محسّر بیرون از منا و چسبیده به آن است».^۴ آنها همچنین می‌نویسند: «محسّر میان منا و مزدلفه است و منا میان دو رودخانه قرار دارد که یکی چسبیده

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. معجم معالم مکه، عاتق بن غیث بلادی، ص ۲۴۸.

۳. اودیه مکه، عاتق بن غیث بلادی، ص ۸۶.

۴. معجم معالم مکه، ص ۲۴۸.

به موضع جمره عقبه نزدیک مکه و دیگری محسر است».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، چون از مزدلفه کوچ کرد، آرام می‌رفت و می‌فرمود: ای مردم! آرام، آرام! تا آن به وادی محسر ایستاد».^۲ فضل بن عباس هم می‌گوید: «دوبار شاهد کوچ پیامبر خدا بودم. او کوچ کرد، در حالت وقار و آرامش که زمام شتر خود را گرفته بود [مهار می‌کرد، تا تند نرود].

از احکام وادی محسر آن است که قبل از طلوع آفتاب، نباید از آن عبور کرد. این حکم برای کسانی است که صبح روز عید قربان، در حال گذر از مشعرالحرام و مزدلفه، خواهان عزیمت به منا هستند. آنان می‌توانند تا نزدیکی وادی محسر بیایند و آنجا توقف کنند و با طلوع خورشید وارد محسر شوند و با گذر از آن به منا بروند».^۴

یکی دیگر از احکام وادی محسر، این است که طی مسیر محسر با حالت دویدن، مستحب است. این حکم تقریباً در میان همه مسلمانان اجماعی است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه نیز چنین می‌کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به محسر می‌رسید، با شتاب مرکب خود را می‌رانده^۵، در حالی که می‌فرمود: «خدایا! پیمانم را سلامت بدار، توبه‌ام را بپذیر، دعایم را مستجاب کن و بین آنان که پشت‌سر نهاده و آمده‌ام، جانشین من باش».^۶

۱. معجم معالم مکه، ص ۲۴۸.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۵۲.

۴. المقنعه، ص ۴۱۷.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۹۳.

۶. مصباح المتجهد، ص ۷۰۰.

۱۹. فلسفه وقوف در عرفات، مشعر و منا

یکی از مهم‌ترین مناسک حج، وقوف در عرفات است. ازدحام مردم و سروصدای آنها به زبان‌های مختلف که پیروان مذاهب گوناگون هستند، عرصات قیامت را بازسازی می‌کند. اجتماع امت‌ها با انبیاء و ائمه و پیروی هر امتی از پیامبرش، و چشم‌داشت آنان به شفاعت، در حالی که حیران و سرگردان هستند، جلوه‌ای از قیامت را می‌نماید.

توقف در عرفات - از نیمروز تا شامگاه - برای همبستگی و برابری است. در این توقف اشعه‌ای از امید در قلوب حاجیان ایجاد می‌شود و نوید داده می‌شود که سرانجام به هدف نهایی خود، در زندگانی مادی و معنوی می‌رسند؛ زیرا روزگاری پیامبر اسلام ﷺ مردم را به شناخت حق و رعایت حقوق مردم به یکدیگر و وظایف الهی و انسانی دعوت کرده بود.

در وقوف به مشعر و منا، حاجی باید توجه کند که مولایش پس از اعراض از او، به او روی آورده و اذن داده تا بر حرمش درآید؛ زیرا مشعر بخشی از حرم است و عرفات از حرم بیرون است. حاجی در مشعر بر دروازه رحمت الهی وارد می‌شود و نسیم‌های رحمت وزیدن می‌گیرد. رسول رحمت ﷺ می‌فرماید: «اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده‌اند، پس از آمرزش خواهی، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مژده می‌دهند».^۱

«بلال بن رباح» هم می‌گوید:

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۳.

در صبحگاه مزدلفه پیامبر ﷺ به من فرمود: «ای بلال! مردم را ساکت کن تا سخن بگویم». سپس فرمود: «خداوند در این مشعرش بر شما نعمت بخشید و گنه‌کارتان را به‌خاطر نیکوکارتان بخشود و به نیکوکارتان هرچه طلبید، بخشید. پس با نام خدا حرکت کنید»^۱.

۲۰ وقوف در منا

منا سرزمین آرزوها و آوردگاه ابراهیم خلیل علیه السلام برای پیروزی بر شیطان است. در این مکان مسجد «خِیف» وجود دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در مسجد خِیف - که مسجد منا و مسجد پیامبر خدا در دوران اوست - نزد مناره‌ای که وسط مسجد است، نماز بخوان و بالای آن به فاصله سی ذراع به سمت قبله و به‌همین مقدار از سمت راست و چپ و پشت آن، آن را بجوی، اگر توانستی که محل نمازت آنجا باشد، چنان کن؛ زیرا در آن مکان، هزار پیامبر، نماز خوانده‌اند. از این جهت به آن خِیف می‌گویند که از وادی منا، بلندتر است و هرچه بلندتر باشد به آن خِیف می‌گویند.^۲

حاجی در این سرزمین با قربانی، تقصیر و رمی جمار، روز را به شب آورد و سه روز متوالی به نشانه پشتکار و تداوم نبرد تا پیروزی بر دشمن، پایداری می‌کند. از امام رضا علیه السلام درباره نام‌گذاری منا، سؤال شد، حضرت فرمود: «جبرئیل در آنجا به ابراهیم گفت: هرچه می‌خواهی، از خداوند تمنا کن. ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام، قوچی به‌عنوان فدیة قرار

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۹.

داده شود و خداوند دستور دهد که آن را سر ببرد. خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد.^۱

محمد بن مسلم می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾** «و خدا را در روزهای معین یاد کنید» (بقره: ۲۰۳)، سؤال کردم. فرمود: «مقصود، تکبیر در روزهای تشریق، از نماز ظهر روز قربان تا نماز صبح روز سوم است و در شهرها تکبیر پس از ده نماز است. اگر پس از نماز اول کوچ کرد، اهل شهرها از تکبیر گفتن، دست بردارند و هر کس در منا بماند و نماز ظهر و عصر را آنجا خواند، پس تکبیر گوید».^۲

زراره نیز می گوید:

به امام باقر علیه السلام گفتم: تکبیر در ایام تشریق، پس از نمازهاست؟ فرمود: تکبیر در منا بعد از پانزده نماز است و در شهرهای دیگر بعد از ده نماز. اولین تکبیر، پس از نماز ظهر روز عید قربان است که می گوید: **الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام** و به این جهت در شهرهای دیگر، پس از ده نماز قرار داده شده که مردم، چون در کوچ اول حرکت کنند، مردم شهرها از تکبیر دست بردارند و اهل منا تا زمانی که در منا هستند، تا کوچ آخرین گروه، تکبیر بگویند.^۳

در سرزمین منا با تقصیر، بسیاری از محرمات احرام - به تفصیلی که

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۱۹.

در کتب فقهی آمده است - حلال می‌شود و حاجی پس از قربانی در مناسک لباس عادی می‌پوشد و برای ورود به حریم معبود، طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه آماده می‌شود.

در سرزمین منا جهاد روزانه و تأملات شبانه، باهم است و هر دو مکمل یکدیگرند. حاجیان بسیاری هستند که پس از قربانی، راهی مکه می‌شوند و طواف و سعی را به جا می‌آورند و به منا باز می‌گردند، اما بسیاری کسانی که این سه روز و دو شب را در منا می‌مانند و عصر روز دوازدهم، یکسره برای اتمام مناسک، به مکه می‌آیند. درباره کسی که از منا به مکه کوچ می‌کند، روایت شده است که از گناهانش پاک می‌شود، همچون روزی که از مادر زاده شد.^۱ امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «وقتی کسی از منا کوچ کرد، فرشته‌ای دست خود را بر شانه‌های او می‌گذارد و می‌گوید: عمل را از سر گیر».^۲

۲۱. رمی جمرات

جمرات ثلاث تمرینی زیبا برای تلقین روح جهاد با الگوهای پلیدی و ناپاکی است. در اینجا ابراهیم خلیل علیه السلام با وسوسه شیطان درآویخت و پیروز شد. رمی جمرات تنها سنگ‌پرانی بی‌معنا، به جرثومه برآمده بدترکیب - شیطان - نیست، بلکه آماده‌سازی نمونه‌وار بشر، برای بردهای مستمر و مکرر در طول حیات است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱.

امام علی علیه السلام می فرماید:

جمره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شوند، که چون جبرئیل علیه السلام محل‌های عبادت را به ابراهیم علیه السلام نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل علیه السلام به ایشان فرمان داد که او را براند. ابراهیم علیه السلام هم شیطان را با هفت سنگ راند. او کنار جمره اول، زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر برآورد. با هفت سنگ دیگر او را راند، در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم، آشکار شد. با هفت سنگ، او را زد و او در همان جا به زیر زمین رفت.^۱

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «علت رمی جمرات آن است که نزدیک آن محل، شیطان بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد. جبرئیل علیه السلام به او دستور داد که با هفت سنگ‌ریزه شیطان را بزند و با پرتاب هر سنگ، تکبیر بگوید. او نیز چنان کرد و سنت بر این جاری شد.»^۲

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «سنگ‌ریزه‌ها به اندازه بند انگشت باشد...»^۳ ابن عباس نیز می گوید: صبح روز [رمی جمره] عقبه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بیا سنگ‌ریزه‌های رمی را برآیم جمع کن. پس چون سنگ‌ها را جمع کردم و در دستش قرار دادم، فرمود: با مثل اینها! از زیاده‌روی در دین بپرهیزید، همانا پیشینیان شما به سبب زیاده‌روی در دین، هلاک شدند.»^۴

رمی در دست حاجی، ملکه کارآیی، دشمن‌یابی و آن‌گاه نشانه‌گیری

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۹.

۲. کنزالفوائد، الطرابلسی، ج ۲، ص ۸۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۴. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۶۲.

درست است. چنین دستی برای زندگی، کارساز و مشکل‌گشاست. حاجی از امام باقر علیه السلام آموخته است که رسول الله صلی الله علیه و آله چون از مزدلفه آمد، روز عید قربان بر جمره عقبه گذشت و هفت سنگ بر آن زد و سپس به منا آمد و این سنت است.^۱ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «سنگ زدن به جمره‌ها، ذخیره روز قیامت است».^۲

از دیدگاه امام خمینی ره در حج ابراهیمی، رمی جمرات مفهومی ویژه دارد، از این رو می‌گوید: «رجم عقبات، رجم شیاطین انس و جن است؛ شما با «رجم» با خدای خود عهد کنید تا شیاطین انس و ابرقدرت‌ها را از کشورهای اسلامی عزیز برانید».^۳

اگر سنگ‌زدن به جمرات، به معنای رمی شیاطین جن و انس نباشد، عملی بی‌محتواست. امام در عبارت دیگری می‌فرماید:

با فریادها و دعوت‌ها و تظلم‌ها و افشاگری‌ها و اجتماعات زنده و کوبنده، در مجمع مسلمین در مکه مکرمه، بت‌ها را بشکنیم و شیاطین را که - در رأس آنها شیطان بزرگ است - در عقبات رمی می‌کنیم و طرد نماییم. تا حج خلیل‌الله و حبیب‌الله و ولی‌الله، مهدی عزیز را به‌جا آورده باشیم، و الا در حق ما گفته می‌شود: «ما اکثر الضحیح و اقلّ الحجیح».^۴

رمی جمرات، عملی واجب است که مستحب است با دعا آغاز شود.

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳. پیام امام خمینی ره به زائران بیت الله الحرام، ۱۳۵۸/۷/۷ ه. ش.

۴. پیام امام خمینی ره به مناسبت عید سعید قربان، ۱۳۶۲/۶/۱۲ ه. ش.

سمبل تنفر از عوامل معصیت و بدبختی است. حاجی با رمی جمرات، عزم راسخ خود را برای پیکار با نیرنگ‌های شیطان جزم می‌کند. پیامبر خدا ﷺ نیز هرگاه به جمره نزدیک مسجد منا سنگ می‌زد، با هفت سنگ می‌زد و با پرتاب هر سنگ، تکبیر می‌گفت. پس جلو می‌رفت و در مقابل آن، روبه قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد و ایستادنش به طول می‌انجامید، سپس نزد جمره دوم می‌آمد و هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی که می‌زد، تکبیر می‌گفت. سپس برمی‌گشت و از سمت چپ به طرف وادی سرازیر می‌شد، درحالی که دستانش را به دعا بلند می‌کرد. سپس نزد جمره‌ای نزدیک عقبه، می‌آمد. به آن نیز هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت و آن‌گاه بازمی‌گشت و نزد آن نمی‌ماند.^۱ ایشان می‌فرمود: «هرگاه رمی جمرات کردی، برای تو نوری در قیامت خواهد بود».^۲

ایشان همچنین می‌فرمود: «حاجی، وقتی بر جمره‌ها سنگ بزند، از گناهانش بیرون می‌آید».^۳

حاجی در این مکان انزجار خود را از هرگونه فساد و فسادانگیزی نشان می‌دهد و از فرصت گردهم‌آیی با برادران دینی استفاده می‌کند، تا راه نابودی مظاهر شرک و ظلم و فساد را در همراهی و هماهنگی هم‌کیشان خود پیدا کند.

حاجیان با اتحاد و همبستگی، سنگ‌ریزه به دست، حمله می‌کنند، هرچند سلاح آنان در برابر پیکر حجیم جمرات کوچک و ناچیز است،

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۲۴.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۸.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

ولی هماهنگی نمادین آنها هر دشمنی را مغلوب می‌کند و این درس بزرگی است برای رویارویی مسلمانان در برابر قدرت‌های استکباری. بر همین اساس، هنگامی که از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: کدام [عمل] حج بافضیلت‌تر است؟ فرمود: «لیک گفتن و خون قربانی ریختن».^۱

۲۲. قربانی

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ذَلِكِ وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «این [مناسک حج] است و هر کس شعائر الهی را بزرگ بدارد، همانا از تقوای دل‌هاست». (حج: ۳۲) و در آیات بعدی می‌فرماید:

شترها را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما، خیر و برکت است. پس نام خدا را، [هنگام قربانی کردن] بر آنها ببرید، در حالی که به صف ایستاده‌اند و چون پهلویشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید و به [مستمندان] قانع و فقیران بخورانید. این‌گونه آنها را مسخر شما ساختیم، باشد که شکرگزار شوید، نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد، آنچه به او می‌رسد، تقوای شماست. این‌گونه خداوند، آنها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده، بزرگ شمرد و نیکوکاران را نوید ده. (حج: ۳۶ و ۳۷)

قربانی کردن سنت بزرگ ابراهیم خلیل عليه السلام و یادگار همیشه جاوید فدای اسماعیل عليه السلام است. فردی سالخورده که عمر پربرکتش را در تلاش، رزم، هجرت و ترک مال و اولاد سپری کرده، اینک در پایان عمر، که

تمام امیدش در فرزند دلبندهش متبلور شده است، مأمور است که او را برای خدا قربانی کند. وقتی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در مأموریت خویش گام صدق برمی دارد و با تمام وجود کارد بر گلوی فرزندش می‌نهد، به فرموده قرآن: ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾. (صافات: ۱۰۴-۱۰۷)

و آن‌گاه برایش فدا آمد و مأمور شد به جای فرزندش گوسفند را ذبح کند و بدین‌سان، قربانی که آخرین عمل احرام حاجی است، ضمن تجدید خاطره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، در برابر آن فداکاری عظیم، درس فدا کردن مال در راه خدا به حاجی می‌دهد؛ فدایی که برای خود و برای خلق خدا سود مادی نیز به همراه دارد و قرآن نیز به آن گواهی می‌دهد: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ﴾؛ «پس، از آن بهائم بخورید و به فقیران درمانده هم بدهید». (حج: ۲۸)

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

شنیدم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود: امروز، روز شج و عج است. شج، خون قربانی‌هایی است که می‌ریزند. پس نیت هر کس صادق باشد، اولین قطره خون قربانی او، کفاره همه گناهان اوست و عج دعاست. پس به درگاه خداوند، دعا کنید، سوگند به آنکه جان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست اوست، از اینجا، هیچ کس باز نمی‌گردد، مگر اینکه آمرزیده شود. جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار می‌ورزد و در دل خود، تصمیم بر ترک آن نداشته باشد.^۱

۲۳. حلق و تقصیر

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷)

خداوند در عالم خواب به پیامبرش، جز حق [و راستی] نشان نداد. حتماً همه شما به خواست خدا، وارد مسجدالحرام می‌شوید؛ در نهایت امنیت، در حالی که سرهایتان را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و ترسی ندارید. خداوند، چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و پیش از آن، پیروزی نزدیک قرار داده بود.

«حلق» و «تقصیر» به ترتیب یعنی؛ تراشیدن یا کوتاه کردن مو و گرفتن ناخن که در حج تمتع و عمره عباداتی هستند که نشانه خضوع و خشوع بنده در برابر خالق هستند. خداوند متعال، میهمانان خود را فراخوانده و آنان عاشقانه و عارفانه به احرام درآمده‌اند و با انجام طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعرالحرام، رمی جمرات و قربانی و سپس خداوند از آنان می‌خواهد به نشانه بندگی و تسلیم، با حلق و تقصیر از احرام درآیند، چنان‌که آمده است: «آن هنگام که حضرت آدم علیه السلام حج گزارد، به قول امام باقر علیه السلام: خدای سبحان جبرائیل را به همراه یاقوتی از بهشت فرستاد، آن‌گاه سر آدم علیه السلام به دست خود او و یا جبرائیل تراشیده شد.»^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ح ۲.

سرتراشی در عصر جاهلیت نیز مرسوم بود و عمره‌گزاران پس از انجام اعمال، سر می‌تراشیده‌اند. در تاریخ آمده:

در سریه عبدالله بن جحش اسدی، او با همراهانش در قریه نخله فرود آمدند و برای کسب اطلاع از کاروان قریش، که حامل مویز، پوست و دیگر کالای تجاری بود، به کمین نشستند. روز آخر رجب بود که کاروان رسید. رجال قریش که اول‌بار، با دیدن مسلمانان بی‌مناک شدند، با مشاهده «عکاشه بن میحصن»^۱ که سرتراشیده بود، آسوده‌خاطر شدند و به همدیگر گفتند: اینان برای انجام عمره آمده‌اند و از ایشان خطری متوجه ما نخواهد شد.^۲

قرآن کریم، سرتراشیدن در حج را علامت مهمانان خانه خدا می‌داند و در رؤیای صادق رسول الله ﷺ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...﴾ (فتح: ۲۷)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد، راست گفت؛ به‌طور قطع همه شما به‌خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید، در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید، و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید....

سنت حلق و سرتراشی در حج علامت تسلیم و بندگی برابر خداست و رسول گرامی اسلام، پس از عمره مفرده - سال بعد از صلح حدیبیه - با اینکه مختار بین حلق و تقصیر بود، سر تراشید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. از اصحاب با شخصیت رسول الله ﷺ که به مدینه هجرت کرد و در غزوات بدر، احد و خندق شرکت کرد.

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۳.

«در همان روز رسول الله فرمود: «اللهم اغفر للمحلقين مرتين، قيل وللمقصرين يا رسول الله؟ قال: وللمقصرين. دو مرتبه فرمود بارخدايا بيامرز سر تراشيدگان را. گفته شد يا رسول الله! مقصرين^۱ را چطور؟ سپس يك مرتبه براي مقصرين دعا كرد»^۲.

شبيه اين روايت با تعابير ديگر، از امام صادق عليه السلام رسیده است.

سالم بن فضيل خدمت امام صادق عليه السلام رسيد و پرسيد:

دَخَلْنَا بِعُمْرَةٍ نُقْصِرُ أَوْ نَحْلِقُ فَقَالَ أَحْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرَحَّمَ عَلَيِ
الْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَعَلَى الْمُقْصِرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً.^۳

ما داخل در اعمال عمره مفرده شده‌ايم - در آخرين جزء اعمال عمره مفرده -
تقصير كنيم و يا سر بتراشيم؟ حضرت در پاسخ فرمود: شما سر بتراشيد؛ زيرا
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ براي سر تراشيدگان در اينجا سه مرتبه طلب رحمت نمود و
براي كساني كه به تقصير اكتفا كردند، فقط يك مرتبه مغفرت خواست.

هنگامي كه رسول اكرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال دهم هجرت، با جمعي از ياران،
براي حجة الوداع به مکه معظمه آمدند، سر خود را تراشيدند.
معاوية بن عمار نقل مي‌كند كه امام صادق عليه السلام فرمود:

وَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَتْ قُرَيْشُ
أَيُّ مَعْمَرٍ: أَدْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي يَدِكَ وَ فِي يَدِكَ الْمَوْسَى فَقَالَ مَعْمَرٌ:
إِي وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعُدُّهُ فَضْلاً مِنْ اللَّهِ عَظِيماً عَلَيَّ.^۴

۱. كساني كه مقداري از ناخن را مي‌چينند يا موي سر را کوتاه مي‌كنند.

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

۴. همان، ص ۱۸۹.

کسی که سر مبارک پیغمبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در حجة الوداع تراشید، معمر بن عبدالله^۱ بود. در آن روز بعضی از افراد قبیله قریش که جهت به جا آوردن حج همراه آن حضرت بودند، رو به معمر کرده و گفتند: اینک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهت حلق، جلوی تو نشسته است و تیغ بر آن نیز در دست تو است. معمر جواب داد: این اطمینان و امری که به من محول شده است را فضل بزرگی از ناحیه خدا بر خود می‌دانم.

عبدالرحمن بن ابی عبدالله نیز از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَقْلَمُ أَظْفَارَهُ وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَمِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ.^۲

هرگاه روز عید قربان می‌شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سر خود را می‌تراشید و ناخن‌هایش را می‌گرفت و سیل‌ها و اطراف ریش مبارکش را کوتاه می‌کرد.

زمان حلق و تقصیر در روز عید قربان، بعد از رمی جمره عقبه و قربانی کردن است. این ترتیب فقها با استناد به آیه کریمه است: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾؛ «سرها را نتراشیده تا اینکه قربانی به جای خود برسد. [یعنی ذبح گردد]». (بقره: ۱۹۲)

با حلق یا تقصیر در عمره مفرده، حاجی از احرام خارج شده و همه محرمات احرام بر او حلال می‌شود، اما در حج تمتع، پس از حلق یا تقصیر همه محرمات، غیر از بوی خوش و زن، بر مرد حلال می‌شود.^۳

۱. ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۰۰؛ صاحب وسائل الشیعه، معمر بن عبدالله راه معمر بن عبدالله بن حارثة بن ضرین عوف... معرفی می‌کند، ولی دیگران او را معمر بن عبدالله بن نافع می‌دانند که در روزهای نخستین، به رسالت ایمان آورد و به حبشه مهاجرت کرد و با تأخیر به مدینه بازگشت و عمری طولانی کرد.

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۰۲.

۳. آراء المراجع، ص ۳۸۶.

حلق و تقصیر اعمالی عبادی هستند که قصد قربت در آنها معتبر است. کسی که سر می‌تراشد یا تقصیر می‌کند، سزاوار است این امور را رعایت کند:

(الف) مستحب است رو به قبله بنشیند.

(ب) نام خدا را بر زبان جاری کند.

(ج) تراشیدن سر را از جلوی سمت راست آغاز و به پشت سر، برابر گوش سمت راست ختم کند و سپس از جلو سمت چپ آغاز کند و همانند سمت راست، به پشت سر برساند.

(د) در حین تراشیدن سر به دعاهای وارده، مشغول باشد، چنان‌که امام باقر علیه السلام هنگام تراشیدن سر در منا این کلمات را با خود زمزمه می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ!»؛ «بار خدایا! در برابر هر مویی که تراشیده می‌شود، نوری را در روز قیامت بر من عنایت فرما».

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَحْلِقَ رَأْسَكَ فَاسْئَلِ الْقِبْلَةَ وَابْدَأْ بِالنَّاصِيَةِ وَاحْلِقْ رَأْسَكَ إِلَى الْعَظْمَيْنِ النَّابِتَيْنِ مِنَ الصُّدْغَيْنِ قِبَالَهٖ وَبِالْأُذُنَيْنِ فَإِذَا حَلَقْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

هنگامی که خواستی سر بتراشی، رو به قبله بنشین، از جلوی سر آغاز کن و ادامه بده، تا روی دو استخوان پشت‌سر و مقابل گوش‌ها و با خود بگو: بار خدایا در برابر هر مویی که تراشیده می‌شود، نوری را در روز قیامت بر من عنایت فرما.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲۴. طواف زیارت

پس از اعمال سه گانه در منا، حاجی برای انجام بعضی اعمال باقی مانده به خانه خدا بازمی‌گردد و اولین عمل، طواف زیارت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سپس سرت را بتراش و غسل کن و ناخن‌هایت را بگیر و از شارب خود، بچین و کعبه را زیارت کن و هفت بار، طواف کن؛ چنان انجام می‌دهی که در روز ورود به مکه انجام دادی».^۱

«حسین بن ابی‌العلاء» می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره غسل، آن‌گاه که [حج گزار] از منا می‌آید و کعبه را زیارت می‌کند، پرسیدم، فرمود: من برای بازگشت از منا غسل می‌کنم و سپس به زیارت کعبه می‌روم».^۲ ایشان همچنین می‌فرماید:

سزاوار است، کسی که حج تمتع به جا می‌آورد، روز عید قربان یا شام آن روز خانه خدا را زیارت کند و آن را به تأخیر نیندازد.^۳ چنانچه مقدور است، پس از طواف، نزد حجرالاسود رفته، آن را لمس کند یا ببوسد. اگر نتوانستی، دست بر آن بکش و دستت را ببوس. اگر آن را هم نتوانستی، رو به آن بایست و تکبیر بگو و اعمالش را به جا آور، سپس هفت بار دور کعبه طواف کن.

۲۵. سعی پایانی

آن‌گاه دو رکعت نماز کنار مقام ابراهیم بگزار با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ در رکعت اول و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ در رکعت دوم. پس از آن باید به طرف

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۱.

۳. همان.

صفا روی و از صفا شروع کن و به مروه ختم کن و هفت بار این کار را انجام بده.^۱ به این ترتیب در پایان کار، سعی به مروه ختم خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود:

بر آنکه عمره حج تمتع انجام می‌دهد، سه طواف بر گرد کعبه و دو سعی میان صفا و مروه واجب است و بر اوست که چون وارد مکه شد، کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و بین صفا و مروه، سعی کند و تقصیر نماید. در این صورت، از احرام درآمده است. این برای عمره، اما برای حج، برعهده او دو طواف است و یک سعی میان صفا و مروه و با هر طوافی بر گرد کعبه، دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام می‌خواند.^۲

۲۶. طواف نساء

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾؛ «سپس آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه آزاد طواف کنند». (حج: ۲۹)

امام رضا علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾؛ «و باید بر گرد خانه کعبه طواف کنند»، می‌فرماید «مقصود از طواف واجب، طواف نساء است».^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی طواف زیارت کردی از هر چیزی که بر تو حرام بوده، بیرون آمده‌ای،

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۱.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۵۱۲.

مگر زنان. سپس به کعبه برگرد و هفت دور دیگر، آن را طواف کن. سپس دو رکعت نماز، کنار مقام ابراهیم علیه السلام بخوان. آن گاه از هر چیز [حرام] بیرون آمده‌ای و از همه حج خود و هر چه که بر تو حرام شده بود، فارغ شده‌ای.^۱

۲۷. تمام حج با دیدار امام علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «حج تمام (کامل)، دیدار با امام است».^۲ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما به حج رود، باید حج خود را با دیدار ما پایان برد؛ زیرا این دیدار با امام، برای کامل شدن حج است».^۳

«سدیر» می‌گوید:

در حالی که امام باقر علیه السلام به خانه خدا وارد می‌شد و من بیرون می‌آمدم، دست مرا گرفت، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: ای سدیر! همانا مردم، مأمور شده‌اند که نزد این سنگ‌ها آمده، طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و هم‌بستگی و ولایتشان را با ما اعلام کنند. و این، همان گفته خداوند است: «من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و آن گاه هدایت شود». امام علیه السلام در اینجا، اشاره به سینه‌اش کرد [و افزود]: «به سوی ولایت ما».^۴

فضیل نیز از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید:

امام باقر علیه السلام به مردمی که بر گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد و فرمود: در جاهلیت، این گونه طواف می‌کردند. همانا به آنان دستور

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۱۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. علل الشرایع، ص ۴۵۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

دادند که بر گرد کعبه طواف کنند. سپس به سوی ما کوچ کرده، به ما اعلام هم‌بستگی و دوستی کنند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾: [خدایا] دل‌هایی از مردم را چنان قرار بده که به سوی آنان شیفته گرداند. (ابراهیم: ۳۷)^۱

همچنین امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «سزاوار است مردم، این خانه را زیارت کنند و بزرگ بدارند؛ زیرا خداوند، آن را بزرگ داشته است و سزاوار است هر جا که هستیم، به دیدار ما بیایند. ما راهنمایان [مردم] به سوی خداوندیم».^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردم، امام خود را نمی‌بینند. وی در موسم [مراسم حج] حضور پیدا می‌کند، وی آنان را می‌بیند، ولی آنان وی را نمی‌بینند».^۳

«محمد بن عثمان عمری» (یکی از نواب خاص امام زمان علیه السلام) نیز می‌گوید: «به خدا سوگند، صاحب‌الامر علیه السلام همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند».^۴

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: «از محمد بن عثمان عمری - که خدا از او خشنود باشد - پرسیدم: آیا صاحب‌الامر را دیده‌ای؟ گفت: آری

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۹۰.

۲. تفسیر فرات، فرات کوفی، ص ۲۲۳.

۳. الغیبه، ص ۱۶۱.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

و آخرین باری که ایشان را دیدم، کنار خانه خدا بود، در حالی که می‌گفت: خدایا! آنچه را به من وعده داده‌ای، محقق ساز.
محمد بن عثمان می‌گوید: «ایشان - که درود خدا بر او باد - را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه، درآویخته و می‌گوید: خدایا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر».^۱

توفیق تشریف به محضر حضرت مهدی علیه السلام از حجر اسماعیل

شیخ صدوق به اسنادش از «محمدحسن بن وجناء النصبی» اشاره می‌کند: زیر ناودان - در حجر اسماعیل - به سجده افتاده، مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان کسی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن وجناء! از جای خود برخیز. از جا برخاستم. او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبالش راه افتادم. مرا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسانید. در آن اتاقی بود که در وسط دیواری داشت و با پله‌ای که از ساج ساخته شده بود، امکان رفتن به میان آن بود. قاصد بالا رفت، در همین هنگام بود که ندایی شنیدم که فرمود: حسن! بالا بیا، از پله بالا رفتم، دم در ایستادم. حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: حسن! آیا فکر می‌کنی که تو بر من مخفی هستی؟! به خدا سوگند لحظه‌ای از حج تو نگذشت، مگر آنکه با تو در آن بودم. آن گاه حضرت بعضی از کارهای مرا شمرد. اینجا بود که دیگر نتوانستم تعادل خود را حفظ کنم، غش کرده و بر زمین افتادم. دستان نوازش‌گش بر صورتم بود که به خود آمدم و از جای برخاستم.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

حضرت فرمود: حسن! به مدینه برو و ملازم خانه جعفر بن محمد [امام صادق علیه السلام] باش و هیچ‌گونه نگرانی از ناحیه طعام و آشامیدنی و لباس به خود راه مده.

آن‌گاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت وجود داشت. سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و این‌گونه بر من درود فرست و آن را جز به دوستان شایسته نده، که خداوند متعال تو را موفق خواهد داشت.^۱

در کتاب «الغیبه» شیخ طوسی به نقل از محمد بن احمد انصاری آمده که می‌گوید:

در مکه کنار مستجار بودم. گروهی حدود سی نفر مرد نیز بودند و جز محمد بن قاسم علوی، هیچ‌یک از آنان، مُخْلِص (شیعه) نبودند. در حالی که ما در این شرایط در روز ششم ذی‌حجه سال ۲۹۳ بودیم، جوانی از طواف بیرون آمد که دو جامه احرام به تن داشت و کفش‌هایش در دستش بود. چون او را دیدیم، از هیبت او همه ما بدون استثناء برخاستیم. او بر ما سلام کرد و میان ما نشست و ما گرد او بودیم. سپس به راست و چپ نگاه کرد و گفت: آیا می‌دانید [امام] صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می‌گفت: گفتیم: چه می‌گفت: فرمود: می‌گفت:

پروردگارا، تو را به نامی می‌خوانم که آسمان و زمین به سبب آن نام، برپاست و به وسیله آن میان حق و باطل را جدا می‌کنی و با آن، پراکنده‌ها را گرد می‌آوری و با آن، گرد آمده‌ها را می‌پراکنی و با آن، عدد ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و اندازه دریاها را می‌شماری. تو را می‌خوانم که بر محمد و دودمان محمد درود فرستی و برای من در کارم گشایشی قرار دهی.

۱. کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲.

سپس برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم، تا آنکه برگشت و از یادمان رفت که حال او را یادآور شویم و بگوییم که او کیست و چیست، تا فردا همان وقت که باز از طواف به طرف ما آمد. مثل دیروز برای او برخاستیم و در جای خود، میان ما نشست. نگاهی به راست و چپ کرد و گفت: آیا می‌دانید امیرمؤمنان، پس از نماز واجب، چه می‌گفت؟ گفتیم: چه می‌گفت؟ فرمود: چنین می‌گفت: صداها به سوی تو بلندند و دعوت‌ها (دعاها) به سوی تو می‌آید و چهره‌ها برای تو خاشع‌اند و گردن‌ها برای تو افتاده‌اند و داوری در کارها با توست. ای بهترین سؤال‌شده و ای بهترین بخشنده! ای راستگو، ای آفریدگار! ای آنکه در وعده خلاف نمی‌کند! ای آنکه به دعا فرمان دادی و وعده اجابت فرمودی! ای آنکه گفت: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ «مرا بخوانید تا پاسختان گویم». (غافر: ۶۰) ای آنکه گفت: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ «هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسیدند، یقیناً من نزدیکم. دعای دعاکننده را هرگاه که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه رشد بیابند». (بقره: ۱۸۶) ای آنکه گفت: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «ای بندگان من که بر خودتان اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، او آمرزنده مهربان است». (زمر: ۵۳) به فرمانم و پذیرایم. اینک این منم، اسرافکاری در برابرت و تویی گوینده این سخن که: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ «از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد».

آن‌گاه پس از این دعا به راست و چپ نگرید و گفت: آیا می‌دانید که امیرمؤمنان در سجده شکر چه می‌گفت؟ گفتم: چه می‌گفت؟ فرمود: چنین می‌گفت:

ای آنکه بخشش زیاد، او را جز وسعت و عطاء نمی‌افزاید! ای آنکه گنجینه‌هایش بی‌پایان است! ای آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، از آن اوست! ای آنکه گنجینه‌های آنچه ریز و درشت است، برای اوست! بدکاری من، مانع نیکوکاری تو نمی‌شود. تو با من، آن می‌کنی که شایسته آنی، که تو اهل بخشش و سخاوتی و [اهل] بخشایش و گذشتی. پروردگارا! ای خدا! با من، آن مکن که من شایسته آنم، که همانا من شایسته کیفرم و مستحق آنم و دلیل و عذری هم نزد تو ندارم. با همه گناهانم نزد تو می‌آیم و به آنها اقرار می‌کنم، تا از من درگذری و تو به آنها داناتر از منی. با هر گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که بر دوش کشیده‌ام و هر زشتی که انجام داده‌ام، به سوی تو باز می‌گردم. پروردگارا! ببخشای و رحم کن و از آنچه می‌دانی، درگذر. تو قدرتمندترین و بزرگوartترینی ... و برخاست و وارد طواف شد با برخاستن او، ما نیز برخاستیم.

فردا در همان وقت باز آمد، ما مثل گذشته برای آمدنش برخاستیم. در میان نشست و نگاهی به راست و چپ افکند و با دستش به حجر اشاره کرد و گفت: زین العابدین علیه السلام در سجده‌اش در همین جا، یعنی زیر ناودان می‌گفت: بنده ناچیزت، در آستان توست، بیچاره‌ات، در پیشگاه توست، نیازمندت، در درگاه توست؛ خواهنده‌ات، در آستان توست؛ از تو چیزی می‌خواهد، که جز تو کسی بر آن، توانا نیست.

سپس به راست و چپ نگاه کرد و از میان ما نگاهی به محمد بن قاسم افکند و فرمود: ای محمد بن قاسم! «تو - اگر خدا بخواهد - بر راه مستقیم هستی» و محمد بن قاسم، معتقد به ولایت بود. سپس برخاست و وارد طواف شد. هیچ یک از ما نبود، مگر آنکه دعایی را که او خواند، در دل گرفت و به خاطر سپرد و فراموش کردیم که درباره او صحبت کنیم، مگر در آخر روزی.

ابوعلی محمودی به ما گفت: ای گروه! آیا او را می‌شناسید؟ او به خدا سوگند، صاحب‌الزمان شماست.

گفتم: ای ابوعلی! از کجا دانستی؟

او گفت که هفت سال [در مکه] مانده است و از پروردگارش خواسته که صاحب‌الزمان عجله الله فرجه را ببیند. گفت: یک روز، غروب عرفه، همان مرد را دیدم که همان دعایی را که فرا گرفته بود، می‌خواند.

پرسیدم: این، از کیست؟ گفت: از مردم است.

گفتم: کدام مردم؟ گفت: از مردم عرب.

گفتم: از کدام تیره عرب؟ گفت: از باشرافت‌ترین آنها.

گفتم: آنان کیان‌اند؟ گفت: بنی‌هاشم.

گفتم: از کدام بنی‌هاشم؟ گفت: از آنان که برترین و برجسته‌ترین و درخشان‌ترین نسب را دارند.

گفتم: از کیان؟ گفت: از آنکه فرق سرش را [دشمن] شکافت و [به محرومان] طعام خوراند و آن‌گاه که مردم در خواب بودند، به نماز ایستاد.

[ابوعلی] گفت: دانستم که او علوی است و به خاطر علوی بودن، به او

علاقه پیدا کردم. سپس او را در برابر خود گم کردم و نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می‌شناسید؟

گفتند: آری، همه‌ساله با ما پیاده به حج می‌آید.

گفتم: سبحان‌الله! به خدا سوگند، نشان پیاده‌روی بر او نمی‌بینم. و غمگین و دل‌گرفته از فراق او، به مزدلفه آمدم و آن شب را خوابیدم. در خواب پیامبر خدا ﷺ را دیدم که فرمود: ای احمد! خواسته‌ات را دیدی؟

گفتم: او کیست، سرور من؟

فرمود: آن را که دیشب دیدی، صاحب‌الزمان تو بود.

چون این را از او شنیدم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را نیاگاهانید!

او گفت: تا زمانی که با ما در این باره سخن گفت، این مسئله را

فراموش کرده بود.^۱

فصل سوم

بایسته‌های سفر حج از منظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (مدظله)

۱. آموزه‌های حج از منظر امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام درباره حج سخنانی ایراد کرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ایشان در پیام به زائران فرمود:

گردش به دور خانه خدا نشان‌دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید و رجم عقبات، رجم شیاطین انس و جن است. شما با رجم، با خدای خود عهد کنید تا شیاطین انس و ابرقدرت‌ها را از کشورهای اسلامی عزیز برانید. امروز، جهان اسلام به‌دست امریکا گرفتار است. شما برای مسلمانان قاره‌های مختلف جهان، پیامی از خداوند ببرید؛ پیامی که به غیر از خدا، بردگی و بندگی هیچ کس را نداشته باشد.^۱

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۶؛ از پیام امام خمینی علیه السلام به زائران بیت الله الحرام، تاریخ ۱۳۵۸/۷/۷.

امام خمینی به زائران این‌گونه توصیه کردند:

در لیبک، لیبک آن، نه، بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در طواف حرم خدا، که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیرحق پاک سازید و به موازات عشق به حق، از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویند که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند. در لمس «حجرالاسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و اطاعت و بندگی آنان - هرکه باشد و هرجا که باشد - سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزادید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبوند؛ هرچند در ابزار آدم‌کشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند.

و در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او، همه بافت‌های دنیوی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند، درهم ریزد.

و با حال شعور و عرفان به مسجدالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از حق، در آن مواضع کریمه طلب کنید.

پس به مناروید و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابید که آن، قربانی کردن محبوب‌ترین چیز خویش، در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا متابع آن است، نگذرید به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان‌زادگان همه گریزان شوند.^۱

ایشان در بیاناتی دیگر فرمود:

زائران بیت‌الله الحرام باید توجه داشته باشند که به چه سفر روحانی دست یافته‌اند به فرمایش امام، این سفر، سفر «الی‌الله» است، نه سفر «به خانه الله»، که خانه وسیله است. شما برای زیارت خدا می‌روید. باید همان‌طوری که مسافران الی‌الله مثل انبیاء علیهم السلام و بزرگان از دین ما در تمام زمان حیاتشان مسافرتشان الی‌الله بوده است و از آن چیزی که برنامه وصل الی‌الله بوده است یک قدم تخلف نمی‌کردند.^۲

ایشان در توصیه به زائران درباره تجاری نبودن سفر حج فرمود:

عزیزان! مبدا این سفر را سفر تجارت قرار دهید و امور تجاری در این سفر مطرح باشد. طوری نباشد که آقا یا خانم از روزی که وارد مدینه و یا مکه شد فرصت‌ها و اوقات ارزشمند خود را در این دکان و آن دکان، برای تهیه و خرید اجناس امریکایی صرف کند و ناگهان چشم باز کند و ببیند که فرصت تمام شده و او چیزی را که در این

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸، از پیام امام خمینی علیه السلام به زائران بیت‌الله الحرام، تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۶.

۲. از بیانات امام خمینی در دیدار با روحانیون و رؤسای کاروان‌های حج، ۱۳۵۸/۷/۸ ه.ش.

سفر به دنبالش بود، به دست نیاورده است.

باید سعی کنیم از گروهی نباشیم که حضرت امام علیه السلام فرمود:

کثیری از حجاج بیت الله الحرام که برای فریضه حج می‌روند و باید در آن مکان مقدس از توطئه بیگانگان به فریاد «یا للمسلمین» برخیزند، غافلانه در بازارها به جست‌وجوی کالاهای امریکایی، اروپایی و ژاپنی پرسی می‌زنند و دل صاحب‌شریعت را به این عمل که با حیثیت حج و حجاج بازی می‌کند، به درد می‌آورند.^۱

حضرت امام در سخنی دیگر می‌فرماید:

کالاهایی که در حجاز به حجاج عرضه می‌شود، آنچه که مربوط به امریکاست، مخالف با آرمان‌های اسلامی و اساساً مخالف با اسلام است. خریداری آنها کمک به دشمنان اسلام و ترویج باطل است و از آنها باید احتراز کرد.^۲

۲. آموزه‌های حج از منظر مقام معظم رهبری (مدظله)

مقام معظم رهبری در پیامی به مناسبت موسم حج فرمود:

حال که به نام خدا و به دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم راهی کوی دوست شده و از هر «فج عمیق» به حریم بیت الله الحرام وفود کرده و احرام و هجرت الی الله بسته و ابراهیم‌وار نغمه ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَاهِدِينَ﴾ (صافات: ۹۹) به زبان فطرت سر داده و زمزمه ﴿أَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا﴾ (بقره: ۱۲۸) را به زبان‌های حال و قال مترنم گشته‌اید، امید

۱. از بیانات امام خمینی علیه السلام در دیدار با روحانیون و رؤسای کاروان‌های حج، ۱۳۵۸/۷/۸ ه.ش.

۲. پیام امام خمینی علیه السلام به زائران بیت‌الله الحرام، ۱۳۶۵/۵/۱۶ ه.ش.

است از ثمرات «كُلُّ شَيْءٍ» که ابراهیم خلیل علیه السلام از خداوند استدعا کرد، شیرین‌کام شده و چشمتان به شهود منافی که حضرت ربوبی مزده داده، منور گردد.

به‌طور حتم یکی از منافع آن است که در پرتو مناسک و شعائر آموزنده حج، دل‌هایتان را که خانه خدا و امانت اوست، به او بسپرد و از شرک و زیغ و زنگار تطهیر کنید و پیمان ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (یس: ۶۰) را تجدید نمایید و با تمسک به فرمان ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ (حج: ۳۰) به بشارت ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾ (زمر: ۱۷) سرفراز گردید.

حج، کانون معارف اسلام و بیان‌کننده سیاست کلی اسلام برای اداره زندگی انسان است. حج، مظهر توحید و نفی و رمی شیطان و تکرار اشعار ابراهیم علیه السلام است: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۷۸) صحنه اتحاد عظیم امت اسلامی بر گرد محور توحید و برائت از مشرکین و نفی و طرد همه بت‌هاست و بت هرآن چیزی است که به‌جای خدا قرار گیرد و ولایت الهی را به ولایت خود تبدیل کند و نیرو و اراده افراد بشر را در اختیار بگیرد.

حال این بت چه سنگ و چوب و چه قدرت‌های شیطانی سلطه‌گر و جبار و چه عصیت‌های جاهلی و ناحق که ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس: ۳۲)

حج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله و حج علوی و حسینی علیه السلام آن است که در

آن توجه به خدا و پناه بردن به حکومت و قدرت او با پشت کردن به قدرت طواغیت و جباران همراه باشد.^۱

«دو نکته در باب حج مهم، همیشگی و فراموش‌نشدنی است. یک نکته مسئله معنویت در حج است از اول تا آخر این واجب [حج] یک روحی وجود دارد که آن، روح عبادت است از توجه و اخلاص به ذات مقدس احدیت و اظهار عبودیت در مقابل پروردگار. این را در واجبات دیگر به این حجم و با این کیفیت نمی‌شود، مشاهده کرد، اگرچه قوام هر واجب و عبادتی با توجه و ذکر حضرت پروردگار - جل و علا - است. گویا فریضه واجب حج، به گونه‌ای بنا شده است که هنگامی که انسان‌ها از محدوده زندگی مادی به مرکز اقامه این فریضه الهی جذب می‌شوند، دیگر فضا، فضای مادی نباشد بلکه یک فضای کاملاً معنوی فراهم شود، تا انسان به‌طور حقیقی یک شست‌وشویی در این فضای معنوی بکند و برگردد.

اگر ما دیدیم که حج جنبه مادی و ظاهرسازی و دوری از معنویت پیدا کرد، اگر دیدیم در سفر حج رفتارهایی که برای خودمان انتخاب می‌کنیم یا بر ما تحمیل می‌کنند، ضد معنویت است؛ باید بدانیم از فلسفه حج دور افتاده‌ایم. این کسانی که ایام حج را به میزان زیادی صرف کارهایی می‌کنند که در جهت مقابل معنویت است، خود را در مادیات غرق کرده‌اند و از خدا دور شده‌اند؛ اینها در حقیقت بدون اینکه خودشان بدانند، از آن سرمایه‌ای که خدای متعال در حج به آنها هدیه کرده است، کم می‌کنند؛ خیال می‌کنند چیزی به دست می‌آورند در حالی که چیزی از دست

۱. پیام رهبر معظم انقلاب به زائران بیت‌الله الحرام، تیرماه ۱۳۶۸ ه. ش.

می‌دهند و با غرق شدن در مادیات، هدیه معنوی را ناقص می‌کنند. حج از اول با «لیبک» شروع می‌شود با پاسخ گویی به خدای متعال. با اجابت به دعوت الهی، حالت احرام، لباس احرام، محرّمات احرام، کارهایی که باید در مدت ایام حج یا عمره انجام داد، از طواف، از سعی، از نماز، از وقوفین و بقیه مناسکی که در حج هست، هر کدام به نحوی گوشه‌ای از وجود ما را به معنویت و به خدای متعال جذب می‌کند. این مجموعه مرکب، در واقع چشمه‌ای زلال است که باید در آن برویم و خود را شست و شو بدهیم. این شست و شو برای ما لازم است. مراقب باشید که حج این جهت را از دست ندهد.^۱

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران حج، ۱۳۷۴/۱/۱۷.

فرجام سفر، استقبال از حاجی

مردم، حاجیان را در عزیمت به بیت‌الله الحرام بدرقه می‌کنند و پس از مراجعت به استقبال آنان می‌روند. این سنتِ حسنه در روایات نیز مؤکد است و امری مستحب دانسته می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه حج‌گزار را دیدار کردی، به او سلام بده و با او مصافحه کن و بخواه که پیش از آنکه وارد خانه‌اش شود، برای تو آمرزش بخواهد؛ زیرا خود او آمرزیده است».^۱

امام صادق علیه السلام به نقل از امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «به حاجی و عمره‌گزار، قبل از آنکه آلوده به گناه شود، سلام کرده، با آن مصافحه کنید».^۲ در روایتی دیگر امام سجاد علیه السلام توصیه فرموده: «ای کسانی که حج نگزارده‌اید! بازگشت حج‌گزار را مژده دهید و با آن، دست داده، بزرگشان دارید که این بر شما لازم است. در این صورت، در پاداش آنان شریک خواهید شد».^۳

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۳. محاسن، ص ۷۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

امام باقر علیه السلام فرمود: «گرامی داشتن حاجی و مُعْتَمِر، بر شما واجب است».^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «کسی که با حاجی تازه از سفر آمده، معانقه [روبوسی] کند، مانند آن است که حجرالاسود را لمس کرده باشد».^۲ امام جعفر صادق علیه السلام دست دادن با حاجی را هم مثل لمس حجرالاسود دانسته‌اند.^۳ علی علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که برادر شما از مکه بازگشت، میان دو چشم او و دهانش را که با آن حجرالاسودی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بوسیده، بوسه زنید و نیز چشمی که به خانه خدا نگاه کرده و جایگاه سجده و صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بوسیده، بوسید و هنگام خوش‌آمدگویی، به او بگویید: خداوند اعمال حج تو را قبول کند، سعیت را بر تو ببخشد و آنچه هزینه کردی به تو عوض دهد و این حج را نیز آخرین حج تو قرار ندهد.^۴

عبدالوهاب بن صباح از پدرش نقل می‌کند:

«مُسلم»، غلام امام صادق علیه السلام، صدقه‌الأحذب را که از مکه آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: ستایش خدا را که راهت را آسان و راهنمایت را راهبر شد و با تندرستی، تو را بازآورد، در حالی که حج، انجام یافته است و تو را بر وسعت و گشایش، یاری کرد. خدا از تو قبول کند و مخارجت را جبران نماید و حج تو را مقبول و پاک‌کننده گناهانت قرار دهد.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. الامالی، ابن عبدالبر، ص ۶۸۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۷؛ الخصال، ص ۶۳۵.

این سخن به گوش امام صادق علیه السلام رسید. فرمود: به صدقه چه گفتی؟ و او باز گفت. فرمود: این را چه کسی به تو آموخت. گفت: فدایت شوم! سرورم ابوالحسن [امام کاظم علیه السلام]، به او فرمود: خوب چیزی آموخته‌ای، هرگاه یکی از برادرانت را دیدار کردی، این چنین به او بگو. همانا، هدایت به وسیله ما، هدایت است و هرگاه، اینان را دیدار کردی به آنان بگو، آنچه خود می‌گویند.^۱

واپسین سخن:

حج نورانیتی برای حاجی به ارمغان می‌آورد و تا زمانی که آلودگی به گناه پیدا نکرده، آن نور در چهره او می‌ماند.^۲

حاجی اینک به یمن صفای دل و جان، با خود زمزمه‌ای عارفانه دارد و فعل و قول و تقریر او با تأمل و تدبیر همراه است، در جاده تقوا و تهذیب مشی می‌کند و در پی حفظ رهاوردهای معنوی حج، کوشاست.

حجکم مقبول و سعیکم مشکور

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۴: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۸.

۲. محاسن، ص ۷۱.

کتابنامه

۱. الاثنا عشریه فی المواعظ العددیہ، محمد بن الحسن بن القاسم الحسینی العاملی، قم، مطبعة الحكمة.
۲. احياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد غزالی، زیر نظر: عبدالعزيز عزالدين السيروان، بيروت، دارالقلم.
۳. اخبار مکه، ابوالوليد ازرقی، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، قم، منشورات الشريف الرضى.
۴. الهی نامه، حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۳.
۵. امالی، ابو عمر يوسف ابن عبدالبر، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۰۷ق.
۶. اودیه مکه، عاتق بن غیث بلادی، بيروت، دارالفنایس.
۷. بحار الانوار، الجامعة لعلوم الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. پیام استقامت، پیام حضرت امام خمینی علیه السلام، ذی حجه ۱۴۰۸، تیرماه

۱۳۶۷، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات،
۱۳۷۰.

۹. تاج العروس، محمد مرتضى الزبيدي، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق.

۱۰. تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبري، بيروت، دارالكتب

العلميه، ۱۴۰۸ق.

۱۱. تاريخ پیامبر اسلام، محمد ابراهيم آيتي، تهران، انتشارات دانشگاه

تهران.

۱۲. تاريخ دمشق، ابن الحسن بن هبة الله الدمشقي ابن عساكر، تحقيق:

على شيري، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.

۱۳. تاريخ طبري، محمد بن جرير طبري، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران،

انتشارات اساطير، ۱۳۶۲.

۱۴. تاريخ مدينة دمشق، على بن حسين بن عساكر، بيروت، دارالفكر،

۱۴۱۵ق.

۱۵. تاريخ يعقوبي، احمد ابى يعقوب، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران،

بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

۱۶. تذكرة المتقين، ميرزا اسماعيل بن حسين تبريزي، تهران، انتشارات

نور فاطمه عليها السلام.

۱۷. الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف، عبدالعظيم بن عبدالقوي

المنذري الشافعي، تحقيق: مصطفى محمد عماره، بيروت، دار احياء التراث،

۱۳۸۸ق.

۱۸. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، به کوشش: السید الطیب الموسوی الجزایری، مطبعة النجف الاشرف، بی تا.
۱۹. تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبایی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۳ق.
۲۰. تفسیر عیاشی، محمدبن مسعود السلمی السمرقندی عیاشی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۱. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، ارشاد اسلامی.
۲۲. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمدبن جریر طوسی، تحقیق: سید حسن خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر محمدبن علی صدوق، تحقق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
۲۴. جامع الاحادیث الشیعیه، آیت الله بروجردی، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۵. جامع الاحادیث، جعفر بن احمد (ابن الرازی) القمی، تحقیق: السید محمد الحسینی النیسابوری، مشهد، الحضرة الرضویه المقدمه، ۱۴۱۳ق.
۲۶. الجعفریات (الاشعثیات)، محمدبن محمد بن اشعث الکوفی، تهران، مکتبه نینوا.
۲۷. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. حلیة الاولیاء، احمدبن عبدالله ابونعیم الاصبهانی، بیروت، دارالکتاب

العربي، ١٣٨٧ق.

٢٩. الخصال، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين صدوق، قم، مؤسسه

النشر الاسلامي، ١٤١٤ق.

٣٠. الدرر في اختصار المغازي والسير، ابو عمر يوسف ابن عبدالبر،

بيروت، دارالكتب العلميه.

٣١. دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام،

النعمان بن محمد التميمي المغربي، تحقيق: آصف بن علي اصغر فيضي، مصر،

دارالمعارف، ١٣٨٩ق.

٣٢. ربيع الابرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشري، تحقيق:

سليم النغمي، قم، منشورات الشريف الرضي، ١٤١٠ق.

٣٣. سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، روح الله خميني، صحيفه

نور، تهران، ١٣٦١.

٣٤. سفينة البحار و مدينة الاحكام و الآثار، شيخ عباس قمي، قم، فراهاني،

١٣٧٣ش.

٣٥. سلسلة ينابيع الفقيهيه، علي اصغر مرواريد، لبنان، بيروت، دارالتراث،

الدار الاسلاميه، ١٤١٠ق.

٣٦. سنن ابي داوود، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي ابي داوود،

تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، دار احياء السنة النبويه.

٣٧. سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق:

احمد محمد شاکر، بيروت، دار احياء التراث.

٣٨. سنن نسائي، ابو عبدالرحمن نسائي، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٩. السيرة النبوية، ابن هشام، قم، منشور مكتبة المصطفى.
٤٠. السيرة النبوية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر ابن كثير دمشقي، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩٣ق.
٤١. شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، محمد بن احمد الفاسي، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٥ق.
٤٢. صحيح البخاري، البخاري، محمد بن اسماعيل، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، ١٤١٠ق.
٤٣. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، داراحياء التراث العربي، ٣١٣ق.
٤٤. علل الشرايع، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين صدوق، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٦ق.
٤٥. عوالي اللئالي العزيزيه في الاحاديث الدينيه، محمد بن علي الاحسايني ابن ابي جمهور، تحقيق: مجتبي العراقي، قم، مطبعة سيدالشهداء، ١٤٠٣ق.
٤٦. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين صدوق، تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردي، تهران، منشورات جهان.
٤٧. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين صدوق، تحقيق: شيخ حسين اعلمي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
٤٨. الغيبة، ابو جعفر محمد بن جرير طوسي، تحقيق: عبادة الله الطهرني و علي أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق.

٤٩. فقه القرآن، سعيدبن هبةالله الراوندى، تحقيق: احمد الحسينى، قم، مكتبة آيت الله المرعى النجفى، ١٣٩٧ق.
٥٠. الكافى، ابوجعفر محمدبن يعقوب كلينى، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.
٥١. الكامل فى التاريخ، على بن محمد ابن اثير، ١٣٠٣ق.
٥٢. كشف الاسرار و عدة الابرار، احمدبن محمد مبيدى، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت).
٥٣. كشف الغمه فى معرفة الاثمه، ابوالحسن على بن عيسى اربلى، تبريز، مكتبة بنى هاشم، ١٣٨١ق.
٥٤. الكعبة الكسوه، احمد عبدالغفور عطار، مكه، ١٣٩٧ق.
٥٥. كمال الدين و تمام النعمه، ابوجعفر محمدبن على بن حسين صدوق، تهران، دارالطباعه، ١٣٠١ق.
٥٦. كنزالعمال فى سنن و الاقوال، على المتقى بن حسام الدين متقى هندى، تصحيح: صفوة السقا، بيروت، مكتبة التراث الاسلامى، ١٣٩٧ق.
٥٧. كنزالفوائد، محمدبن على الكراجكى الطرابلسى، تصحيح: عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر، ١٤١٠ق.
٥٨. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دارالفكر، ١٤١٤ق.
٥٩. مجمع البيان فى تفسير القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسى، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى و السيد فضل الله ليزاوى الطباطبايى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٨ق.

۶۰. المحاسن، ابوجعفر برقی، احمدبن محمدبن خالد، به اهتمام: جمال‌الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۶۱. محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملا محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۲. مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، ۱۳۴۴.
۶۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۷ق.
۶۴. مسند ابن حنبل، احمدبن محمد الشیبانی، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶۵. مصباح المتجهد، محمدبن الحسن الطوسی، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۶۶. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸ق.
۶۷. معجم معالم الحجاز، عاتقبن غیث بلادی، بیروت، دارالنفائیس.
۶۸. معجم معالم مکه، عاتقبن غیث بلادی، بیروت، دارالنفائیس.
۶۹. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۷۰. المقنعه، محمدبن محمد مفید، بیروت، دارالطباعه، بی تا.
۷۱. من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین صدوق، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه المدرسین.
۷۲. النوادر، احمدبن محمد الأشعری، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۷۳. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

٧٤. نهج البلاغه، ترجمه على نقى فيض الاسلام، قم، انتشارات فقيه، بى تا.
٧٥. الوافى، ملامحسن فيض كاشانى، اصفهان، مكتبه الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، ١٤٠٦ق.
٧٦. وسائل الشيعه، محمد حسن حرّ عاملى، تحقيق مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٩ق.
٧٧. وسائل الشيعه (٢٠جلدى)، محمد حسن حرّ عاملى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ١٣٩١.